

مطالعات راهبردی ۷

بررسی نسبت فرهنگ باتغییرات جمعیتی

پژوهشگر: نظام بهرامی‌کمیل

دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی راهبردی
معاونت مدیریت توسعه و منابع
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



مطالعات راهبردی (۷)

بررسی نسبت فرهنگ با تغییرات جمعیتی

پژوهشگر: نظام بهرامی کمیل

دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی راهبردی

معاونت مدیریت و توسعه منابع

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۱۳۹۶

سرشناسه: بهرامی کمیل، نظام، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور : بررسی نسبت فرهنگ با تغییرات جمعیتی / پژوهشگر نظام بهرامی کمیل؛ واحد تهیه دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی راهبردی؛ ویراستار میثم خالدیان.
مشخصات نشر : تهران: مؤسسه فرهنگی هنری پویه مهر اشراق، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری : ۱۳۸ ص: جدول ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۱۵-۱۵-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع : ایران -- سیاست جمعیت

موضوع : جمعیت -- ازدیاد -- جنبه‌های اجتماعی

موضوع : Overpopulation -- Social aspects

موضوع : جمعیت -- تحول و تغییر -- ایران

موضوع : Demographic transition -- Iran

موضوع : جمعیت -- جنبه‌های اجتماعی

موضوع : Population -- Social aspects

موضوع : سن -- توزیع

موضوع : (Age distribution) (Demography)

موضوع : جمعیت -- پیری

موضوع : Population aging

موضوع : Iran -- Population policy

رده بندی کنگره : ۴ / ۱۴ ب ۹ ۱۳۹۶ / HB۳۶۳۶:

رده بندی دیویی : ۳۰۴ / ۶۰۹۵۵:

شماره کتابشناسی ملی : ۴۷۰۵۳۸۵:

عنوان مطالعه: بررسی نسبت فرهنگ با تغییرات جمعیتی

واحد تهیه‌کننده: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی راهبردی

پژوهشگر: دکتر نظام بهرامی کمیل

دبیر مجموعه: دکتر نظام بهرامی کمیل

ناظر: دکتر ناصر فکوهی

ویراستار: میثم خالدیان

شماره مطالعه: هفتم

ناشر: مؤسسه پویه مهر اشراق

امور فنی و هنری: زهرا هوشمند

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۱۵-۱۶-۵

نشانی: تهران، خیابان جمهوری، خیابان ظهیرالاسلام، بن‌بست خاورمیانه، ساختمان فرهنگ، طبقه سوم

تلفن: ۳۳۱۶۵۶۲ - پست الکترونیک: Rahbordip@yahoo.com

فهرست مطالب

پیشگفتار	۷
مقدمه	۹
فصل اول کلیات:	۱۳
گفتار اول: روش‌شناسی	۱۳
۱. طرح موضوع و مسأله	۱۳
۲. ضرورت	۱۷
۳. هدف مطالعه	۱۸
۴. تعریف مفاهیم	۱۸
گفتار دوم: تاریخچه	۲۴
۱. تاریخچه سیاست‌های جمعیتی در جهان	۲۴
۲. تاریخچه سیاست‌های جمعیتی در ایران	۲۶
۳. سیاست‌های جمعیتی در برنامه‌های توسعه	۲۹
سیاست‌های جمعیتی ایران بعد از انقلاب	۲۹
۴. قوانین و اسناد بالادستی	۳۴
فصل دوم: چارچوب نظری و مفهومی	۴۵
گفتار اول: رویکردهای نظری	۴۷
۱. نظریه دگرگونی ارزشی اینگلههارت	۴۷
آثار جایگزینی نسلی در دگرگونی ارزشی	۴۹
۲. نظریه رفتار مصرف‌کننده و اقتصاد باروری خانوار	۵۱
۳. گذار جمعیتی	۵۲
گفتار دوم: موافقان و مخالفان افزایش جمعیت	۵۷
۱. موافقان	۵۷
۲. مخالفان	۶۲
فصل سوم: فرهنگ و جمعیت	۶۷
گفتار اول: باروری و فرهنگ	۶۹
۱. عوامل فرهنگی موثر بر باروری	۶۹

۲. پنجره جمعیتی ۷۳
۳. ترکیب اقوام ایرانی ۷۷
- گفتار دوم: سالمندی در جهان و ایران ۸۲
- گفتار سوم: سن‌گرایی Agism ۸۸
- گفتار چهارم: خانواده و فرهنگ ۹۰
۱. سبک زندگی ۹۲
۲. رویکرد به طلاق و ازدواج مجدد ۹۵
۳. نگرش به زنان ۹۶
- گفتار پنجم: شهر، روستا و مهاجرت ۹۸
۱. شهر ۹۸
۲. روستا ۱۰۳
۳. مهاجرت ۱۰۴
- گفتار ششم: جمعیت، سیاست و محیط زیست ۱۰۷
۱. جمعیت و سیاست ۱۰۷
۲. جمعیت و محیط زیست ۱۱۱
- گفتار هفتم: چالش‌های فرهنگی و جمعیتی موجود ۱۱۳
- الف: چالش‌های جمعیتی ۱۱۳
- ب: چالش‌های فرهنگی ۱۱۵
- گفتار هشتم: مصرف فرهنگی و جمعیت ۱۱۶
-
- فصل چهارم: نتیجه‌گیری ۱۱۹**
۱. مقدمه ۱۲۰
۲. دوگانه‌های سیاست‌های جمعیتی ۱۲۴
- الف. تبلیغ مستقیم در برابر غیرمستقیم ۱۲۴
- ب. فرهنگ در برابر اقتصاد ۱۲۵
- پ. روش‌های دستوری در برابر مشارکتی ۱۲۵
- ت. کمیت در برابر کیفیت ۱۲۶
- ث. سطح خُرد (افراد) یا سطح کلان (جامعه) ۱۲۷
- ج. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی انعطاف‌پذیر در برابر غیرانعطاف‌پذیر ۱۲۷

چ. هویت ملی در برابر سایر هویت‌ها.....	۱۲۸
ح. عدالت توزیعی در مقابل عدالت دسترسی	۱۲۹
۳. برنامه‌های فرهنگی متناسب با حوزه‌های فرهنگ	۱۳۰
الف. حوزه فیلم و سینما.....	۱۳۰
ب. حوزه فضای مجازی و بازی‌های رایانه‌ای	۱۳۲
پ. حوزه کتاب و کتابخوانی	۱۳۳
منابع.....	۱۳۴
وبسایت‌ها:.....	۱۳۸
منابع لاتین:.....	۱۳۸

فهرست جداول

جدول ۱. درصد و تعداد سالمندان بالای ۶۰ سال در کشور از ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰	۸۳
جدول ۲. شاخص سالخوردگی جمعیت ایران.....	۸۴
جدول ۳. پیش‌بینی درصد جمعیت ۶۰ سال به بالا تا افق سال ۱۴۸۰	۸۴
جدول ۴. جمعیت ایران به تفکیک شهری و روستایی (میلیون نفر)، نرخ شهرنشینی، نسبت جنسی و تراکم.....	۱۰۱
جدول ۵. نرخ باسوادی جمعیت ۶ سال به بالا به تفکیک جنس و شهری و روستایی.....	۱۰۲
جدول ۶. درصد دارندگان سطوح مختلف تحصیلی از جمعیت باسواد در سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۵۵.....	۱۰۳
جدول ۷. توزیع جمعیت ساکن روستایی (به درصد) به تفکیک گروه‌های بزرگ سنی.....	۱۰۳
جدول ۸. تحولات درصد رشد سالانه جمعیت ایران به تفکیک مناطق شهری و روستایی طی سال‌های ۸۵-۱۳۳۵	۱۱۴
جدول ۹. میزان باروری کل، مرگ‌ومیر عمومی و امید زندگی از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵	۱۱۴

پیشگفتار

داشتن رویکرد راهبردی به مسائل یکی از ضروریات مدیریت کلان نهادها و سازمان‌ها است. این رویکرد با مشخص کردن ابعاد مختلف موضوعات و بررسی نقاط ضعف، قوت، تهدید و فرصت موجود تلاش می‌کند با ترسیم اهداف بلندمدت و کوتاه‌مدت، بهترین مسیر را برای رسیدن به این اهداف ترسیم نماید؛ به‌گونه‌ای که حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب با کمترین هزینه و بیشترین بهره‌وری انجام پذیرد.

مطالعات راهبردی نوشتاری است که به پژوهش‌های کتابخانه‌ای و میدانی کوتاه‌مدت اشاره دارد. در این متون پژوهشگر ضمن طرح موضوع، ابعاد و زوایای مربوط به آن را نشان داده، رهیافت‌های موجود را بیان و در نهایت به جمع‌بندی و در صورت لزوم به ارایه راهکارهای موجود یا پیشنهادی می‌پردازد. مطالعات راهبردی از آن جهت دارای اهمیت است که در کنار طرح مسائل نظری و کمک به توسعه دانش نظری و کاربردی، منجر به حل معضلات و دشواری‌های موجود در عرصه مدیریتی می‌شود. به سخن دیگر؛ تلاش شده است این مطالعات به‌نحوی انجام شود که فقط با رویکرد مطالعه‌ای به آن نگریسته نشود؛ بلکه کاربردی و اثربخش بودن آن در حوزه تصمیم‌گیری نمایان باشد.

باید اشاره داشت که مخاطبان این مطالعات را مدیران، مسئولان و کارشناسان حوزه فرهنگ به‌ویژه در مجموعه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تشکیل می‌دهند. هدف از انجام این مطالعات، تعیین خطوط کلی بینش و تجربه موجود درباره

موضوعات و مسائل حوزه فرهنگ است؛ به نحوی که جایگاه و نقش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را پیرامون موضوعات مطروحه به روشنی بیان نماید و از رهگذر چنین نگاهی، واحدهای زیر مجموعه وزارتخانه بتوانند با بهره‌گیری از این گزارش‌ها؛ طرح‌ها و برنامه‌های خود را دقیق‌تر و منسجم‌تر عملیاتی کنند. از آن‌جا که موضوع افزایش جمعیت و سیاست‌های متناسب با این هدف در چند سال گذشته در دستور کار قرار گرفته است، ضروری بود که ابعاد و پیامدهای فرهنگی چنین سیاست‌هایی روشن شود. در این مطالعه، دکتر نظام بهرامی‌کمیل تلاش کرده است ضمن فراهم کردن مباحث مقدماتی در حوزه رابطه جمعیت با فرهنگ به پیامدهای فرهنگی سیاست‌گذاری‌های جمعیتی نیز بپردازد.

بهروز فتحی

مدیرکل دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی راهبردی

مقدمه

تدوین و اجرای درست برنامه‌های توسعه در ساحت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، بدون توجه به ابعاد جمعیت‌شناختی جامعه امکان پذیر نیست. جمعیت و مسائل آن، در کانون هر نوع سیاست‌گذاری کلان جای دارد و بی توجهی به آن، عواقب منفی و زیان‌باری برای جامعه به همراه خواهد داشت. از طرف دیگر، همانطور که جمعیت بر حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تأثیر می‌گذارد؛ از این حوزه‌ها نیز تأثیر می‌گیرد. برای مثال تغییر سیاست یک کشور از سیاست تحدید مولید به سمت سیاست افزایش مولید، نیازمند تغییر گفتمان و فرهنگ‌سازی گسترده است. وقتی سخن از گفتمان و فرهنگ‌سازی است باید راهبردهای بلندمدت که بر تغییر ارزش‌ها و باورها متمرکز باشند در دستور کار قرار گیرد. برنامه‌های متناسب با این راهبردها قطعاً بلندمدت و با در نظر گرفتن اقصای عمومی است.

موضوع جمعیت دارای ابعاد متعددی است و نمی‌توان در این حوزه حکم‌های کلی داد. اینکه جمعیت باید زیاد یا کم شود؛ دو بچه کافی است یا شش بچه و... به عوامل مکانی و زمانی متعددی وابسته است که باید در مورد آن‌ها مطالعات لازم انجام شود.

در بررسی‌های جمعیت‌شناختی، ابتدایی‌ترین و شاید بنیادی‌ترین شکل تبیین، تبیین دموگرافیک است. در تبیین دموگرافیک، پدیده‌ای جمعیتی را با پدیده‌های دیگر جمعیتی توضیح می‌دهند. مثلاً تغییرات در حجم جمعیت

با ارجاع به پدیده‌های باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت تبیین می‌شوند. توصیف پدیده‌های جمعیتی و تبیین جمعیت‌شناختی این پدیده‌ها روی هم رفته یک حوزه دانشی خاص را به وجود آورده که گاه با عناوین مترادف جمعیت‌شناسی رسمی، تحلیل جمعیت یا جمعیت‌شناسی خالص از آن یاد می‌شود (سرایبی، ۱۳۸۶: ۲۸). با این حال برای شناخت وضعیت جمعیت و برنامه‌ریزی و پیش‌بینی آینده آن، تبیین‌های دموگرافیکی کفایت لازم را ندارند؛ زیرا این نوع تبیین‌ها به رغم دقت فراوان، محدودند و از گستره اندکی برخوردارند. یک بررسی دامن‌گستر، تحلیلی است که بتواند شرایط و بستری را که پدیده‌های جمعیتی، در آن واقع می‌شوند نیز توضیح دهد. از این رو باید پا را از حوزه دانش جمعیت‌شناسی فراتر نهاد و از داده‌های دانش‌های دیگر، به‌ویژه علوم اجتماعی، برای تبیین کامل‌تر موضوع استفاده کرد. برای مثال کارشناس بهداشت به سلامت مادر و فرزند و تکنولوژی‌های جلوگیری از بارداری می‌اندیشد؛ کارشناس امنیت ملی تأثیر جمعیت مثلاً رشد گروه سنی جوانان یا سالمندان را بر روی امنیت ملی (داخلی و خارجی) می‌سنجد و جامعه‌شناس تأثیر آن را بر روی آسیب‌های اجتماعی رصد می‌کند.

این گونه تبیین‌ها امروزه در قالب جمعیت‌شناسی اجتماعی یا جمعیت‌پژوهی به کار گرفته می‌شوند. جمعیت‌پژوهی حوزه‌ای میان رشته‌ای است که علاوه بر مطالعات جمعیت‌شناسی، شامل توصیف و تبیین دموگرافیک و غیردموگرافیک پدیده‌های جمعیت، مطالعه عوارض و پیامدهای غیردموگرافیک پدیده‌های جمعیتی را نیز در بر می‌گیرد (همان، ۲۸). تبیین و تحلیل اجتماعی- فرهنگی جمعیت نیز به بررسی نقش فرهنگ، سبک زندگی، باورها و نگرش‌های مردم درباره تشکیل خانواده، زناشویی، باروری، فرزندآوری و... می‌پردازد و نیز به اینکه جمعیت با اثرپذیری از چه عوامل اجتماعی و فرهنگی‌ای افزایش یا کاهش می‌یابد. نوع تربیت خانوادگی، آداب‌ورسوم، باورهای مذهبی، سنت‌های قومی،

فرهنگ بومی، الگوهای زیستی، اقتضانات محیطی و عناصر دیگری که در این خصوص دخالت و تأثیر دارند، حوزه مطالعاتی تحلیل اجتماعی جمعیت را تشکیل می‌دهند (آشفته تهرانی، ۱۳۸۱: ۱۷).

برای مثال، امروزه تشکیل خانواده با ابعاد کمتر از طریق کاهش بارداری در خانواده ایرانی به صورت یک هنجار در آمده و مطلوب شده است. بی شک وقتی سخن از هنجاریابی و هنجاری شدن می‌شود، مقوله فرهنگ و تأثیر آن بر تحولات جمعیتی چهره‌ای روشن تر می‌یابد. وجه دیگر اهمیت موضوع آن است که خصلت فرهنگی یافتن به معنای دیرپا بودن پدیده و پایداری و مقاومت نسبی آن در برابر دگرگونی محیطی است. عناصر فرهنگی بر خلاف عناصر دیگر به آسانی تغییرپذیر نیستند و با نوعی سازوکار تداوم همراه‌اند.

از سوی دیگر، تجربه کشورهای توسعه یافته نیز گویای آن است که به دلیل برخی موانع فرهنگی و محیطی در آینده باروری به آسانی افزایش نمی‌یابد؛ زیرا کوچک‌سازی بعد خانواده امروزه به هنجاری جهان شمول تبدیل شده و بدیهی است که تغییر آن در زمانی کوتاه دشوار است. از این رو ارزش فرهنگی نهادی شده به دلیل دیرپایی و استمرار، تنها از طریق سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی مستمر و درازمدت تغییرپذیر خواهد بود. هدف این مطالعه نیز نشان دادن همین تأثیر و تأثرات جمعیت و فرهنگ بر یکدیگر است.

فصل اول

کلیات

گفتار اول: روش شناسی

گفتار دوم: تاریخچه

گفتار اول: روش‌شناسی

۱. طرح موضوع و مسأله

در فروردین‌ماه سال ۱۳۸۹ محمود احمدی‌نژاد، رییس‌جمهور، برای اولین بار به‌طور رسمی اعلام می‌کند که سیاست‌های کشور باید به‌سمت تشویق برای افزایش جمعیت سوق پیدا کند. او می‌گوید که با شعار دو بچه کافی است، مخالف است چون این شعار فرمول انقراض یک ملت است نه بقای آن. بعد از این اظهار نظر، کارشناسان به میدان آمدند و بحث‌ها در رابطه با درستی یا نادرستی این مسأله در محافل علمی و روزنامه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در همان زمان، سیدرضا صالحی امیری، معاون پژوهشی مرکز تحقیقات پژوهش‌های استراتژیک، می‌گوید بر اساس تحقیقاتی که در مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام شده، نباید شعار دو بچه کافی است کنار گذاشته شود و تئوری افزایش جمعیت در ایران با محاسبات دقیق علمی رد شده است.

حسن روحانی، رییس مرکز مطالعات استراتژیک هم می‌گوید: دولت حق ندارد در رابطه با سیاست‌های کشور در رابطه با افزایش جمعیت تصمیم‌گیری کند، حتی مجلس هم نمی‌تواند به این مسأله وارد شود و تصمیم‌گیری در رابطه با سیاست جمعیتی کشور ورای مجلس هم محسوب می‌شود و تصمیم‌گیری در رابطه با اینکه نرخ رشد جمعیت در کشور باید چگونه باشد جزو مواردی است که باید براساس سیاست‌های کلی نظام تعیین شود، یعنی باید در مجمع تشخیص مصلحت نظام مورد بحث و بررسی قرار گیرد و در نهایت به‌عنوان پیش‌نویس

خدمت مقام معظم رهبری تقدیم شود و بعد از امضای ایشان ابلاغ شود. روحانی بر این اعتقاد است که با توجه به وضعیت کنونی جامعه و به‌ویژه مسأله بیکاری تشویق جامعه به رشد جمعیت مفید نیست و فقط در صورتی که مسأله بیکاری به‌طور کامل در کشور حل شود می‌توان به مسأله افزایش جمعیت فکر کرد و در حال حاضر این مسأله اصلاً به صلاح نیست.» (روزنامه دنیای اقتصاد - شماره ۲۶۸۶، ۲۱/۰۴/۱۳۹۱)

پس از ابلاغ سیاست‌های جمعیتی از سوی مقام معظم رهبری و تأکید ایشان بر مقابله با کاهش میزان مولید؛ برنامه‌هایی برای عملیاتی کردن این سیاست‌ها در حال تدوین است. با ابلاغ سیاست‌های جدید جمعیتی، برخی اظهار نظرهای غیرکارشناسانه و شعاری باعث شد انجمن جمعیت‌شناسی با انتشار بیانیه‌ای به وضعیت ایجاد شده اعتراض کند. در این بیانیه آمده است: «به‌نظر می‌رسد جمعیت‌شناسان در دهه‌ی ۱۳۹۰ وضعیتی مشابه اقتصاددانان در دهه‌ی ۱۳۸۰ پیدا کرده‌اند و ملاحظات اداری و سیاسی آن‌ها را در محاق قرار داده و بازار بحث و گفت‌وگوهای غیرکارشناسی و غیرتخصصی در مورد جمعیت و جمعیت‌شناسی به‌طور فزاینده‌ای رواج پیدا کرده است... اتفاق افتاده است که گاهی معدودی از همکاران جمعیت‌شناس برای حفظ موقعیت و منافع خود و یا ملاحظات سیاسی اداری و یا حتی رودربایستی با رئیس و رؤسا دچار خودسانسوری شده و در مقابل صحبت‌ها و روش‌های غیرتخصصی و غیرکارشناسی در مورد جمعیت و جمعیت‌شناسی کوتاه آمده و تمکین می‌کنند و رسالت علمی و تخصصی خود را آن‌طوری که باید و شاید مدّ نظر قرار نمی‌دهند.

امید است اعضا انجمن جمعیت‌شناسی که امید و چشم و چراغ علم جمعیت و جمعیت‌شناسی هستند، موقعیت خطیر خود را تشخیص داده و با دقت و وسواس کافی به وظایف حرفه‌ای خود، چه از نظر علمی و چه ابعاد آموزشی و پژوهشی، به‌نحو شایسته عمل کرده و در ارتباط با ارائه‌ی خط‌مشی‌ها

و سیاست‌گذاری‌های جمعیتی نقش شایسته و بایسته و مؤثر خود را ایفاء نمایند. باشد تا بدین ترتیب نزد خداوند متعال و خلق خدا رو سفید باشیم.»^۱ مسأله این است که فرهنگ و جمعیت چه روابط و تأثیراتی بر هم دارند و پیامدهای سیاست‌ها و برنامه‌های جمعیتی به‌ویژه در حوزه فرهنگی و اجتماعی کدامند. تغییرات جمعیتی چه تأثیرات بر جامعه و به‌خصوص حوزه فرهنگ دارد و برعکس فرهنگ چه نقشی در موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌های جمعیتی دارد؟ همچنین باید مشخص شود سیاست‌های جمعیتی و راهبردهای عملیاتی کردن آن به‌خصوص از منظر فرهنگی باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند؟

۲. ضرورت

نمی‌توان از این مقدمه که سیاست‌های جمعیتی به‌عنوان اسناد بالادستی مصوب شده است نتیجه گرفت که گفت‌وگو و نقد آن‌ها نیز منتفی است. اگر در مورد سیاست‌های جمعیت قبلی هم به‌اندازه کافی بحث و تبادل نظر می‌شد و در پیچه نقد بر روی آن‌ها همیشه باز می‌ماند شاید به‌نحو حساب‌شده و با نقص کمتری پیش می‌رفت؛ بنابراین انجام این مطالعه که به پیامدهای مختلف سیاست‌ها و برنامه‌های جمعیتی می‌پردازد امری ضروری است.

ضرورت دیگر انجام این مطالعه به پیچیدگی موضوع مربوط می‌شود. سیاست‌های جمعیتی بر حوزه‌های مختلف (در اینجا تمرکز بر حوزه فرهنگ است) تأثیر می‌گذارند و از این حوزه‌ها هم تأثیر می‌گیرند. گریر نزدیک به نیم قرن پیش و در مورد سیاست‌های کنترل جمعیت گفته بود: «کشورهایی که در آن مردم احساس می‌کنند که دولت حقیقتاً نماینده آنان نیست، سیاست دولت را باید کاملاً بی‌ربط به حساب آورد. مردی که انتخاب نمی‌کند و یا هرگز احساس نکرده است که به نامزدی رأی می‌دهد که وضع زندگی او را به

درستی درک می‌کند، هیچگاه به سیاست دولت اجازه نخواهد داد که بر زندگی خصوصی‌اش تأثیر بگذارد و یا قدرتی را که او بر همسرش دارد تضعیف کند.» (گری، ۱۳۵۴: ۱۸۱) بنابراین ضروری است تا ضمن بررسی نسبت جمعیت و فرهنگ به گفتمان‌سازی در این حوزه کمک کرد تا اگر سیاست‌هایی هم از طرف کارشناسان و دولت تدوین شد، مردم در پذیرش آن‌ها حداکثر همراهی را داشته باشند. فکوهی در این مورد می‌گوید: «ورود عنصر فرهنگ به مباحث جمعیت‌شناختی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. سازمان‌های بین‌المللی در این زمینه بسیار مسئولیت دارند، زیرا همان کاری را که در اقتصاد با ایجاد الگوهای نولیبرالی و تعمیم دادن آن به کل جهان کردند، به‌صورتی دیگر در زمینه جمعیت‌شناسی نیز با تعمیم الگوهای نوماتوسی به کل جهان انجام دادند.» (گفتمان الگو، ۱۳۹۳: ۶۸)

۳. هدف مطالعه

جمعیت‌های انسانی را می‌توان و بایستی براساس ترکیب جمعیتی آن‌ها تجزیه و تحلیل کرد و پیامدهای ترکیب‌های مختلف را در ابعاد گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نشان داد. چنین بررسی‌هایی براساس مقولات گوناگون مانند جنس، مذهب، طبقه اجتماعی، محل تولد، شغل و غیره قابل بررسی است. با توجه به هدف از این مطالعه نشان دادن نسبت فرهنگ و جمعیت و همچنین مطالعه ابعاد و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی کاهش یا افزایش جمعیت در گروه‌های مختلف جمعیتی است.

۴. تعریف مفاهیم

«جمعیت‌شناسی»: علم مطالعه حجم، توزیع و ترکیب جمعیت و همچنین بررسی سیاست‌های جمعیتی و روابط متقابلی که میان پدیده‌های جمعیتی و

عوامل اقتصادی - اجتماعی و زیستی وجود دارد.»

«حجم جمعیت»: منظور تعداد افراد زنده یک جامعه یا کشور است که در سرشماری به دست می‌آید. آگاهی از حجم کلی جمعیت با توجه به تأثیری که تعداد افراد هر جامعه در برنامه‌ریزی‌های جمعیتی دارند بسیار با اهمیت است.

«رشد جمعیت»: اختلاف بین تعداد متولدین و متوفیات را نرخ رشد طبیعی گویند. میزان رشد طبیعی جمعیت را می‌توان از تفاضل میان موالید و مرگ‌ومیر با تقسیم بر کل جمعیت برای سال مشخص به دست آورد. اگر تفاضل مثبت داشته باشیم با افزایش طبیعی جمعیت روبه‌رو می‌شویم و در صورتی که میزان مرگ‌ومیر بر متولدین فزونی گیرد، شاهد کاهش طبیعی جمعیت خواهیم بود. محاسبه میزان افزایش یا کاهش جمعیت که به شکل رشد مثبت یا منفی مطرح می‌شود، از مباحث عمده جمعیتی است.

کاهش یا افزایش رشد جمعیت باعث ایجاد موج‌های جمعیتی در جامعه می‌شود و این موج‌ها پیامدهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متعددی برای جامعه دارد که در این تحقیق به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

«توزیع جمعیت»: چگونگی توزیع جمعیت در یک منطقه جغرافیایی، یکی از ویژگی‌های مهم ساختار جمعیتی است. برای سنجش توزیع مکانی جمعیت و تغییرات ناحیه‌ای آن، تراکم جمعیت را در سطح معینی حساب می‌کنند. «تراکم»: شاخصی است که رابطه بین وسعت منطقه و تعداد جمعیت را معین می‌کند و به صورت تراکم حسابی، تراکم زیستی، تراکم شهری و تراکم روستایی قابل محاسبه است. تراکم حسابی جمعیت، متوسط تعداد جمعیت را در یک کیلومتر مربع محاسبه می‌کند.

«سیاست جمعیتی» (population policy): مجموعه اصول، تدابیر و تصمیم‌های مدون جمعیتی است که یک دولت در کشور در پیش می‌گیرد و حدود فعالیت‌هایش را درباره مسائل جمعیتی، یا اموری که نتایج جمعیتی دارند،

تعیین می‌کند. (تقوی، ۱۳۷۸: ۱۴۳) «سیاست‌های جمعیتی به سیاست‌های مرتبط با زادوولد و باروری محدود نمی‌شود. از این رو هر خط‌مشی و سیاستی که به‌نحوی و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر ویژگی‌های کمی و حتی کیفی جمعیت تأثیر بگذارد را می‌توان سیاست جمعیتی نامید. در مجموع سیاست‌های جمعیتی به کلیه تمهیداتی که دولت و نهادهای اجرایی و قانونی برای تأثیر گذاشتن بر ویژگی‌های کمی و کیفی یک جمعیت تصویب و اجرا می‌نمایند، اطلاق می‌شود. عمده‌ترین محورهای سیاست‌های جمعیت، رشد جمعیت، توزیع جغرافیایی جمعیت، بهره‌وری بهینه از منابع و تنظیم مهاجرت و نیز نظارت بر بهبود نسل اختصاص دارد.

هدف و منظور از این سیاست‌ها بهره‌وری و رفاه گروه‌های مختلف جمعیتی و حل مسائل جمعیتی و حفظ توازن جمعیت کشور در حال و آینده است.» (فصلنامه سیاست کلان، ۱۳۹۳: ۱۱۰)

«مسائل جمعیتی»: به آن دسته از امور جمعیتی اطلاق می‌شود که از حالت تعادل و هماهنگی با امور دیگر مجموعه خود خارج شده‌اند. مسائل جمعیتی امور ناهمساز جمعیتی است که باید برای حل آن‌ها تدابیری اندیشیده شود. این تدابیر همان سیاست‌های جمعیتی هستند که از دل آن‌ها می‌توان راهبردها و برنامه‌های جمعیتی را تدوین کرد.

«تحولات جمعیت»: برایند تغییر و دگرگونی جمعیت است که در اثر عوامل سه‌گانه باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت اتفاق می‌افتد.

«تنظیم خانواده»: به دستورالعمل‌هایی اطلاق می‌شود که طی آن‌ها بارداری زنان، کنترل و فاصله‌گذاری می‌شود و در نتیجه تعداد جمعیت خانواده کاهش می‌یابد. آگاهی و مسئولیت‌پذیری زوجین در این تعریف دخالت جدی دارد. (شیخی، ۱۳۸۳: ۶۵) این دستورالعمل‌ها گاهی جنبه حکومتی پیدا می‌کند و به یک برنامه تبدیل می‌شود. در این صورت به‌عنوان یکی از سیاست‌های دولت‌ها

شناخته می‌شود. بهداشت باروری نیز در کاربرد وسیع و جهانی‌اش به سلسله رفتارهایی اشاره دارد که هدف اصلی‌شان ایمن‌سازی روابط جنسی است.

«ساختار جمعیت»: هر جمعیت انسانی دارای ساختار جمعیتی مختص به خود است و با توجه به تنوع زیاد جمعیت‌های انسانی ساختارهای مختلفی از جمعیت وجود دارد. حجم جمعیت، شکل توزیع مکانی، سنی، جنسی، فعالیت و اشتغال، سواد و آموزش و قومیت و نژاد از جمله عواملی هستند که در ساختار جمعیت مورد بررسی قرار می‌گیرند.

«ساختار جنسی و سنی جمعیت»: وضعیت توزیع جمعیت در گروه‌های سنی یا سنین مختلف، همان نحوه پراکندگی جمعیت برحسب سن است. سن یکی از متغیرهای اصلی جمعیت است و توزیع آن در گروه‌های مختلف سنی از نظر اقتصادی و اجتماعی حائز اهمیت است.

طبقه‌بندی سن می‌تواند در سنین منفرد، گروه‌های سنی ۵ ساله و یا گروه‌های سنی بزرگتر صورت گیرد. سازمان ملل توصیه می‌نماید که جداول تهیه شده در سطح ملی، شهری و روستایی برای هر تقسیم‌بندی عمده یا کوچکتر به‌صورت سنین منفرد از ۰ تا ۱۰۰ سالگی انجام پذیرد. سپس باید این سنین حداقل در گروه‌های ۵ ساله آرایه شود. به توصیه دفتر جمعیت‌شناسی سازمان ملل مناسب‌ترین حالت ارائه جمعیت برحسب سن، توزیع آن در گروه‌های سنی ۵ ساله منظم با تفکیک گروه سنی ۰ تا ۴ ساله به سنین منفرد است.

ورتهام (Wertheim) برای مقایسه ترکیب سنی کشورها با جمعیت تقریباً یکسان، اندیشه‌ای را پایه‌ریزی کرد که بر مبنای آن جمعیت‌هایی را که درصد افراد کمتر از ۱۵ ساله آنها از ۴۰ درصد کل جمعیت کمتر نباشد جمعیت‌های دارای ساخت سنی جوان گویند. بدین‌سان این مقیاس اندازه‌گیری را «آزمون ورتهام» نامیدند.

انواع ساخت (ترکیب) سنی جمعیت (Population Composition)

می‌توان انواع ساخت سنی جمعیت‌ها را به شرح زیر تقسیم‌بندی کرد:

الف) ساخت سنی جوان؛ کشورهایی دارای این نوع ساخت سنی هستند که حداقل ۴۰٪ از کل جمعیت آن‌ها کمتر از ۱۵ سال است. ویژگی اصلی جمعیت‌های جوان را می‌توان داشتن میزان‌های باروری بالا و پایین بودن عمر متوسط (امید زندگی) دانست به گونه‌ای که تنها حدود ۵٪ از جمعیت به سنین بالای ۶۵ سال می‌رسند. کشورهای در حال توسعه و غیرصنعتی دارای این ساخت جمعیت هستند. جمعیت ایران نیز از نظر ترکیب سنی تا نیمه دهه ۱۳۷۰ بسیار جوان بوده است. نسبت افراد کمتر از ۱۵ ساله آن به کل جمعیت در هیچ یک از سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن قبل از ۱۳۷۵ کمتر از ۴۲٪ نبوده است و برای اولین بار در تاریخ کشور در این سرشماری به زیر ۴۰ درصد رسید.

ب) ساخت سنی رو به سالخوردگی؛ کشورهایی که سیاست‌های معینی مبنی بر کاهش باروری اتخاذ کرده‌اند و گام‌های اساسی در راه توسعه برداشته‌اند دارای چنین ساخت سنی هستند. در اینجا از درصد گروه سنی کمتر از ۱۵ ساله کاسته شده (به دلیل کاهش باروری) اما هنوز درصد گروه سنی بالای ۶۵ ساله به حد جمعیت‌های سالخورده نرسیده است.

ج) ساخت سنی سالخورده؛ کشورهای توسعه یافته و صنعتی‌ای که از دیرباز میزان باروری آن‌ها کاسته شده و درصد افراد کمتر از ۱۵ ساله آن‌ها بین ۱۵ تا ۲۵ و درصد افراد ۶۵ ساله به بالای آن‌ها معمولاً بالای ۱۲ است، دارای جمعیت سالخورده هستند.

جمعیت جوان نیاز به سرمایه‌گذاری‌های زیادی در زمینه‌های تغذیه، بهداشت، آموزش، مسکن، اشتغال، تفریح و... دارد. در حالی که در کشورهایی که دارای ساختار جمعیتی سال‌خورده هستند، مسائل مربوط به سالمندان و تأمین رفاه و گذران اوقات

فراغت به شیوه‌ای مطلوب و مناسب از اهمیت بیش‌تری برخوردار است. ساده‌ترین روش بررسی ساختار سنی و جنسی جمعیت ترسیم هرم سنی آن است. ساختار سنی جمعیت در تحلیل‌های جمعیت‌شناختی اهمیت ویژه‌ای دارد. زیرا ساختار سنی نوعی خلاصه‌تاریخ جمعیت‌شناختی یک ملت به شمار می‌آید. «سایر ترکیب‌های جمعیتی»: جمعیت‌های انسانی را می‌توان و بایستی براساس ترکیب جمعیتی آن‌ها تجزیه و تحلیل کرد و پیامدهای ترکیب‌های مختلف را در ابعاد گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نشان داد. چنین بررسی‌هایی براساس مقولات گوناگون مانند محل سکونت، مذهب، طبقه اجتماعی، محل تولد، شغل و غیره قابل بررسی است. برای مثال تحلیل ترکیب جمعیتی یک شهر مانند اراک براساس شغل ساکنین (کارگر، کارمند، کشاورز و...) می‌تواند درک بهتری برای برنامه‌ریزی فرهنگی ارائه کند؛ درحالی‌که در شهر دیگری مانند زاهدان یا نقده تحلیل ترکیب مذهبی ساکنین اولویت بیشتری دارد.

«مرگ‌ومیر»: مرگ‌ومیر یکی از وقایع مهم جمعیتی است و نقش درخور توجهی در حفظ تعادل جمعیت و ساکنان زمین دارد. طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی؛ مرگ یعنی ناپدید شدن همیشگی نشانه‌های زندگی در هر زمانی پس از تولد.

در بحث مرگ‌ومیر باید میان شرایط و علت‌ها تفاوت قایل شد. علت همان عامل بیولوژیکی است که عامل مرگ می‌شود (مثل شیوع یک ویروس یا باکتری) و پزشکان آن را با مجموعه‌ای از بیماری‌ها توضیح می‌دهند. درحالی‌که شرایط به بسترهایی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی اشاره دارد که زمینه را برای فعال شدن علل بیماری آماده می‌کنند. برای مثال شیوع یک بیماری ممکن است به دلیل آداب‌ورسوم فرهنگی و یا قرار گرفتن جامعه در شرایط تحریم و جنگ باشد. همین‌طور اعتقادات مذهبی ممکن است در شیوع یا عدم شیوع برخی مرگ‌ومیرها مؤثر باشد.

گفتار دوم: تاریخچه

۱. تاریخچه سیاست‌های جمعیتی در جهان

از گذشته‌های دور سیاست‌های جمعیتی همیشه مدنظر حکما و حاکمان بوده است. افلاطون تعداد ۵۰۴۰ شهروند را اندازه مناسب شهرها می‌دانست. ژول سزار امپراطور روم در واگذاری زمین به پدران که بیشتر از سه فرزند داشتند اولویت قایل می‌شد. همچنین زنان بی فرزند کمتر از ۴۵ سال از سوار شدن بر تخت روان و جواهر بستن منع شده بودند.

در قرن بیستم به‌خصوص حکومت‌های توتالتر کمونیسم و فاشیسم سیاست‌های جمعیتی را با شدت بیشتری زنده کردند. طی دهه ۱۹۳۰، آلمان به رهبری نازیسم و اتحاد جماهیر شوروی به رهبری استالین به‌دلایل کاملاً نظامی و راهبردی، سیاست‌های قومی در جهت افزایش نرخ باروری اتخاذ کردند. در آمریکا تلاش می‌شد تا چنین مسائلی پنهان بماند. معدودی از حامیان آن (پنهان‌کاری عمدتاً از راست‌های جدید)، بر این عقیده بودند که غرب، هم به‌لحاظ شرایط نظامی و هم اقتصادی در حال خودکشی تدریجی جمعیتی است. یکی از طرفداران جدی این دیدگاه «بن واتین برگ» روزنامه‌نگار محافظه‌کار سیاسی آمریکا، در کتابی با عنوان «قحطی تولد» که خود نویسنده از آن با نام «نشانه‌های هشدار دهنده» یاد می‌کند، معتقد است که سطح باروری بالا در بسیاری از کشورهای کمونیستی صنعتی جهان تا سال ۲۰۸۵ منجر به برتری و سلطه آنها بر غرب خواهد شد. (فصلنامه سیاست کلان، ۱۳۹۳: ۸۰)

در کنگره برلن در سال ۱۹۱۳ گروهی از سوسیالیست‌ها با ازدیاد جمعیت مخالف بودند و آن را سیاست محبوب نظام سرمایه‌داری می‌دانستند که با آن به تأمین کارگر (گوشت دم کار) و سرباز (گوشت دم توپ) می‌پردازد. در مقابل دو زن معروف مارکسیست یعنی «روزا لوکزامبورگ» و «کلارا زتکین» معتقد بودند که ازدیاد جمعیت کارگر کفه ترازو را به‌سمت آنان می‌کشانند. پس از انقلاب

سوسیالیستی، در شوروی و کشورهای بلوک شرق ابتدا سیاست‌هایی در جهت محو نقش خانواده و آزادی هر چه بیشتر در زندگی زناشویی از جمله طلاق راحت و سقط جنین اعمال شد، اما با بروز برخی ناهنجاری‌ها دوباره محدودیت‌هایی برای طلاق وضع و سقط جنین محدود شد و در نهایت دوباره این حقوق به رسمیت شناخته شد. (کتابی، ۱۳۷۰: ۱۱۲ - ۱۱۸)

برخی کارشناسان معتقدند سرمایه‌داری از جهاتی به جمعیت و افزایش آن وابسته است. برخی از این جهات از قرار ذیل هستند: ۱. تولید به نیروی انسانی وابستگی دارد. ۲. تعادل بازار کار به سود سرمایه‌داران، براساس تقاضای بیشتر فرصت‌های شغلی و عرضه کمتر این فرصت‌ها مبتنی است. به عبارت دیگر هر چه جمعیت جوان جویای کار بیشتر باشد، نظام سرمایه‌داری قدرت بیشتری برای کنترل دستمزدها و مسائل مشابه خواهد داشت. ۳. فراوانی مصرف چه در داخل مرزها و چه در خارج آن‌ها موجب رونق تولید و تولید بیشتر موجب سود فراوان‌تر برای سرمایه‌داران می‌شود. از نکات فوق، قاعدتاً این نتیجه حاصل می‌شود که افزایش جمعیت برای نظام سرمایه‌داری مفید است؛ اما مسأله این است که با پیدایش دولت‌های رفاه در دهه‌های ۲۰ تا ۷۰ میلادی، افزایش جمعیتی که برای نظام‌های سرمایه‌داری کارآمد بود، خود به مشکلی برای دولت‌ها بدل گردید. (نولان، ۱۳۸۰: ۴۴۶ - ۴۴۹)

گیرر معتقد است سیاست‌های کنترل و کاهش جمعیت در هند در چند دهه پیش موفقیت آمیز نبود. هرچند شعارها در ستایش فرزند کمتر و نکوهش جمعیت زیاد درودیوار شهر را پر کرده بود و انواع برنامه‌های تبلیغی از رادیو و تلویزیون پخش و در جشنواره‌های متعدد از زوج‌های متعهد به روش‌های تنظیم خانواده تقدیر می‌شد؛ اما رفتار اکثریت مردم مطابق با سیاست‌های جمعیتی دولت نبود؛ زیرا رفتار انسان را نمی‌توان از راه شعار، هدیه و رادیو دگرگون کرد. فقط در صورتی می‌توان فرد را به‌طور همیشگی و قابل اعتمادی تغییر داد

که انگیزه‌های او تغییر کند و مجموعه تازه‌ای از ارزش‌ها و اولویت‌ها جانشین مجموعه قدیمی گردد. اگر خانواده فقیری به کار و پشتیبانی فرزند نیاز داشته باشد؛ اگر تنها چیزی که یک مرد می‌تواند داشته باشد فرزند است؛ چگونه می‌توان با ارسال پیام‌های تبلیغی او را از این کار منع کرد. (گریب، ۱۳۵۴: ۱۸۰)

بدیهی است که عکس این موضوع نیز صادق است؛ یعنی افزایش زادوولد و ارزش پنداشتن افزایش جمعیت بدون تغییر در ارزش‌ها و سبک زندگی و ایجاد انگیزه‌های اقناع‌کننده درونی چندان موفقیت‌آمیز نخواهد بود. برای تحقق چنین هدفی لازم است علاوه بر مسئولان و تصمیم‌گیران حکومتی سایر بخش‌های جامعه هم به این نتیجه و باور برسند که افزایش جمعیت برای فرد فرد آن‌ها و برای کل کشور مفید است. بنابراین باز کردن فضای گفت‌وگو و نقد پیرامون این موضوع یکی از سیاست‌هایی است که دستگاه‌های فرهنگی و به‌ویژه رسانه‌ها باید بسترهای آن را فراهم کنند.

۲. تاریخچه سیاست‌های جمعیتی در ایران

قبل از انقلاب و به‌ویژه در دهه چهل و پنجاه رویکرد کنترل و کاهش نرخ رشد جمعیت در دستور کار دولتمردان بود. البته شاید اولین اقدام به سال ۱۳۳۴ باز می‌گشت که در آن تاریخ «اداره بهداشت مادران و کودکان» در وزارت بهداشت راه‌اندازی شد و فعالیت‌هایی را در مورد کنترل باروری انجام داد. از سال ۱۳۴۶ به بعد سیاست کنترل زادوولد با برنامه‌های متعدد پزشکی و آموزشی از خانه بهداشت تا تبلیغات رادیویی و تلویزیونی ادامه داشت؛ اما در عمل ظاهراً این کنترل رضایت بخش نبود. گریب در این مورد می‌گوید: «یک آمار از ایران حاکی از واقعیت عجیبی است. اکثر زنان ایرانی معتقدند که تعداد فرزندانشان زیادتر از حد مطلوب است. چطور است که پس از صرف این همه پول و زمان برای محدود کردن میزان رشد جمعیت ایران که تهدید دو برابر شدن را ظرف ۲۱ سال آینده

دارد؛ میزان رشد از صعود باز نایستاده است. هر ایرانی می‌داند که در ایران مشکل تهیه آب وجود دارد، ولی این حقیقت فی‌نفسه در محدود کردن تعداد فرزندان به‌عنوان یک روش زندگانی موثر نخواهد بود.» (گریر، ۱۳۵۴: ۱۹۱)

البته برخی سیاست‌ها و برنامه‌های غیرمستقیم جمعیتی در دوران رضا شاه شروع شده بود. برای مثال در بحث سیاست‌های بیمه و تأمین اجتماعی، فکر به‌وجود آوردن نظام‌های بیمه اجتماعی اولین بار در سال ۱۳۰۹ پیدا شد. در این تاریخ، وزیر طرق و شوارع، برای بیمه کارگران وزارت مربوطه‌اش در مقابل حوادث ناشی از کار، طرحی را برای تصویب به مجلس پیشنهاد کرد. وزارت خانه مزبور با ایجاد یک «صندوق احتیاط» و برداشت سهم کوچکی از دستمزد کارگران خود، پرداخت غرامت برای حوادث ناشی از کار که منجر به بستری شدن کارگر و یا قطع عضو او می‌گردید را پذیرفته و در صورت درگذشت کارگر تعهد می‌کرد مبلغی را که از ۲۰۰۰۰ ریال تجاوز نکند به ورثه وی بپردازد. (فولادی، ۱۳۹۰: ۶۶) در سال ۱۳۲۶ طرح دو صندوق بیمه‌های درمانی و خدمات اجتماعی کارگران به تصویب مجلس رسید و این دو صندوق در سال ۱۳۲۸ در هم ادغام شدند و در قبال وصول حق بیمه ماهیانه ۶ درصد جمع حقوق و پاداش کارگر، به کارگر و اعضای بلافصل خانواده او یک بیمه درمانی و یک پوشش خدمات اجتماعی شامل غرامت معلولیت، پاداش برای ازدواج، تأمین هزینه بارداری، حقوق بازنشستگی، کمک به خانواده‌های کثیرالاولاد و در صورت فوت کارگر، کمک مالی برای تدفین و کمکی نیز به ورثه وی اختصاص می‌داد. (همان: ۶۷)

بعد از انقلاب ۵۷ تحت تأثیر هیجانانگیزات انقلابی و به‌خصوص با شروع جنگ تحمیلی در سال ۵۹ شاهد افزایش زادوولد بودیم. مانند هر انقلاب دیگری شعارهای عدالت‌گرایانه و انسان‌دوستانه اگر مستقیماً به تشویق جمعیت نمی‌پرداخت، مانعی هم بر سر راه آن محسوب نمی‌شد. شرایط جنگی و طرح

شعارهایی مانند ارتش ۲۰ میلیونی هم منجر به تشویق و افزایش زادوولد طی سال‌های ۵۹ تا ۶۷ شد. اما انتشار نتایج سرشماری سال ۶۵ در سال ۶۷ و پایان جنگ در همان سال، مسئولین را به فکر تعدیل سیاست‌های قبلی و کاهش نرخ زادوولد انداخت. نتایج سرشماری سال ۶۵ نشان می‌داد رشد جمعیت در سال‌های ۵۵ تا ۶۵ و بدون احتساب پناهندگان عراقی و افغانی ۳/۵۵ درصد است. در این سال سازمان برنامه و بودجه سمیناری با حضور ۴۸ دستگاه مرتبط در مشهد برگزار کرد که موضوع اصلی آن خطر افزایش انفجاری جمعیت بود. با ادامه و جمع‌بندی مباحث در سال ۱۳۶۸ سیاست رسمی کشور در حوزه جمعیت با عنوان «تنظیم خانواده» به تصویب رسید و اجرای آن به وزارتخانه‌های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛ فرهنگ و آموزش عالی، آموزش و پرورش و سازمان‌های ذی‌ربط دیگر واگذار شد. در سال ۱۳۶۹ شورایی به نام «شورای تحدید موالید» با تصویب دولت و به ریاست وزیر بهداشت؛ درمان و آموزش پزشکی تشکیل شد و در سال ۱۳۷۰ با ایجاد «اداره کل جمعیت و تنظیم خانواده» برنامه‌های جمعیتی افزایش یافت و در سال ۱۳۷۲ قانون تنظیم خانواده مشتمل بر ۴ ماده و ۲ تبصره در مجلس تصویب شد. براساس این قانون کلیه امتیازات متعلق به فرزندان بالاتر از رده سه، حذف و محدودیت‌هایی برای کثرت اولاد در نظر گرفته شد. برنامه‌های اجرایی مانند گسترش دسترسی به وسایل مدرن پیشگیری از باروری‌های ناخواسته، وازکتومی داوطلبانه برای مردان و تدریس سیاست‌های کنترل جمعیت در مدارس و دانشگاه‌ها نیز در دستور کار قرار گرفت.

هرچند نرخ زادوولد از سال ۱۳۷۰ به بعد کاهش یافت؛ اما منطقی نیست که تنها عامل یا عامل اصلی این کاهش نرخ زادوولد را در اجرای سیاست‌های تنظیم خانواده بدانیم. به نظر می‌رسد عوامل مهم دیگری مانند سیاست‌های تعدیل اقتصادی و فشار وارده، پیامدهای سیاست‌های تعدیل بر خانواده‌ها، رشد

و گسترش سطح تحصیلات به‌ویژه تحصیلات دانشگاهی زنان، وارد شدن بیشتر زنان به فعالیت‌های اقتصادی، رشد و توسعه آگاهی‌های عمومی در نتیجه رشد و وسایل ارتباط جمعی و تغییر سبک زندگی و ارزش‌های فرهنگی متناسب با آن در این کاهش نرخ زادوولد موثرتر بوده است. البته تاکنون تحقیقی انجام نشده که سهم این عوامل را از هم تفکیک کند و به‌طور یقین در این باره نمی‌توان اظهار نظر کرد. (فصلنامه سیاست کلان، ۱۳۹۳: ۹۳ - ۹۴)

۳. سیاست‌های جمعیتی در برنامه‌های توسعه

ایران در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲ میلادی) به طرح کنترل و تحدید مولید که در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شد رأی مخالف داد؛ اما محمد رضا شاه پهلوی هم از سال ۴۲ تغییر موضع داد و پس از سرشماری سال ۱۳۴۵ و مشاهده رشد جمعیت به‌طور رسمی در سال ۴۶ و در جشن مهرگان در دانشگاه تهران کنترل مولید را پذیرفت.^۱

سیاست دولتی در مورد تنظیم خانواده در ایران تا اواخر دهه ۱۳۴۰ وجود نداشت. اولین فعالیت غیردولتی در سال ۱۳۳۷ توسط مؤسسه «انجمن راهنمای بهداشت خانواده» شروع شد. این مؤسسه فقط در تهران فعالیت داشت و به‌صورت خیلی محدود بعضی از وسایل جلوگیری از حاملگی را در اختیار متقاضیان قرار می‌داد. در برنامه سوم عمرانی (۱۳۴۶-۱۳۴۲) فقط به خطرات افزایش جمعیت اشاره شد.

در برنامه چهارم (۱۳۴۷-۱۳۵۱) اجرای برنامه تنظیم خانواده به تصویب رسید.

سیاست‌های جمعیتی ایران بعد از انقلاب

بعد از انقلاب اسلامی، اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده متوقف شد؛ تا اینکه در سال ۱۳۶۸ به‌دنبال رشد بیش از حد جمعیت در فاصله ۱۳۶۵-۱۳۵۵ از

سرگیری فعالیت آن تصویب شد.

در برنامه ۵ سال اول (۱۳۶۸-۱۳۷۲) اعمال برنامه بهداشت و تنظیم خانواده در جهت کاهش میزان مولید و در نتیجه کاهش نرخ رشد جمعیت شد. در متن قانون اول برنامه توسعه مصوب ۱۳۶۸ آمده است:

۱ - جمعیت

۱ - ۱ - خطوط کلی سیاست تحدید مولید کشور

بر مبنای بررسی‌های به عمل آمده، اعمال سیاست تعدیل مولید از ۶/۴ مولود زنده به دنیا آمده در طی دوران بالقوه باروری یک زن (سال ۱۳۶۵) به ۴ نوزاد در سال ۱۳۹۰ و کاهش نرخ رشد طبیعی جمعیت از ۳/۲ به ۲/۳ درصد در همین مدت با توجه به ساختمان فعلی بسیار جوان جمعیت و ویژگی‌های زیستی و فرهنگی جامعه امکان‌پذیر خواهد بود. از این رو کاهش باروری عمومی زنان تا حد ۴ نوزاد و نرخ رشد طبیعی ۳/۲ درصد در سال ۱۳۹۰ مهمترین هدف‌های درازمدت سیاست تحدید مولید کشور خواهد بود و متناسب با این هدف‌ها، کاهش نرخ رشد طبیعی جمعیت به ۲/۹ درصد در انتهای این برنامه و ابتدای برنامه توسعه بعدی، از طریق اثرگذاری آگاهانه و برنامه‌ریزی شده بر متغیر باروری به‌عنوان عمده‌ترین هدف جمعیتی این برنامه در نظر گرفته شده است.

به‌منظور دستیابی به این هدف، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به‌عنوان مجری این سیاست موظف است با همه توان و امکانات خود، به‌طور متوسط ۲۴ درصد از زنان و مادران واقع در مقاطع سنی بالقوه باروری را طی سالهای ۶۸-۱۳۷۲ تحت پوشش برنامه تنظیم خانواده قرار دهد، تا از تولید یک میلیون مولود ناخواسته در طول این برنامه جلوگیری شود. از این دیدگاه، اولویت با آن قسم از نواحی، مناطق جغرافیایی و قشرهای اجتماعی کشور خواهد بود که از باروری ناخواسته و غالباً در حد بیولوژیک، زیان‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیشتری دیده‌اند.

تحقق این هدف‌ها، علاوه بر فعالیت‌های واحد اجرایی تنظیم خانواده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، مستلزم کوشش‌هایی از این قرار است:

- بالا بردن سطح سواد و دانش عمومی افراد جامعه و به‌خصوص افزایش ضریب پوشش تحصیلی دختران لازم‌التعلیم.

- اعتلاء موقعیت زنان از طریق تعمیم آموزش و افزایش زمینه‌های مشارکت زنان در امور اقتصادی - اجتماعی جامعه و خانواده.

- ارتقاء سطح سلامت افراد جامعه و کاهش مرگ‌ومیر مادران و کودکان.

- لغو کلیه مقررات مشوق رشد جمعیت و اتخاذ تدابیر متناسب با سیاست تعیین موالید کشور.

همچنین در قانون تنظیم خانواده و جمعیت مصوب ۱۳۷۲/۲/۲۶ آمده است: ماده ۱. کلیه امتیازاتی که در قوانین بر اساس تعداد فرزندان یا عائله پیش‌بینی و وضع شده‌اند در مورد فرزندان چهارم و بعد، که پس از یک سال از تصویب این قانون متولد می‌شوند، قابل محاسبه و اعمال نخواهد بود و فرزندی که تا تاریخ مزبور متولد می‌شوند کماکان از امتیازات مقرر شده برخوردار می‌باشند.

تبصره ۱ - نحوه استفاده از امتیازات پیش‌بینی شده در قانون کار مصوب ۶۹/۸/۲۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام و قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ به شرح زیر خواهد بود:

الف. مرخصی بارداری و زایمان کارگران زن (موضوع ماده ۷۶ قانون کار مصوب ۶۹/۸/۲۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام) برای فرزندان چهارم و بعد، که پس از یک سال از تصویب این قانون متولد می‌شوند، از مرخصی استحقاقی موجود و آتی کارگر کسر خواهد شد.

ب. هزینه نگهداری فرزندان کارگران زن در مراکز نگهداری (موضوع ماده ۷۸ قانون کار مصوب ۶۹/۸/۲۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام) برای فرزندان چهارم و بعد، که پس از یک سال از تصویب این قانون متولد می‌شوند، به عهده کارگر خواهد بود.

ج. حق بیمه فرزندان (موضوع ماده ۵۸ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴) برای فرزندان چهارم و بعد، که پس از یک سال از تصویب این قانون متولد می‌شوند، به‌صورت جداگانه تعیین و مطابق تعرفه تأمین اجتماعی از بیمه شده دریافت می‌گردد.

تبصره ۲- این قانون در مورد سازمان‌ها و مؤسساتی شمول حکم بر آنها مستلزم ذکر نام است نیز جاری می‌باشد.

ماده ۲. وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، فرهنگ و آموزش عالی، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف به اجرای برنامه‌های ذیل می‌باشند.

الف. وزارت آموزش و پرورش موظف خواهد بود که مطالب آموزشی مربوط به جمعیت و تأمین سلامتی مادران و کودکان را در متون درسی خود به‌نحوی مؤثر بگنجاند.

ب. وزارت فرهنگ و آموزش عالی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی موظف به ایجاد یک واحد درسی به نام جمعیت و تنظیم خانواده در کلیه رشته‌های آموزشی می‌باشند.

ج. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است زمینه‌های جلب مشارکت فعال و مؤثر روزنامه‌نگاران، فیلم‌سازان و سایر هنرمندانی را که به‌نحوی با آن وزارتخانه ارتباط دارند به‌منظور ارتقاء سطح آگاهی‌های عمومی از برنامه‌های جمعیت و تنظیم خانواده فراهم نماید.

ماده ۳. سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران موظف است جهت ارتقاء سطح آگاهی‌های عمومی در تأمین سلامت کودکان و مادران و جمعیت برنامه‌های آموزشی رادیویی و تلویزیونی به‌طور مستقیم و غیر مستقیم تهیه و پخش نماید.

ماده ۴. هزینه‌های ناشی از مواد ۲ و ۳ از محل کاهش هزینه‌های دولت که با

اجراء ماده ۱ این قانون حاصل می‌شود تأمین خواهد شد. براین اساس و برای تحقق شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر»، در طول بیست سال اقدام‌های فرهنگی، آموزشی، رسانه‌ای، بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای برای کاهش نرخ رشد جمعیت انجام شد، تا آنجا که میزان باروری کل از ۶/۳ در سال ۱۳۶۵ به ۱/۶ در سال ۱۳۹۰ رسید و میانگین رشد سالانه جمعیت از ۳/۹ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۱/۲۹ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافت؛ یعنی کمتر از نصف میزان پیش‌بینی شده در برنامه اول توسعه. این موضوع موجب نگرانی برخی از کارشناسان و مسئولان کشور و زمینه‌ساز تغییر سیاست جمعیتی شد.

مجمع تشخیص مصلحت نظام در بهمن ماه سال ۱۳۹۲ سیاست‌های کلی جمعیت را در پانزده بند به تصویب رساند. چهار بند از این سیاست‌ها در حوزه فرهنگ و به شرح زیر است:

۱. ترویج و نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی، ایرانی و مقابله با سبک زندگی مغایر با آن.

۲. فرهنگ‌سازی برای احترام و تکریم سالمندان و ایجاد شرایط لازم جهت تأمین سلامت و نگهداری آنان در خانواده و پیش‌بینی سازوکار لازم جهت بهره‌مندی از تجارب و توانمندی‌های سالمندان در فعالیتهای مناسب.

۳. تقویت مؤلفه‌های هویت بخش ملی و ارتقای وفاق و همگرایی اجتماعی در مناطق جمعیتی به‌ویژه در میان مرزنشینان و ایرانیان خارج از کشور.

۴. برنامه‌ریزی جامع برای رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متناسب با سیاست‌های جمعیتی. (فصلنامه سیاست کلان، ۱۳۹۳: ۱۰۲ - ۱۰۳)

در برنامه دوم (۱۳۷۳-۱۳۷۸) و در برنامه‌های تنظیم خانواده، افزایش آگاهی‌های جمعیتی مورد تأکید قرار گرفت.

در برنامه سوم (۱۳۷۹-۱۳۸۳) بر آموزش‌های لازم در مورد بهداشت مادر

و کودک، روابط جنسی سالم و وظایف در قبال محیط زیست، کنترل مهاجرت، بهبود موقعیت زنان و حل مشکلات جوانان تأکید داشت.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت: پیش از انقلاب، اکثر سیاست‌های فرهنگی مربوط به جمعیت به آموزش و پرورش کودکان و ارتقاء سطح بهداشت و سلامت نسل جدید به‌خصوص برای روستاییان متمرکز بود. در فصل فرهنگ برنامه سوم عمرانی (۱۳۴۶-۱۳۴۱) تمرکز بر محور بی‌سوادی و پرورش استعداد های افراد بود. از مجموع ۱۸ میلیارد ریال اعتبار بخش فرهنگ در برنامه سوم ۷۲ درصد به تعلیمات ابتدایی تا متوسطه، مبارزه با بی‌سوادی و تربیت معلم اختصاص یافت. (لیلاز، ۱۳۹۲: ۷۷) در حوزه بهداشت از جمله اقداماتی که در برنامه پیش‌بینی نشده بود؛ اما بعداً به آن افزوده شد، تأسیس سپاه‌دانش در سال ۱۳۴۳ بود که خدماتی مانند معاینه و درمان سرپایی و واکسیناسیون علیه بیماری‌های واگیردار را در سراسر کشور انجام می‌داد. در سال ۱۳۴۶ این اقدامات باعث افزایش امید به زندگی به ۴۶ سال و کاهش مرگ‌ومیر نوزادان زیر یک سال شده بود، هرچند تا رسیدن به استانداردهای بین‌المللی فاصله زیادی وجود داشت. (لیلاز، ۱۳۹۲: ۱۲۱) در طول سال‌های اجرای برنامه سوم تا پنجم (۱۳۴۱-۱۳۵۶) سیاست‌های کلی دولت موجب رشد سریع پدیده شهرنشینی، مهاجرت روستاییان به شهرها و گسترش پدیده حاشینه‌نشینی شد. (همان: ۵۵۳-۵۵۶)

۴. قوانین و اسناد بالادستی

مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی

مصوبه «راهبردها و اقدامات ملی مربوط به جلوگیری از کاهش نرخ باروری و ارتقای آن متناسب با آموزه‌های اسلامی و اقتضات راهبردی کشور» که در جلسات ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱ و ۷۱۲ مورخ ۹۱/۱/۲۲، ۹۱/۲/۵، ۹۱/۲/۱۹ و ۹۱/۳/۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسیده است، به شرح زیر است:

مقدمه

در چارچوب تصویب نقشه مهندسی فرهنگی و براساس تحلیل وضعیت فرهنگی کشور، موضوع تحولات جمعیتی کشور بررسی و راهبرد کلان، راهبردها و اقدامات ملی مرتبط با آن، به شرح مواد ذیل به تصویب می‌رسد.

ماده ۱- راهبرد کلان

جلوگیری از کاهش نرخ باروری کل و ارتقای آن متناسب با آموزه‌های اسلامی، اقتضانات راهبردی کشور، مطالعات جمعیت‌شناختی، آمایش و پایش مستمر جمعیتی.

ماده ۲- راهبردهای ملی

۱. فرهنگ‌سازی برای دستیابی به جمعیت مطلوب و اصلاح بینش و نگرش مسئولان و مردم نسبت به پیامدهای منفی کاهش باروری به‌ویژه زیر حد جانشینی؛

۲. تدوین سیاست‌ها، برنامه‌ها و قوانین و مقررات حمایتی و تشویقی برای دستیابی به نرخ باروری مناسب، جمعیت مطلوب و لغو سیاست‌ها، برنامه‌ها و قوانین و مقررات مشوق کاهش باروری؛

۳. تدوین الگوی سبک زندگی و ترویج آن به‌ویژه فعالیت‌های اجتماعی، آموزشی و اشتغال زنان متناسب با معیارهای اسلامی و هماهنگ با مصالح خانواده به‌منظور ایفای هر چه کامل‌تر نقش مادری و همسری؛

۴. ایجاد و استقرار نظام مدیریت فرابخشی و جامع جمعیت کشور؛

۵. آمایش مستمر جمعیتی کشور و تدوین سیاست‌های مهاجرتی به‌منظور

جهت‌دهی به جابه‌جایی‌های جمعیتی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛

۶. اهتمام به ارتقاء کیفی جمعیت کشور از طریق متناسب ساختن نرخ باروری

خانواده‌ها با شرایط و اقتضانات سلامت، معیشت و فرهنگ آنها.

ماده ۳- اقدامات ملی متناسب با هر یک از راهبردهای ملی موضوع ماده (۲) به شرح ذیل است:

۱. تهیه طرح جامع تولید و اجرای انواع برنامه‌های آموزشی، پژوهشی، اطلاع‌رسانی، نمایشی، تبلیغی و غیره در رسانه‌های جمعی به‌ویژه صدا و سیما و شبکه‌های استانی آن، با هدف گفتمان‌سازی و ترویج فواید فرزندآوری و تبیین آثار منفی کاهش نرخ باروری با رعایت شرایط و مقتضیات راهبردی.

۲. تبیین نظریه جمعیتی اسلام و ترویج آن توسط روحانیت برای اصلاح نگرش مسئولان و مردم نسبت به فواید باروری و افزایش نرخ آن.

۳. تدوین و اجرای برنامه‌های ترویجی، آموزشی، پژوهشی و خدمات پزشکی توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در جهت اصلاح نگرش عمومی.

۴. برنامه‌ریزی و فرهنگ‌سازی در تسهیل ازدواج، کاهش سن ازدواج و استحکام خانواده.

۵. حمایت از گسترش شبکه‌های اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد حامی کاهش سن ازدواج جوانان و استحکام خانواده.

۶. آمایش و برنامه‌ریزی استانی و منطقه‌ای جمعیت با در نظر گرفتن مقتضیات اساسی و راهبردی مربوط.

۷. اصلاح نگرش‌ها و برنامه‌های درسی در سطوح آموزش و پرورش و آموزش عالی نسبت به جمعیت مطلوب و فرزندآوری و استفاده از ظرفیت‌های آنها در این زمینه.

۸. بازنگری سیاست‌ها، برنامه‌های توسعه و قوانین و مقررات کشور با تأکید بر اصلاح قوانین و مقررات تنظیم خانواده.

۹. تدوین و تصویب برنامه‌های هوشمند برای ارتقاء باروری.

۱۰. تدوین و اجرای الگوها و برنامه‌های حضور اجتماعی مطلوب و تنوع‌بخشی

به مشاغل زنان متناسب با مسئولیت‌های خانوادگی (همسری و مادری).
۱۱. ایجاد بانک‌های اطلاعاتی جامع جمعیتی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و
رصد مستمر تحولات جمعیتی در جهت اهداف و سیاست‌های جمعیتی کشور.
۱۲. سیاست‌گذاری توزیع و بازتوزیع جمعیت و اعمال آن در طرح‌ها و
برنامه‌های توسعه ملی و منطقه‌ای.

۱۳. بازنگری و وضع قوانین و مقررات حمایتی و تشویقی فرزندآوری به‌صورت
پلکانی با رعایت سه معیار سن ازدواج، فاصله مولید و تعداد فرزندان از طریق
پیش‌بینی الزاماتی همچون:

۱۳-۱- پوشش بیمه اجباری درمان رایگان مادر و کودک از ابتدای بارداری تا
پایان دو سالگی کودک برای کسانی که فاقد پوشش بیمه درمانی هستند.

۱۳-۲- اختصاص سبد تغذیه رایگان ماهانه به‌صورت بن کالا شامل؛ پروتئین،
لبنیات، برنج و حبوبات به‌میزان یک تا دو میلیون ریال به مادران باردار و دارای
فرزند زیر ۲ سال حداقل برای ۳ دهک درآمدی پایین و نیازمندان براساس ارزش
ریالی سال ۱۳۹۰ به‌عنوان سال پایه.

تبصره - اقلام سبد تغذیه رایگان توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش
پزشکی تعیین می‌شود.

۱۳-۳- اختصاص بسته بهداشتی - درمانی رایگان شامل؛ مکمل‌های غذایی،
دارو، آزمایش‌های دوره‌ای و موردی و معاینه‌های ماهیانه به مادران باردار و دارای
فرزند زیر ۲ سال برای حداقل ۳ دهک درآمدی پایین و نیازمندان.

تبصره - اقلام بسته بهداشتی درمانی رایگان توسط وزارت بهداشت، درمان و
آموزش پزشکی تعیین می‌شود.

۱۳-۴- پوشش کامل بیمه‌ای برای درمان ناباروری‌های اولیه و ثانویه.

۱۳-۵ - افزایش مدت مرخصی استعلاجی زایمان به ۹ ماه و مرخصی بدون
حقوق به ۲۱ ماه و جمعاً به مدت ۳۰ ماه به ازای هر فرزند و در مجموع ۱۰ سال

به صورت شناور با حفظ شغل برای همه شاغلان بخش دولتی و غیردولتی.
تبصره - مرخصی استعلاجی و بدون حقوق قابل باز خرید نمی باشد و حداکثر تا ۶ سالگی کودک قابل استفاده است.

۱۳-۶ - اختصاص مرخصی استحقاقی ۲ هفته ای تولد فرزند به پدر.

تبصره - این مرخصی قابل باز خرید نیست.

۱۳-۷ - اجرای کامل طرح آتیه فرزندان با مینا قرار گرفتن ارزش ریالی سال

۱۳۸۹ به عنوان سال پایه.

۱۳-۸ - پرداخت هدیه تولد فرزند به مادر به صورت سکه بهار آزادی به صورت

ذیل است:

برای فرزند اول والدین زیر ۲۵ سال نیم سکه، برای فرزند دوم یک سکه، فرزند سوم یک و نیم سکه، برای فرزند دوم والدین ۲۵ تا ۲۹ سال نیم سکه، فرزند سوم یک سکه و فرزند چهارم یک و نیم سکه، برای فرزند سوم والدین ۳۰ تا ۳۹ سال نیم سکه، فرزند چهارم یک سکه.

۱۳-۹ - افزایش سنوات تحصیلی دانشجویان مادر به ازای هر فرزند تا ۴

نیم سال و کاهش سقف واحدهای درسی در هر نیم سال تا سقف ۸ واحد.

۱۳-۱۰ - متناسب سازی نظام آموزشی کشور با ملاحظات جنسیتی و

سیاست های جمعیتی در ساختار، محتوا و طول مدت تحصیل.

۱۳-۱۱ - مراکز آموزش عالی موظف اند در توزیع و تخصیص وام دانشجویی،

وام ودیعه مسکن و همچنین تخصیص خوابگاه های دانشجویی، دانشجویان متأهل

دارای فرزند را در اولویت قرار دهند.

۱۳-۱۲ - دانشجویان مادر دارای فرزند زیر ۳ سال می توانند تا ۵۰ درصد واحدهای

درسی نظری دوره تحصیلی خود را به صورت نیمه حضوری یا مجازی بگذرانند.

تبصره - دستور العمل اجرایی مربوط توسط وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری

و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تهیه و ابلاغ خواهد شد.

۱۳-۱۳- فراهم آوردن امکان حضور منعطف و کاهش ساعات کار موظف، ایجاد امتیازات خاص و تسهیلات لازم در طرح دورکاری و نیمه حضوری و سایر شیوه‌های مناسب اشتغال برای زنان باردار و مادران دارای فرزند زیر ۵ سال.

۱۳-۱۴- حق عائله‌مندی در کلیه قوانین و مقررات استخدامی به دو برابر افزایش می‌یابد.

۱۳-۱۵- پرداخت پاداش اولاد به صورت ماهانه و به صورت پلکانی در کلیه قوانین و مقررات استخدامی کشور.

۱۳-۱۶- اعطای مشوق‌های مالیاتی به خانواده متناسب با تغییرات در بُعد خانوار از طریق تغییر در واحد مالیاتی از فرد به خانواده.

۱۳-۱۷- حمایت از طراحی، ساخت و واگذاری مسکن‌های چند نسلی به خانواده‌های گسترده.

۱۳-۱۸- احتساب خانه‌داری به عنوان شغل و کمک به بیمه بازنشستگی زنان متأهل خانه‌دار با پرداخت بخشی از حق بیمه توسط دولت متناسب با درآمد خانواده.

۱۳-۱۹- مادران شاغل دارای ۳ فرزند و بیشتر می‌توانند با داشتن هر میزان سابقه کار، علاوه بر میزان سنوات خود به‌ازای هر فرزند با یک سال افزایش سنوات بازنشسته شوند.

۱۳-۲۰- مادران شاغل می‌توانند با هر میزان سابقه کار با همان میزان سنوات بازنشسته شوند.

۱۳-۲۱- پرداخت وام قرض‌الحسنه «فرزند» به مبلغ یکصد میلیون ریال به خانواده‌ها برای فرزندان سوم تا پنجم با بازپرداخت ۱۰ ساله و بدون الزام به سپرده‌گذاری توسط بانک‌های عامل بر مبنای نرخ پایه سال ۱۳۹۱.

تبصره - این تسهیلات به خانواده‌هایی که سن مادر حداکثر ۳۹ سال باشد، اختصاص می‌یابد.

۱-۲۲- کاهش مدت خدمت سربازی متناسب با سن ازدواج و تعداد فرزندان و افزایش حقوق و تسهیلات آنها با رعایت ضوابط و مقررات مورد عمل ستاد کل نیروهای مسلح.

۱۴- ارتقاء آمادگی‌های جسمی و روحی جوانان برای تربیت نسل و بارداری از طریق: (۲)

۱۴-۱- درج عناوین و سرفصل‌های مربوط به آماده‌سازی دختران و پسران از نظر سلامت جسمی و روحی و روانی برای عهده‌داری مسئولیت اداره خانواده و پرورش فرزندان در متون آموزشی مقاطع مختلف تحصیلی توسط وزارت آموزش و پرورش.

۱۴-۲- افزایش اعتبارات، امکانات، ساعات درسی و فعالیت‌های ورزشی دختران و پسران در مدارس و دانشگاه‌ها.

۱۴-۳- ایجاد رشته‌های تحصیلی متناسب با جایگاه و نقش خانواده و زن براساس فرهنگ اسلامی، همچون مدیریت خانه و خانواده در مقاطع مختلف توسط وزارتین «آموزش و پرورش» و «علوم، تحقیقات و فناوری».

۱۴-۴- اجرای مستمر طرح غربالگری سلامت دختران و پسران در مدارس و دانشگاه‌ها.

۱۵- ترویج زایمان طبیعی و بدون درد و مقابله هدفمند با سزارین‌های غیرضروری و سودجویانه.

۱۶- خانواده‌های دارای ۴ فرزند و بیشتر براساس نتایج آمایش جمعیتی و در دهک‌های پایین درآمدی جامعه می‌توانند حسب مورد از یکی از دو امتیاز زیر بهره‌مند شوند:

۱۶-۱- دریافت وام خرید مسکن به‌میزان دو برابر سقف وام‌های اعطایی بانک مسکن، با باز پرداخت ۳۰ ساله و حداقل سود بانکی بخش مسکن.

۱۶-۲- دریافت یک قطعه زمین مسکونی به مساحت ۲۰۰-۱۵۰ مترمربع

در شهرستان محل سکونت به شرط ساخت و حداقل ۱۵ سال سکونت در آن به‌استثناء کلان شهرهای کشور.

ماده ۳- به‌منظور راهبری، برنامه‌ریزی و نظارت و ارزیابی کلان جمعیتی، نهاد تخصصی مدیریت جامع جمعیت کشور ظرف مدت سه ماه توسط دولت تشکیل و با همکاری دستگاه‌های ذی‌ربط، نسبت به تهیه برنامه عمل با تقسیم کار ملی و دستورالعمل‌های لازم اقدام و گزارش عملکرد را هر شش ماه به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه می‌نماید.

ماده ۴- در صورت لزوم، قوانین و مقررات متناظر با هر یک از اقدامات ملی، حسب مورد از سوی مجلس شورای اسلامی و هیأت وزیران به تصویب می‌رسد.

ماده ۵- این مصوبه در ۵ ماده و ۶ تبصره در جلسات ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱ و ۷۱۲ مورخ ۱۳۹۱/۱/۲۲، ۱۳۹۱/۲/۵، ۱۳۹۱/۲/۱۹ و ۱۳۹۱/۳/۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید.

«سیاست‌های کلی جمعیت» ابلاغی توسط مقام معظم رهبری مورخ ۱۳۹۳/۱/۳۰

۱. ارتقاء پویایی، بالندگی و جوانی جمعیت با افزایش نرخ باروری به بیش از سطح جانشینی.

۲. رفع موانع ازدواج، تسهیل و ترویج تشکیل خانواده و افزایش فرزند، کاهش سن ازدواج و حمایت از زوج‌های جوان و توانمندسازی آنان در تأمین هزینه‌های زندگی و تربیت نسل صالح و کارآمد.

۳. اختصاص تسهیلات مناسب برای مادران به‌ویژه در دوره بارداری و شیردهی و پوشش بیمه‌ای هزینه‌های زایمان و درمان ناباروری مردان و زنان و تقویت نهادها و مؤسسات حمایتی ذی‌ربط.

۴. تحکیم بنیان و پایداری خانواده با اصلاح و تکمیل آموزش‌های عمومی

درباره اصالت کانون خانواده و فرزندپروری و با تأکید بر آموزش مهارت‌های زندگی و ارتباطی و ارائه خدمات مشاوره‌ای بر مبنای فرهنگ و ارزش‌های اسلامی-ایرانی و توسعه و تقویت نظام تأمین اجتماعی، خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی در جهت سلامت باروری و فرزندآوری.

۵. ترویج و نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی-ایرانی و مقابله با ابعاد نامطلوب سبک زندگی غربی.

۶. ارتقاء امید به زندگی، تأمین سلامت و تغذیه سالم جمعیت و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، به‌ویژه اعتیاد، سوانح، آلودگی‌های زیست محیطی و بیماری‌ها.

۷. فرهنگ‌سازی برای احترام و تکریم سالمندان و ایجاد شرایط لازم برای تأمین سلامت و نگهداری آنان در خانواده و پیش‌بینی ساز و کار لازم برای بهره‌مندی از تجارب و توانمندی‌های سالمندان در عرصه‌های مناسب.

۸. توانمندسازی جمعیت در سن کار با فرهنگ‌سازی و اصلاح، تقویت و سازگار کردن نظامات تربیتی و آموزش‌های عمومی، کارآفرینی، فنی‌حرفه‌ای و تخصصی با نیازهای جامعه و استعدادها و علایق آنان در جهت ایجاد اشتغال مؤثر و مولد.

۹. بازتوزیع فضایی و جغرافیایی جمعیت، متناسب با ظرفیت زیستی با تأکید بر تأمین آب با هدف توزیع متعادل و کاهش فشار جمعیتی.

۱۰. حفظ و جذب جمعیت در روستاها و مناطق مرزی و کم‌تراکم و ایجاد مراکز جدید جمعیتی به‌ویژه در جزایر و سواحل خلیج فارس و دریای عمان از طریق توسعه شبکه‌های زیربنایی، حمایت و تشویق سرمایه‌گذاری و ایجاد فضای کسب‌وکار با درآمد کافی.

۱۱. مدیریت مهاجرت به داخل و خارج هماهنگ با سیاست‌های کلی جمعیت با تدوین و اجرای ساز و کارهای مناسب.

۱۲. تشویق ایرانیان خارج از کشور برای حضور و سرمایه گذاری، و بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و توانایی‌های آنان.

۱۳. تقویت مؤلفه‌های هویت‌بخش ملی (ایرانی، اسلامی، انقلابی) و ارتقاء وفاق و همگرایی اجتماعی در پهنه سرزمینی به‌ویژه در میان مرزنشینان؛ و ایرانیان خارج از کشور.

۱۴. رصد مستمر سیاست‌های جمعیتی در ابعاد کمی و کیفی با ایجاد ساز و کار مناسب و تدوین شاخص‌های بومی توسعه انسانی و انجام پژوهش‌های جمعیتی و توسعه انسانی.

پیشنهاد‌های دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تجدید نظر در سیاست‌های جمعیتی:

- تدوین سیاست‌ها، برنامه‌ها و قوانین و مقررات حمایتی و تشویقی برای دستیابی به نرخ باروری مناسب و لغو سیاست‌ها، برنامه‌ها، قوانین و مقررات مشوق کاهش باروری.

- جلوگیری از کاهش نرخ باروری و ارتقای آن متناسب با آموزه‌های اسلامی، اقتضانات راهبردی کشور، مطالعات جمعیت‌شناختی، آمایش و پایش مستمر جمعیتی.

- فرهنگ‌سازی برای دستیابی به جمعیت مطلوب و اصلاح بینش و نگرش مسئولان و مردم نسبت به پیامدهای منفی کاهش باروری به‌ویژه زیر حد جانشینی.
- تدوین الگوی سبک زندگی و ترویج آن به‌ویژه فعالیت‌های اجتماعی، آموزشی و اشتغال زنان متناسب با معیارهای اسلامی و هماهنگ با مصالح خانواده به منظور ایفای هر چه کاملتر نقش مادری و همسری.

- اهتمام به ارتقاء کیفی جمعیت کشور از طریق متناسب ساختن نرخ باروری خانواده‌ها با شرایط و اقتضانات سلامت، معیشت و فرهنگ آنها.

• تهیه طرح جامع تولید و اجرای انواع برنامه‌های آموزشی، پژوهشی، اطلاع رسانی، نمایشی، تبلیغی و غیره در رسانه‌های جمعی به‌ویژه صدا و سیما و شبکه‌های استانی آن، با هدف گفتمان‌سازی و ترویج فواید فرزندآوری و تبیین آثار منفی کاهش نرخ باروری با رعایت شرایط و مقتضیات راهبردی.

• تبیین نظریه جمعیتی اسلام و ترویج آن برای اصلاح نگرش مسئولان و مردم نسبت به فواید باروری و افزایش نرخ آن.

• برنامه‌ریزی و فرهنگ‌سازی در تسهیل ازدواج، کاهش سن ازدواج و استحکام خانواده.

• اصلاح نگرش‌ها و برنامه‌های درسی در سطوح آموزش و پرورش و آموزش عالی نسبت به جمعیت مطلوب و فرزندآوری و استفاده از ظرفیت‌های آنها در این زمینه.

• ایجاد بانک‌های اطلاعاتی جامع جمعیتی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و رصد مستمر تحولات جمعیتی در جهت اهداف و سیاست‌های جمعیتی کشور.

• پوشش بیمه اجباری درمان رایگان مادر و کودک از ابتدای بارداری تا پایان دو سالگی کودک برای کسانی که فاقد پوشش بیمه درمانی می‌باشند.

• اختصاص سبد تغذیه رایگان ماهانه به‌صورت بن کالا شامل پروتئین، لبنیات، برنج، حبوبات به مادران باردار و دارای فرزند زیر ۲ سال حداقل برای ۳ دهک درآمدی پایین.

• پوشش کامل بیمه‌ای برای درمان ناباروری‌های اولیه و ثانویه.

• افزایش مدت مرخصی استعلاجی زایمان.

• اختصاص مرخصی استحقاقی تولد فرزند به پدر.

• پرداخت هدیه تولد فرزند به مادر متناسب با تعداد فرزندان.

• افزایش حق عائله‌مندی در کلیه قوانین استخدامی.

• تشکیل نهاد تخصصی مدیریت جامع جمعیت کشور برای راهبری، برنامه‌ریزی و نظارت و ارزیابی کلان جمعیتی. (فصلنامه سیاست کلان، ۱۳۹۳: ۸۶ - ۸۷)

فصل دوم

چارچوب نظری و مفهومی

گفتار اول: رویکردهای نظری

گفتار دوم: موافقان و مخالفان افزایش جمعیت

گفتار اول: رویکردهای نظری

۱. نظریه دگرگونی ارزشی اینگلهارت

اینگلهارت معتقد است که در اثر توسعه اقتصادی در کشورهای پیشرفته صنعتی، تحول در ارزش‌های مادی انسان‌های این جوامع رخ داده، به گونه‌ای که روند این تحول، حرکت از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی را نشان می‌دهد. در واقع نظریه دگرگونی ارزشی اینگلهارت، جابه‌جایی از اولویت‌های مادی به سمت اولویت‌های فرامادی را به‌طور بالقوه، فرایندی جهانی می‌داند؛ یعنی هر کشوری که از شرایط نامانی اقتصادی به‌سوی امنیت نسبی حرکت می‌کند، الزاماً این فرایند در آن روی می‌دهد. این امر به‌روشنی نشانگر رابطه میان توسعه اقتصادی و دگرگونی ارزشی است.

۱. فرضیه کمیابی، که در آن اولویت‌های فرد بازتاب محیط اجتماعی-اقتصادی‌اش است؛ به‌نحوی که شخص بیشترین ارزش ذهنی را برای آن چیزهایی قائل است که عرضه آن نسبتاً کم است.

۲. فرضیه اجتماعی شدن، که در آن ارزش‌های اساسی فرد به شکل گسترده، منعکس‌کننده شرایط و فرایند جامعه‌پذیری وی است که در سال‌های قبل از بلوغ تجربه کرده است. (اینگلهارت و آبرامسون، ۱۳۷۸: ۶۲)

از دید اینگلهارت، فرضیه کمیابی به دگرگونی‌های کوتاه‌مدت و فرضیه اجتماعی شدن بر آثار بلندمدت نسلی اشاره دارد. این دو فرضیه با هم دلالت بر این دارند که در نتیجه رونق اقتصادی که از سال ۱۹۴۵ در کشورهای غربی

به وجود آمد، گروه‌های سنی جوان اهمیت کمتری بر امنیت اقتصادی و جانی قائل هستند تا گروه‌های مسن‌تری که بسیار بیش از آنها طعم عدم امنیت اقتصادی را چشیده‌اند. این مسأله نیز حائز اهمیت است که بر خلاف افراد مسن‌تر، گروه‌های سنی جوان بیشتر تمایل دارند، اولویت‌ها را به نیازهای غیرمادی مانند کیفیت زندگی و درک عمومی بدهند.

از دید اینگلهارت وجه تمایز مردم جوامع مختلف نگرش‌ها، ارزش‌ها و مهارت‌های اصلی و پایدار آنان است؛ به بیان دیگر فرهنگ آنها با هم تفاوت دارد. اینگلهارت داده‌های چند فرهنگی جوامع مختلف را گردآوری کرده و آنها را با توجه به آثار نسل، زمان و سن تحلیل کرده است. به عقیده وی، تغییر ارزشی روندی است که از نسلی به نسل دیگر رخ می‌دهد نه به‌طور مداوم از سالی به سالی دیگر. به‌طور کلی رهیافت نظریه‌پردازی اینگلهارت، دو سطح سیستم (ساختاری جامعه) و سطح خرد (افراد) را مد نظر قرار می‌دهد. بدین شکل که تغییرات محیطی و کلان در سطح سیستم جامعه، به دگرگونی‌هایی در سطح فردی انجامیده و این دگرگونی‌ها در سطح خرد دارای پیامدهایی برای سیستم می‌باشد. (اینگلهارت: ۱۳۷۳)

بنا بر نظر اینگلهارت ارزش‌های مادی که مبتنی بر نیازهای زیستی و امنیتی فرد هستند و مستقیماً با حیات طبیعی او ارتباط دارند و در مقابل ارزش‌های فرامادی که در جهت ارضای نیازهای فرازیستی انسان هستند. جهت سنجش اولویت ارزشی پاسخگویان از منظر خواسته‌های مادی و فرامادی با شاخص‌سازی اینگلهارت دوازده سنجه ارزشی در نظر گرفته شده است؛ به‌طوری که شش گویه متعلق به ارزش‌های مادی هستند و بقیه ارزش‌های فرامادی را می‌سنجند.

شش مؤلفه‌ای که ارزش‌های مادی را شامل می‌شوند عبارت‌اند از:

الف. حفظ نظم در کشور

ب. مبارزه علیه افزایش قیمت‌ها
 ج. حفظ آهنگ سریع رشد اقتصادی
 د. اطمینان از این که کشور نیروی دفاعی نیرومندی دارد
 هـ. حفظ اقتصاد با ثبات
 و. مبارزه با تبه‌کاری

از لحاظ نظری کسانی بیشترین اولویت را به این ارزش‌ها می‌دهند که در طول سال‌های شکل‌گیری شخصیت‌شان با عدم امنیت اقتصادی و جانی مواجه شده باشند.

شش مؤلفه‌ای که برای ارزش‌های فرامادی در نظر گرفته‌اند، شامل موارد زیرند:

الف. اعطای حق بیشتر به مردم در تصمیم‌گیری‌های دولت
 ب. دفاع از آزادی بیان
 ج. اعطای حق بیشتر به مردم در تصمیم‌گیری‌های مربوط به کار و اجتماع‌شان
 د. کوشش در جهت زیباتر سازی شهرها
 هـ. حرکت به سوی جامعه‌ای دوستانه‌تر و انسانی‌تر
 و. حرکت به سوی جامعه‌ای که ارزش‌اندیشه‌ها در آن بیش از پول است

از لحاظ نظری کسانی بیشترین اولویت را به این دسته از ارزش‌ها می‌دهند که تحت اوضاع نسبتاً امنی پرورش یافته باشند. (اینگلهارت، ۱۳۷۳)

آثار جایگزینی نسلی در دگرگونی ارزشی

نظریه اینگلهارت در خصوص دگرگونی ارزشی پیش‌بینی می‌کند که جایگزینی جمعیت نسل جدید به تدریج به جابه‌جایی بلندمدت از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی منجر خواهد شد. این نظریه نه‌تنها امکان پیش‌بینی جهت دگرگونی در آینده، بلکه دامنه این دگرگونی را که از جایگزینی نسلی انتظار

می‌رود، فراهم می‌کند.

وی اعتقاد دارد که وجود چنین محیطی می‌تواند نقش مهمی در تکامل و ترویج مجموعه معینی از ارزش‌ها بازی کند؛ اما هابرماس استدلال می‌کند که خیزش فرامادیگری به سبب تفاوت در تجربه‌های سازنده نسل‌های مختلف نیست؛ بلکه به این است که هر نسل در معرض جهان‌بینی‌های خاصی است از سوی شبکه‌های ارتباطی جداگانه تلقین می‌شود.

بنا به تعبیر اینگلهارت، فرامادیون کسانی هستند که در دوران شکل‌گیری شخصیت‌شان (پیش از بلوغ) دارای امنیت سازنده بودند، یعنی دارای امنیت اقتصادی و جانی. این افراد کسانی هستند که اولویت‌های ارزشی‌شان فرامادی‌گرایانه است؛ چراکه آنها امنیت مادی و جانی را مسلم فرض کرده‌اند؛ بنابراین یک دسته نیازهای دیگری برای آنها مطرح می‌شود، نیازهایی چون خود شکوفایی، عشق و دل‌بستگی که نیازهای سطح بالا هستند. آنها کسانی هستند که به انتخاب انسانی اهمیت بسیار زیادی می‌دهند؛ ولی مادی‌گرایان افرادی هستند که به دلیل نداشتن احساس امنیت سازنده ناشی از دوران شکل‌گیری شخصیت‌شان و وضعیت اقتصادی فعلی، دارای اولویت مادی‌گرایانه هستند. اینان بیشتر بر امنیت اقتصادی و جانی تأکید می‌کنند.

همین امر منجر به جهت‌گیری‌های بسیار متفاوت مادیون و فرامادیون نسبت به بسیاری از مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌شود و نگرش‌های آنها را نسبت به بسیاری از هنجارهای سنتی جنسیتی مانند روابط جنسی نامشروع، فحشا، سقط جنین، طلاق و... تغییر می‌دهد. به‌منزله یک تعمیم گسترده می‌توان اظهار داشت مادیون بسیار بیشتر از فرامادیون از هنجارهای سنتی حمایت می‌کنند.

۲. نظریه رفتار مصرف‌کننده و اقتصاد باروری خانوار

براساس این نظریه فرض بر این است که رفتار انسان، اقتصادی و معقول بوده و چون تصمیم برای بچه‌دار شدن نیز منشاء اقتصادی دارد، لذا نظریه رفتار مصرف‌کننده در مورد انتخاب بچه‌دار شدن نیز به کار گرفته شده است. نظریه اقتصاد خرد باروری بر این فرض استوار است که به دلایل زیاد، کودکان همانند سایر کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای به حساب می‌آیند؛ بنابراین تقاضا برای بچه‌دار شدن در مقیاس یک خانوار، تحت تأثیر موارد زیر قرار می‌گیرد:

الف) تعداد فرزندان که می‌توانند زنده بمانند (معمولاً جنس مذکر) در برخی از مناطق، والدین بیش از تعدادی که مایل به داشتن آن هستند فرزند به دنیا می‌آورند، چون می‌دانند که بعضی از آن‌ها زنده نمی‌مانند.

ب) هزینه پرورش آنها.

ج) سطح درآمد خانوارها.

باید توجه داشت که در تصمیم‌گیری والدین، فرزندان اول، دوم و حتی فرزند سوم می‌تواند نقش کالای مصرفی را بازی کند. در این نظریه فرض بر این است که تقاضای سه بچه اول قطعی و مقطوع است و اغلب با عوامل مصرفی فرهنگی تعیین می‌شود؛ ولی اخذ تصمیم در مورد داشتن یک بچه بیش‌تر (چهارم به بعد)، دیگر تابع عوامل اقتصادی است که پدر و مادر هزینه به وجود آمدن و منافع مالی آینده آن‌ها را با هم مقایسه می‌کنند که در این‌جا منافع همان درآمد حاصل از کار کودک در مزرعه و یا کمک مالی وی در هنگام پیری والدین است که هزینه داشتن فرزند بیش‌تر شامل دو مورد زیر می‌شود:

۱) هزینه فرصت وقت مادر؛ یعنی اگر برای نگهداری فرزند در خانه نماند و به کار خارج از خانه مشغول شود دارای چه مقدار درآمد می‌شود.

۲) هزینه تعلیم و تربیت آنها؛ یعنی مقایسه بین فرزند کم‌تر با کیفیت علمی بیش‌تر و فرزند بیش‌تر با کیفیت علمی کم‌تر، انتخاب کدام یک درست‌تر است.

به کار گرفتن طرز تفکر سنتی رفتار مصرف کننده در مورد باروری خانوار در سطح اقتصاد خرد به این نتیجه منجر می شود که هرگاه قیمت یا هزینه فرزندان به علت افزایش تحصیلات یا فرصت های اشتغال زنان یا افزایش در شهریه مدارس یا برقراری قانون مربوط به حداقل سن کودکان برای کار یا برقراری سیستم پرداخت بیمه سالمندان و غیره افزایش پیدا کند، آن گاه والدین، فرزندان کم تری را تقاضا خواهند کرد، در حقیقت والدین کیفیت زندگی فرزندان را بر تعداد آنان ترجیح خواهند داد. بنابراین ملاحظه می شود که یک روش برای کم کردن تعداد فرزندان یک خانوار، ایجاد فرصت های اشتغال با مزد بیش تر برای زنان جوان و ایجاد فرصت های آموزشی بیش تر می باشد.» (تواناییان فرد، ۱۳۶۸ به نقل از محمودی ۱۳۹۲: ۵۹ و ۶۰)

۳. گذار جمعیتی

«تئوری انتقال جمعیتی که برای اولین بار در سال ۱۹۲۹ توسط تامپسون مطرح شد، همه کشورها را در یک طرح تکاملی قبل از انتقال (یا سنتی)، انتقالی و پس از انتقال (مدرن) قرار می داد. این تئوری با تعمیم تجربه تحولات جمعیتی کشورهای غرب به سایر جمعیت ها معتقد بود که جمعیت ها تحت تأثیر مدرنیزاسیون از مرحله ای که باروری و مرگومیر آنها هر دو در سطوح بالایی قرار دارند (مرحله قبل از انتقال)، به وضعیتی منتقل می شوند که مرگومیر و باروری هر دو در سطح پایینی قرار دارند (مرحله پس از انتقال). در این فرایند، ابتدا مرگومیر و با قدری تأخر زمانی، باروری به تدریج رو به کاهش می گذارد (این مرحله که اصطلاحاً مرحله انتقالی خوانده می شود با رشد سریع جمعیت همراه است). با این حال، آن چه را که تامپسون در آن زمان به عنوان تئوری انتقالی مطرح کرده بود، عملاً تولد این تئوری نبود، بلکه بیشتر شکل «زایشی بی روح» (سرتر، ۱۹۹۳: ۶۶۱) داشت و این تئوری در آن هنگام نتوانست جایگاه

معتبری در محافل علمی کسب کند. در دهه ۱۹۴۰، سنتز تازه‌ای از تئوری انتقال جمعیتی توسط فرانک نوتشتاین (۱۹۴۵) و کینگزلی دیویس (۱۹۴۵) مطرح شد که در واقع زایش دوباره آن تئوری بود. «میرزایی، ۱۳۸۵: ۹۱»

در مدل دیگری «گذار جمعیتی» از چهار مرحله تشکیل یافته است. مرحله اول که بخش اعظم تاریخ بشری را در بر می‌گیرد، عبارت است از: وضعیتی که در آن نرخ موالید و مرگ‌ومیر هر دو بسیار بالا است. در حقیقت بالا بودن میزان مرگ‌ومیر و پایین بودن میانگین عمر به علت وقوع قحطی، بیماری‌های واگیر کشنده نظیر طاعون و وبا، جنگ و غیره مستلزم نرخ موالید بالا، حداقل در حد میزان مرگ‌ومیر برای حفظ نوع بشر بود.

مرحله دوم زمانی آغاز می‌شود که با بهبود در بازدهی تولید کشاورزی، گسترش شبکه‌های حمل و نقل، بهبود وضعیت بهداشتی و به‌طور خلاصه در سایه توسعه اقتصادی، میزان مرگ‌ومیر سریعاً کاهش می‌یابد. ویژگی مهم مرحله دوم، نرخ رشد جمعیتی بالا است که به‌طور کلی ناشی از کاهش مرگ‌ومیر و ثابت بودن میزان موالید در سطح قبلی است. در مرحله سوم، نرخ موالید نیز به علت شرایط جدید زندگی اقتصادی و اجتماعی، روبه کاهش می‌نهد، به‌طوری که جریان فزاینده رشد جمعیت کم‌کم متوقف شده و حتی در نهایت؛ یعنی در مرحله چهارم، ممکن است بعضاً معکوس گردد. مرحله چهارم، مرحله تثبیت جمعیت و یا رشد مثبت یا منفی بسیار بطئی در سطح مرحله اول است. (محمودی، ۱۳۹۲: ۸)

برخی اندیشمندان از دو گذار جمعیتی صحبت می‌کنند. گذار اول جمعیتی به کاهش باروری و مرگ‌ومیر مربوط است که در کشورهای اروپایی در طی قرن ۱۸ و ۱۹ و در سایر کشورها در نیمه دوم قرن بیستم شروع شد.

نوتشتاین در سال ۱۹۴۵ نقش اساسی را در شکل دادن مدل گذار جمعیتی داشت، تأکید او بر کاهش مرگ‌ومیر و تأثیر مدرنیزاسیون در زندگی افراد و به‌طور کلی در داخل جامعه بود.

در گذار جمعیتی اول تأکید بیشتر بر تأثیر مدرنیزاسیون (شهرنشینی، پیشرفت‌های پزشکی، آموزش و...) در جامعه است. اما در گذار جمعیتی دوم که در سال ۱۹۸۶ در کشورهای صنعتی که به سطح تازه‌ای از توسعه رسیده‌اند، به‌وجود آمد و مشخصه این مرحله کنترل کامل باروری تا مراحل آخر دوران باروری و فقدان انگیزه زوجین برای داشتن بچه و همچنین به تأخیر انداختن فرزندآوری بود که باروری را به زیر سطح جایگزینی رسانده است. مهمترین تفاوتی که بین گذار جمعیتی اول و گذار جمعیتی دوم وجود دارد این است که در حالی که گذار جمعیتی اول نتیجه کاهش طولانی مدت مرگ‌ومیر بود، گذار جمعیتی دوم نتیجه کاهش باروری به زیر سطح جانشینی است.^۱

لستاق (Lesthaeghe) سه مرحله را در گذار جمعیتی دوم چنان که در اروپای مرکزی و شمالی رخ داده است مشخص می‌کند:

«مرحله آغازین؛ این مرحله بین سال‌های ۱۹۵۵ و ۱۹۷۰ است که سه عنصر را شامل می‌شود: اولاً در این مرحله عوامل تسریع‌کننده‌ای در جهت افزایش روند طلاق وجود دارد. ثانیاً انفجار جمعیت پایان یافته، در زمینه ازدواج، طول مدت ازدواج‌ها کاهش یافته و باروری در تمام سنین کاهش محسوسی داشته است که این امر بر مبنای انقلاب در وسایل پیشگیری به‌ویژه پیشگیری‌های هورمونی جدید و همچنین احیای مجدد IUD است. ثالثاً کاهش در سن ازدواج که بین سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۲۰ در بسیاری از کشورهای غربی آغاز شده بود، متوقف شده و درصد افراد ازدواج‌کرده زیر ۲۵ سال به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است. مرحله دوم؛ بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵ است، همخانگی‌های پیش از ازدواج در بسیاری از مناطق اروپا افزایش می‌یابد و درصد بالای این همخانگی‌ها کاهش میزان ازدواج را جبران می‌کند. همچنین باروری غیرنکاحی (نامشروع) در خارج از واحدهای زناشویی (Consensual Union) افزایش می‌یابد.

۱. (به نقل از: علی جوادی‌نیا <http://www.socialpopulation.blogfa.com>)

مرحله سوم؛ از اواسط ۱۹۸۰ به بعد رخ می‌دهد، با افزایش نرخ طلاق به بالاترین سطح مشخص می‌شود و این امر بر کاهش ازدواج مجدد هم برای افراد بیوه و هم برای افراد طلاق گرفته (مطلقه) تأکید می‌کند، همخانگی‌های بعد از ازدواج و زندگی منفک از یکدیگر به‌عنوان جنبه‌های جدیدی جایگزین ازدواج می‌شود که بر باروری بعد از سن ۳۰ سالگی تأثیرگذار است. تقریباً اکثر کشورهای غربی (نه همه آن‌ها) به این مرحله رسیده‌اند و کشورهای مدیترانه‌ای در مرحله دوم قرار دارند.^۱

به‌نظر لستاق برخی از مشخصه‌های این مرحله که بر رفتار باروری تأثیرگذار است به شرح زیر است:

- ۱) افزایش تحصیلات و استقلال اقتصادی زنان.
- ۲) افزایش آمال و آرزوهای اقتصادی و مصرف‌گرایی که تقاضا برای افزایش اشتغال زنان را به اندازه مردان در پی دارد.
- ۳) افزایش سرمایه‌گذاری مردان و زنان برای توسعه شغل و رقابتی که بین زن و مرد در زمینه شغلی به‌وجود می‌آید.
- ۴) افزایش ایده‌ها و نگرش‌های پست‌ماتریالیستی، استقلال اخلاقی و انتخاب آزاد.
- ۵) تأکید بیشتر بر کیفیت زندگی و به‌خصوص اهمیت بیشتر به اوقات فراغت.
- ۶) افزایش جدایی و طلاق.

تغییرات الگوی باروری در دوران گذار، صرفاً یک امر اقتصادی و محاسباتی نبوده، بلکه این گذار همراه با تغییر نگرش نسبت به امور این جهانی است که در غرب رخ داده است.

«کالدول به‌منظور تحلیل جمعیت‌شناسانه، جوامع کم‌تر توسعه‌یافته را به سه دسته تقسیم می‌کند، جوامع ابتدایی، سنتی و در حال گذار. جامعه ابتدایی به زحمت از وضعیت تولید معیشتی ساده بیرون آمده و به علت آسیب‌پذیری زیاد

1- <http://www.socialpopulation.com>

در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی، میزان مرگومیر در آن در سطح بسیار بالایی است. جامعه سنتی، با کشاورزی اسکان یافته، تولید برای فروش، تجارت و صنایع دستی، قوام و نظام بهتری نسبت به جامعه ابتدایی دارد؛ اما در هر دو جامعه، خانواده گسترده و نیز نرخ باروری بالا غالب است.

نرخ مولید زیاد در این جوامع یک ضرورت اقتصادی و بیش از آن یک ضرورت حیاتی برای بقای جامعه - به علت بالا بودن نرخ مرگومیر - است. نکته مهمی که کالدول بر آن تأکید می‌کند این است که در جوامع ابتدایی و سنتی جریان منابع (ثروت) عمدتاً از فرزندان به طرف والدین یا به طور کلی از جوان ترها به سوی مسن ترها است. سهم درآمدی فرزندان که در مزرعه یا خانه کار می‌کنند از هزینه نگهداری آنها بیشتر است. در این جوامع داشتن فرزند بیشتر یک امتیاز اقتصادی است. در جامعه انتقالی، از سنتی به صنعتی مدرن، جریان منابع ثروت بین نسل‌ها تغییر جهت می‌دهد و معکوس می‌شود.

کالدول معتقد است که مدرنیزه شدن زندگی اجتماعی و فرهنگی، یا به عبارت دیگر اتخاذ ذهنیات غربی، منجر به این معکوس شدن جریان ثروت بین نسل‌ها می‌گردد، که طی آن والدین، کمک‌دهنده صرف به فرزندان می‌شوند و این تحول باعث محدود شدن میزان باروری می‌گردد.

بوئر (۱۹۸۴)، نشان می‌دهد که معکوس شدن جریان ثروت بین نسل‌ها، میزان مولید را پایین می‌آورد، اما خود این معکوس شدن از دیدگاه «کالدول» تنها به دنبال یک تحول فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود؛ لذا از نظر وی شدت و ضعف کاهش مولید، در مرحله سوم گذار جمعیتی، بستگی به مقاومت بیش و کم جامعه سنتی در مقابل این تحول فرهنگی دارد. اما علاوه بر عامل فرهنگی موثر بر محدود شدن ابعاد خانواده، عوامل دیگری نیز در جریان توسعه اقتصادی، در جهت این محدودیت عمل می‌کنند که به طور خلاصه عبارتند از: مشکلات زندگی شهرنشینی که با توسعه اقتصادی هر روز فزونی می‌گیرد، روی آوردن

به فعالیت‌های شغلی غیرفامیلی (زندگی صنعتی در مقابل روستایی)، بی‌نیازی اقتصادی والدین نسبت به فرزندان در نتیجه بالا رفتن سطح درآمد و نیز گسترش خدمات تأمین اجتماعی و غیره.» (محمودی، ۱۳۹۲: ۱۴ - ۱۵)

شریفی در مورد ایران می‌گوید: فکر می‌کنم جمهوری اسلامی ایران در مراحل انتهایی انتقال جمعیت قرار دارد چون هم زادوولد و هم مرگ‌ومیر در کشورمان کاهش یافته است و هر دو در یک وضعیت تقریباً ثابت قرار گرفته‌اند؛ البته انتقال جمعیت در همه‌جای دنیا اتفاق افتاده که نقطه آغازین آن از اروپا بوده است، منتها این موضوع در اروپا به‌صورت درون‌زا ایجاد شده است؛ اما در کشورهای جهان سوم به‌ویژه بعد از جنگ دوم جهانی، با کمک‌های دارویی و درمانی و واکسن توانستند به‌میزان قابل توجهی مرگ‌ومیر را کاهش دهند. به‌گونه‌ای که اگر برای سال‌های ۱۳۰۰ مرگ‌ومیر نوزادان زیر یک‌سال در ایران ۴۵۰ در هر صد هزار مورد برآورد شده، اما اکنون به حدود ۲۰ در صد هزار رسیده است. (خبرگزاری جمهوری اسلامی: ۱۳۹۳/۰۴/۲۸)

گفتار دوم: موافقان و مخالفان افزایش جمعیت

۱. موافقان

طیف وسیعی از اندیشمندان و حاکمان موافق افزایش جمعیت بوده‌اند. تقریباً تمامی ادیان بزرگ افراد را به تشکیل خانواده و فرزندآوری تشویق کرده‌اند. در کیش زرتشت آمده است: «به درستی به تو گویم ای سپنتمان زرتشت، من (اهورا مزدا) برتری دهم مرد زن برگزیده را به آن کسی که زن نگرفته، برتری دهم مرد خانماندار را به آن کسی که بی‌خانمان است، برتری دهم کسی را که فرزند دارد به آن کسی که بی‌فرزند است...» (کتابی، ۳۷۰: ۲۰)

ژان بُدن جامعه‌شناس و اقتصاددان فرانسوی قرن ۱۶ می‌گوید: «هرگز نباید از فراوانی و افزونی جمعیت بیم داشت، زیرا قدرت و ثروتی بالاتر از شمار بسیار

جمعیت نیست».

«آدام اسمیت در کتاب معروف «ثروت ملل» این اندیشه را مطرح ساخت که با کار انسان‌ها است که ثروت (به‌معنای نیازها و خواست‌های انسانی) تولید می‌شود. بنابراین هرچه بازدهی نیروی کار انسان‌ها بیشتر گردد، مقدار عرضه ثروت نیز متناسب با آن افزایش می‌یابد. آدام اسمیت تقسیم کار و تخصصی شدن تولید را علت اصلی بالا رفتن بازدهی می‌داند و در عین حال معتقد است که تقسیم کار خود تابعی از گستره بازارهای مصرفی است. به این ترتیب مشاهده می‌شود که از دیدگاه اسمیت مجموعه انسان‌ها یعنی جمعیت در هر جامعه‌ای علت فاعلی، علت غایی و نیز ابزار افزایش ثروت است.» (محمودی، ۱۳۹۲: ۵) «آدام اسمیت می‌گوید بازارهایی با اندازه کوچک، قدرت تقسیم کار نیروی انسانی و مبادله را کاهش می‌دهد، و اضافه می‌کند که تعداد اندک مردم سبب می‌شود تا حرکت‌ها براساس خودکفایی معیشتی جریان یابد و برای تقویت مهارت‌های ذاتی و فطری خود کمتر تلاش کنند. بنابراین بهره‌برداری از منابع انسانی به کمترین حد تنزل می‌یابد و فرصت‌ها را برای خلاقیت‌ها و انباشت تولید و ثروت به‌منظور کسب قدرت مبادله، به نازل‌ترین میزان پایین می‌آورد.» (مارتینز، ۱۳۹۳: ۳۰)

«جان رایان»، دین‌شناس کاتولیک امریکایی از زنان می‌خواهد که بچه‌های زیادی داشته باشند. رایان استدلال می‌کند، تأمین خانواده‌های بزرگ به انواعی از نظم نیاز دارد که حاصلش زندگی‌های موفق است. نوع زندگی‌ای که فقط با داشتن هزینه‌ی ادامه زندگی اتفاق می‌افتد؛ یعنی ایثار کردن، احیای خود برای دست برداشتن از امکانات و پیش‌دستی برای رسیدن به آینده. وی معتقد است کارشناسانی که به کنترل موالید معتقدند، به‌نوع شخصیت‌هایی که لازم است درست شود تا جامعه به‌صورت متعادل رشد کند و به حیات خود ادامه دهد فکر نکرده‌اند. نکته دیگر اینکه خانواده‌های کم‌جمعیت ممکن است ثروتمند شوند؛ اما ثروتمند شدن آنان از

فقیر ماندنشان خطرناک‌تر است. (سیاحت غرب، ۱۳۸۲: ۳۲)

مائو، رهبر حزب کمونیست چین، یکی از حامیان افزایش جمعیت بود؛ هر چند چنددهه بعد حزب کمونیست چین با چرخشی کامل تحدید موالید و سیاست تک‌فرزندی را در دستور کار قرار داد. بعد از انقلاب ۱۹۱۸ در روسیه سقط جنین قانونی شد و انواع وسایل جلوگیری از حاملگی به‌طور رایگان در اختیار مردم قرار گرفت. چون هدف اشتغال زنان پایه‌پای مردان بود؛ بنابراین حاملگی پی‌درپی ضد ارزش شد.

حکومت‌های موسولینی در ایتالیا و هیتلر در آلمان، زناشویی و ازدیاد نسل را مورد تشویق قرار دادند تا وسیله برتری سیاسی، نظامی و اقتصادی این دو کشور قرار گیرد. موسولینی در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: «برای اینکه ایتالیا در جرگه دولت‌های معظم به‌حساب درآید؛ حداقل، نفوسش باید بالغ بر ۶۰ میلیون نفر شود و این امر باید در نیمه دوم این قرن صورت تحقق به‌خود گرفته باشد... زیرا واقعیت غیرقابل انکار این است که سرنوشت ملت‌ها بستگی به قدرت نفوس آن‌ها دارد.» (کتابی، ۱۳۷۰: ۴۳)

حبیب‌الله زنجانی، استاد جمعیت‌شناسی دانشگاه علوم و تحقیقات و مدیر بخش مطالعات جمعیتی مرکز مطالعات شهرسازی بر این اعتقاد است که جمعیت ایران به‌سمت سال‌خوردگی در حرکت بوده و به‌همین دلیل باید برای حل این معضل به فکر چاره بود. او می‌گوید اکنون نرخ جایگزینی (Replacement Rate) در ایران کمتر از یک است. بر اساس سیاست‌های اتخاذ شده، قرار بود میزان رشد جمعیت در سال ۱۳۹۰ به ۲/۳ درصد برسد؛ در حالی که هم‌اکنون میزان رشد جمعیت در کشور ۱/۳ درصد است. این نشان‌دهنده آن است که نرخ رشد جمعیت بیشتر از حد انتظار برنامه‌های کنترل جمعیت کاهش پیدا کرده است و به همین جهت دولت باید از کارشناسان حوزه‌های مرتبط کمک بگیرد و برنامه جامع، علمی و اصولی برای افزایش جمعیت در ایران اتخاذ کند. (روزنامه دنیای

اقتصاد؛ شماره ۲۶۸۶، ۲۱/۰۴/۱۳۹۱)

لازم به ذکر است برخی افراد نیز با رویکرد امنیتی و توطئه‌محور آمریکا و اسرائیل را یکی از عوامل مهم کاهش جمعیت در جهان سوم و به‌خصوص در بین کشورهای اسلامی می‌دانند. این افراد طرح‌های بهداشتی، واکسیناسیون و اقدامات فرهنگی بنیادهای خیریه مانند راکفلر، فورد و گیتز را برنامه پنهان آمریکا برای کاهش میزان باروری در دیگر کشورها می‌دانند. برای مثال برنامه اتحاد جهانی برای واکسینه‌کردن و مصون‌سازی (GAVI) که توسط بنیاد گیتز انجام شده است و یا پروژه (NSSM200) که توسط هنری کیسینجر پیشنهاد شده است و تأثیرات رشد جمعیت سایر کشورها بر امنیت ملی آمریکا را می‌سنجد؛ در نهایت به‌دنبال کاهش جمعیت سایر کشورها حتی به‌قیمت عقیم‌سازی پنهان افراد این جوامع هستند. (حسینی مجرد، ۱۳۹۳: ۸۴-۹۴) محمدجواد محمودی در تایید این رویکرد می‌گوید: «کیسینجر و همکارانش معتقد بودند که پس از جنگ جهانی دوم، آن‌چه که امنیت ملی و سیطره جهانی آمریکا را تهدید می‌کند، رشد جمعیت بومی کشورهای کمتر توسعه یافته‌ای است که از منابع سرشار و غنی برخوردارند. افزایش جمعیت جوان این کشورها خطر بالقوه‌ای برای آمریکا محسوب می‌شود. در این سند اشاره شده در صورتی که جمعیت کشورهای در حال توسعه دارای منابع غنی با ضریب رشد فعلی افزایش یابد، موجب افزایش شدید انتظارات عمومی در میان مردم در مورد آموزش، اشتغال، بهداشت و مسکن خواهد شد که به دنبال آن ناپایداری‌های اجتماعی و سیاسی در این کشورها به وجود خواهد آمد و این ناپایداری‌ها در کشورهای دارای منابع غنی به منافع آمریکا ضربه می‌زند. پس باید به انحای مختلف از رشد جمعیت کاست.» (گفتمان الگو، ۱۳۹۳: ۸۰) محمودی که از مخالفان کاهش جمعیت محسوب می‌شود در پاسخ به کسانی که موضوع کمبود آب را مطرح می‌کنند پاسخ می‌دهد: «کجای دنیا در کلان‌شهری مثل تهران، باید ۲۴ ساعته آب شرب

برای مصارف خانگی و غیرخانگی وجود داشته باشد. شما یک کلان‌شهر پیدا کنید، جایزه بگیرید! متوسط بارندگی سالانه در دنیا حدود ۸۰۰ میلی‌متر است. در صورتی که متوسط بارندگی در کشور ما حدود ۲۴۰ میلی‌متر است. با این که متوسط بارندگی در کشورهای دیگر حدود ۶ برابر ایران است، اما آب را مثل ما مصرف نمی‌کنند و قیمت آب حدود ۳۰ برابر کشور ما است. در صورتی که مصرف سرانه هر نفر در دنیا روزانه ۷۵ لیتر است، متوسط مصرف آب هر فرد در ایران ۲۵۰ لیتر و در تهران حدود ۳۵۰ لیتر است. در حالی که متوسط مصرف آب هر فرد در آلمان حدود ۱۶۰ لیتر است.

در کشورهایی که با کمبود منابع آبی مواجه هستند و مردم با وجود هشدارها نسبت به وضعیت بحرانی آب، همچنان در مصرف آب صرفه‌جویی نمی‌کنند و اقدام به شست‌وشوی خودرو، آب دادن به چمن‌ها یا شستن معابر و پیاده‌روها می‌کنند، متخلفان با جریمه بازدارنده مواجه خواهند شد.» (همان: ۷۸)

در بین موافقان افزایش جمعیت عده‌ای هم موافق مشروط محسوب می‌شوند. برای مثال ناصر فکوهی، استاد انسان‌شناسی دانشگاه تهران، در این دسته قرار می‌گیرد. او می‌گوید: من با سیاست‌های انقباضی جمعیت مخالفم و البته این به معنای پُرزایی با هر روشی نیست. در کشور ما پتانسیل و ظرفیت افزایش جمعیت وجود دارد. ما به لحاظ جغرافیایی محدودیت چندانی برای افزایش جمعیت نداریم و لزومی به اتخاذ سیاست‌های انقباضی و تحدید جمعیت نیست. اما باید این ظرفیت‌ها به فعلیت برسد و به خصوص با افزایش سطح اشتغال همراه شود. در ایران سیاست‌های نئومالتوسی با نئولیبرالیستی تلفیق شده و ساز انقباض جمعیت را کوک کرده‌اند. مدافعان این دو رویکرد با استناد به هزینه‌هایی مانند آموزش و بهداشت عمومی؛ استدلال می‌کنند که نیازی به افزایش جمعیت به خصوص در بین اقشار ضعیف نیست.^۱

۲. مخالفان

در پایان قرن ۱۸ میلادی ظهور رابرت مالتوس (۱۷۶۶-۱۸۳۴) کشیش انگلیسی و اشاعه افکار بدبینانه او نسبت به موضوع افزایش جمعیت پدیده مهمی بود که در مسیر تفکرات جمعیتی پیش آمد. وی پس از سال‌ها تفکر و پژوهش روی مباحث جمعیتی، عنوان کرد که افزایش جمعیت تابعی با تصاعد هندسی است و افزایش مواد غذایی و ارزاق تابعی با تصاعد حسابی. در نتیجه پس از مدت زمان معینی بشریت دچار قحطی و فقر می‌شود. مالتوس در مقابل این دورنمای سیاه و یاس‌آور که ترسیم کرده بود، راه‌حلهایی ارائه کرد که مهم‌ترین آن تجرد و خودداری از ازدواج به‌طور موقت و در موارد لزوم به‌طور دائم است.

اگر مالتوس رشد سریع جمعیت را تهدیدی علیه وضع زندگی گروه‌های فقیر جامعه می‌دانست و برای کاهش رشد جمعیت، ازدواج در سنین بالاتری را توصیه می‌نمود، طرفداران جدید وی رشد جمعیت را تهدیدی برای کل بشریت تلقی می‌کنند و بعضاً آنچنان راه اغراق را می‌پیمایند که «فشار جمعیتی» را تهدیدی همسان با «جنگ هسته‌ای» می‌شمارند و کنترل آمرانه زادوولد را مجاز می‌دانند. ابطال تجربی نظریه جمعیتی مالتوس طی دو قرن اخیر مانع از این نمی‌شود که تزه‌های «نئومالتوسی» به اشکال گوناگون در دهه‌های اخیر پدیدار شوند و طرفداران سرسختی پیدا کنند. طیف وسیعی که ابتدا با بخشی از نهضت‌های مدافع محیط زیست، در ایالات متحده آمریکا، در دهه ۱۹۶۰ آغاز می‌شود و در برگیرنده طرفداران توقف رشد اقتصادی (کلوب رم) و حامیان نرخ رشد جمعیتی صفر در محافل دانشگاهی و بین‌المللی (سازمان ملل) است، همگی متأثر از نظریه مالتوسی‌اند. اوایل دهه ۱۹۷۰ شاهد اوج‌گیری نظریات ضد جمعیتی به‌صورت افراطی است. «رابرت مک نامارا» رییس وقت «بانک جهانی» می‌نویسد: «...بزرگترین مانع پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در میان اغلب ملت‌های دنیا، در جهان توسعه نیافته، رشد سریع جمعیت است... تهدید مقاومت‌ناپذیر فشار جمعیتی مشابه تهدید

جنگ هسته است... هر یک از این دو تهدید می‌تواند نتایج فاجعه‌باری به وجود آورد، مگر این که اتحاد سریع و عقلایی در مقابل این تهدیدات تشکیل گردد.» (بوئر، ۱۹۸۴ به نقل از: محمودی، ۱۳۹۲: ۶)

«خوزه دو کاسترو»، که با نگرشی جامع دیدگاه‌های مالتوس را نقد کرده است، می‌نویسد: «نخستین اشتباه مالتوس این بود که تصور می‌کرد افزایش جمعیت یک عامل مستقل و یک پدیده جدا از چهارچوب حقایق اجتماعی است، حال آنکه در عمل این افزایش، به عوامل سیاسی و اقتصادی بستگی نزدیکی دارد.» (کتابی، ۱۳۷۰: ۱۳۹) کاسترو ریشه فقر و گرسنگی را در نظام‌های اقتصادی فاسد می‌داند و برعکس مالتوس معتقد است؛ افزایش جمعیت عامل گرسنگی و فقر نیست؛ بلکه فقر و گرسنگی ناشی از بی‌عدالتی‌های اقتصادی عامل افزایش جمعیت است. به نظر کاسترو پایین بودن سطح تغذیه و به‌ویژه کمبود پروتئین حیوانی در رژیم غذایی، موجب افزایش جمعیت می‌شود. به سخن دیگر، فقرایی که نمی‌توانند شکم خود را سیر کنند به‌عنوان یک راهکار جبرانی سراغ زیر شکم خود می‌روند و مدام زادوولد می‌کنند. (همان)

«ساموئل هانتینگتون» در بخشی از مصاحبه خود درباره تمدن اسلام و چین و چالش آن‌ها با تمدن غرب، با اشاره به نقش روزافزون مسلمانان گفت: تمدن اسلام تمدنی است که چالش آن تا حدودی متفاوت از دیگر چالش‌هاست؛ چرا که این تمدن اساساً ریشه در نوعی پویایی جمعیت دارد. رشد بالای زادوولد که در اکثر کشورهای اسلامی، شاهد آن هستیم این چالش را متفاوت کرده است. امروزه بیش از ۲۰ درصد جمعیت جهان اسلام را جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله تشکیل داده‌اند.» (سیاحت غرب، ۱۳۸۴: ۸)

مالتوس به تأثیر منفی رشد بی‌رویه جمعیت برافزایش فقر طبقات فرودست جامعه توجه بسیار داشت. بحث‌های وی بیشتر درباره ازدواج معوق و تجرد قطعی بود تا مداخله‌هایی مثل جلوگیری از بارداری و سقط جنین، چراکه آن‌ها را

غیرطبیعی و گناه می‌دانست. اما نئومالتوسین‌ها روش‌های ریاضت‌طلبانه او را نمی‌پسندیدند و با استفاده از وسایل پیشگری از بارداری مشکلی نداشتند.

محمودیان در مخالفت با افزایش جمعیت می‌گویند؛ در حال حاضر آمار کشور در مورد مرگ‌ومیر ۶ و ۵ در ۱۰۰۰ و در مورد مولید ۱۸ در ۱۰۰۰ است که سالانه افزایش ۷۰۰۰۰۰ نفری داریم. ما در فاصله سال ۶۵ - ۵۵ رشدان ۴ درصد بوده و در سال‌های ۷۵-۶۵ به ۲ درصد رسیده و در ۸۵-۷۵ به ۱/۵ درصد رسید و در حال حاضر در حدود ۱/۲ هستیم. یک مقدار هم در سال‌های آینده جمعیت افزایش پیدا می‌کند. به همین دلیل حجم بالای جمعیت جوان ما از سال ۹۰ به بعد نزول خواهد داشت؛ البته اگر باروری به همین شکل باقی بماند و مردم همچنان تمایل‌شان به فرزندآوری کم باشد. بنابراین ما در حدود ۲۰ سال آینده کاهش جمعیت نخواهیم داشت و بعد از ۱۴۰۰ به آن طرف به ثبات خواهیم رسید. ایده باروری در آینده درست خواهد بود، اما در حال حاضر برای ما مصداقی ندارد، چون ما باید در کنار این ایده باروری، فرهنگ‌سازی کنیم و اصلاً به این فکر نباشیم که خدمات تنظیم خانواده را قطع کنیم، چون موجب افزایش مثلاً آیدز می‌شویم، سقط جنین بالا می‌رود. بنابراین باید با احتیاط با این مسئله برخورد کرد. (محمودیان، ۱۳۸۶) علاوه بر این، در مورد آمار سرشماری‌ها برخی معتقدند در آمارگیری سال ۵۵ کم شماری و در آمار سال ۶۵ زیاد شماری، اتفاق افتاده است. برای مثال گفته می‌شود کم‌شماری سال ۵۵ به این دلیل بوده که سرعت و انگیزه‌ای برای اعلام مولید نبوده است؛ در حالی که در سال ۶۵ به دلیل وجود موضوع دریافت کوپن ارزاق نه تنها خانواده‌ها به سرعت مولید را اعلام می‌کردند؛ بلکه در ابطال شناسنامه فوت شدگان رغبتی هم نداشتند.

عباسی شوازی هم معتقد است: «برخی افراد که بر موضوع پیری جمعیت تأکید می‌کنند، به نوعی درصددند که از موضوعات و نیازهای اصلی امروز جمعیت روی برگردانند. جمعیت کشور با توجه به ساختار سنی جوان و داشتن یک سطح

معقول باروری همواره در آینده افزایش خواهد یافت، اما اگر تفکر این باشد که با افزایش باروری سال خوردگی را کم کنیم، مغلطه کرده‌ایم. با چنین دیدگاهی در آینده جمعیت پیر و کودک خواهیم داشت که در نهایت موجب افزایش بار تکفل اقتصادی خواهد شد.

در صورتی که سطح باروری موجود را حفظ کنیم، نه اینکه در دو دهه آینده بلکه دهه‌های بعد از آن هم رشد جمعیت منفی نمی‌شود، حتی اگر باروری کل در زمانی به $1/4$ فرزند هم برسد و ثابت بماند، طی ۵۰ سال دیگر هم رشد جمعیت منفی نمی‌شود.

هم اکنون کشور با مشکل کمبود منابع طبیعی نظیر آب و آلودگی زیست محیطی و جمعیت نیز با نبود امکانات بهداشتی، آموزشی و نیز عدم دسترسی بیمه و خدمات رفاهی برای همه اقشار جامعه و بسیاری از مشکلات دیگر از جمله بیکاری مواجه است، بنابراین در چنین شرایطی چگونه می‌توان از افزایش جمعیت صحبت کرد؟ در صورتی که به کیفیت جمعیت نگاه نشود و درک درست و علمی از رفاه اجتماعی ارائه نشود، درک درستی هم از جمعیت نخواهیم داشت؛ چراکه جمعیت فقط تعداد نیست، کیفیت جمعیت نیز مهم است.» (خبرگزاری ایرنا: ۱۳۹۲/۰۹/۰۲)

مخالفان، در مورد نظریاتی که کنترل و کاهش جمعیت را توطئه کشورهای غربی می‌دانند نیز می‌گویند؛ روند کاهش جمعیت الگوی جهانی دارد و کشورهای توسعه یافته غربی هم آن را طی کرده‌اند و اکثر آن‌ها امروزه با رشد منفی یا بسیار کم مواجه هستند. همچنین آمار نشان می‌دهد؛ کاهش تعداد متوسط فرزند برای هر زن در سه کشور ایران، الجزایر و مصر در طول سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ بسیار شبیه هم است؛ زیرا هر سه کشور به دلیل داشتن اقتصاد رانتی و همراه با کاهش قیمت نفت از سال ۱۳۶۳ با کاهش نرخ زادوولد روبرو بوده‌اند. (فولادی، ۱۳۹۰: ۲۹) شاهنوشی ضمن تأیید این نکته، می‌گوید: «ما در شاخصه‌های توسعه یافتگی

چند مورد را مطرح می‌کنیم: رشد تولید ناخالص ملی، کاهش فقر و کاهش بار تکفل. طبیعتاً کاهش فقر و کاهش بار تکفل، حداقل با کمیت جمعیت سازگار نیست؛ یعنی اگر ما جمعیت‌مان زیاد شود بار تکفل خانواده‌ها افزایش می‌یابد و این یک شاخص توسعه است. خانواده‌ای که شش یا هفت فرزند دارد، طبیعتاً بار تکفشل بیشتر از خانواده‌ای است که بار تکفل دو نفر را دارد. کاهش بار تکفل یکی از شاخص‌های توسعه است. افزایش جمعیت یعنی افزایش بار تکفل و این خودش ضد توسعه محسوب می‌شود.

در خصوص بحث فقر نیز همین‌طور است؛ یکی از شاخصه‌های توسعه‌یافتگی جوامع کاهش فقر است. وقتی جمعیت زیاد می‌شود، اگر ما نتوانیم به حد مناسبی امکانات برای افراد فراهم کنیم، به افزایش فقر دامن زده‌ایم که این خود ضد توسعه محسوب می‌شود. اخیراً یکی از شاخص‌هایی که برای توسعه مطرح می‌شود، بحث کیفیت زندگی و میزان رضایتمندی از زندگی است. وقتی که جمعیت ما افزایش یابد و زندگی شهروندان ما آن کیفیت لازم را نداشته باشد، این ضد توسعه است.» (گفتمان الگو، ۱۳۹۳: ۶۲) شاهنوشی بحث کمبود آب را هم بسیار جدی‌تر از آن می‌داند که با مدیریت آن بتوانیم جمعیت ۱۵۰ میلیونی را پوشش دهیم. به‌نظر او همین حفظ جمعیت ۷۰ تا ۸۰ میلیونی فعلی هم به قیمت تخریب محیط زیست و مصرف آب‌های زیر زمینی‌مان بوده است. (همان: ۶۴)

در جمع‌بندی این بخش باید گفت؛ از لحاظ اقتصادی افزایش یا کاهش جمعیت می‌تواند هم دوره‌های رونق و هم دوره‌های رکود نامناسب را به‌دنبال داشته باشد؛ زیرا عوامل دیگری غیر از جمعیت نیز دخالت می‌نمایند. (روشه، ۱۳۷۷: ۴۳) بنابراین دادن حکم کلی برای کاهش یا افزایش یا ثبات جمعیت چندان منطقی به‌نظر نمی‌رسد.

فصل سوم

فرهنگ و جمعیت

گفتار اول: باروری و فرهنگ

گفتار دوم: سالمندی در جهان و ایران

گفتار سوم: سن‌گرایی Agism

گفتار چهارم: خانواده و فرهنگ

گفتار پنجم: شهر، روستا و مهاجرت

گفتار ششم: جمعیت، سیاست و محیط زیست

گفتار هفتم: چالش‌های فرهنگی و جمعیتی موجود

گفتار هشتم: مصرف فرهنگی و جمعیت

گفتار اول: باروری و فرهنگ

۱. عوامل فرهنگی مؤثر بر باروری

در صورت مطالعه جمعیت جهان، به کشورهای زیاد دیگری بر خواهیم خورد که با کاهش جمعیت روبه‌رو هستند. اگر قرن بیستم قرن انفجار جمعیت بود، قرن بیست‌ویکم به گفته ابرستاد، قرن کاهش شدید جمعیت است. هم‌اکنون، نیمی از جمعیت جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند که نرخ زادوولد زیر آستانه جایگزینی (نسبت مرگومیر و زادوولد) است. در مراکش، سوریه و عربستان سعودی نرخ زادوولد ۶۰ درصد کاهش داشته است و در ایران این میزان به بیش از ۷۰ درصد می‌رسد. بر اساس اطلاعات اداره آمار ایالات متحده میزان زادوولد در ایران با انگلیس برابری می‌کند. (بروکز، ۱۳۹۱)

باروری را می‌توان از دو دیدگاه نگاه کرد؛ ۱. باروری طبیعی و بیولوژیکی ۲. باروری کنترل شده؛ باروری طبیعی یعنی اینکه زن تا سن یائسگی چندبار می‌تواند باردار شود و بچه به دنیا بیاورد؛ اما هنگامی که بحث انتقال جمعیت وجود دارد از آنجا که توسعه اقتصادی و اجتماعی ایجاد شده و سطح سواد و بهداشت مردم هم بالا رفته است، این بار فرزندآوری از حالت بیولوژیکی و طبیعی خارج می‌شود و این خانواده است که برای تعداد افراد تصمیم‌گیری می‌کند؛ بنابراین به این باروری، باروری کنترل شده می‌گویند که زادوولد با توجه به امکانات خانواده صورت می‌گیرد. در واقع قدرت تصمیم‌گیری از بیرون و طبیعت

به درون خانواده انتقال می‌یابد. در این شرایط زنی که می‌تواند مثلاً تا ۱۰ فرزند به دنیا بیاورد، این بار در قالب تصمیم‌گیری‌ای که در سطح خانواده انجام می‌شود، این تعداد را شاید به یک یا دو فرزند یا به تعداد دل‌خواه برساند.

نرخ باروری علاوه بر عوامل اقتصادی و فیزیولوژیکی از عوامل فرهنگی و اجتماعی هم تأثیر می‌گیرد. دکتر محمد میرزایی معتقد است: فرزندآوری خصوصی‌ترین تصمیم زوجین است و نهایتاً آن‌ها هستند که در سطح خرد در این زمینه برنامه‌ریزی می‌کنند. تمایلات مربوط به فرزندخواهی به مجموعه‌ی پیچیده‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مربوط می‌شوند. (روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۳۱۲۹) بدیهی است غفلت از این عوامل و تدوین سیاست‌های دستوری برای کاهش یا افزایش میزان باروری با موفقیت چندانی روبه‌رو نخواهد بود. برخی از این عوامل فرهنگی و اجتماعی که باید در آن‌ها تامل بیشتری کرد عبارتند از:

۱. گسترش روحیه فردگرایی

رشد و گسترش فردگرایی به‌ویژه در گروه زنان یکی از عوامل مهمی است که کاهش باروری را به دنبال دارد. فردگرایی که یکی از مؤلفه‌های دوران مدرن و زندگی در شهرهای بزرگ جوامع صنعتی است باعث می‌شود افراد از فشار و قیود سنتی و مذهبی برای تشکیل سریع‌تر خانواده و فرزندآوری رها شوند و براساس ملاحظات و خواسته خودشان ازدواج و زادوولد کنند.

منظور از فردگرایی این است که افراد به‌جای اولویت‌دادن به خواسته‌ها و علایق جمعی، سنتی و خانوادگی به ارزش‌ها و خواسته‌های فردی خود اولویت می‌دهند.

۲. گسترش فرهنگ دموکراتیک

فرهنگ دموکراتیک که به‌دلیل گسترش مدرنیته و انقلاب‌های سیاسی در دو

قرن گذشته جهان گیر شده است، بر الگوی روابط خانوادگی و ساختار قدرت خانواده‌ها نیز تأثیر گذاشته است. امروزه و در جوامع توسعه‌یافته امکان اجبار و زورگویی مردان به زنان در خانواده‌ها بسیار کاهش یافته و علاوه بر پذیرش، زنان و فرزندان تحت حمایت قانونی شدید قرار گرفته‌اند.

۳. گسترش سطح تحصیلات و استقلال زنان

زن تحصیل کرده و صاحب شغل و در عین حال مستقل به‌لحاظ اقتصادی و شاید عقیدتی در اکثر مواقع به مراتب شرایط زندگی‌اش نسبت به زمانی که به خانواده وابسته بود بهتر می‌شود؛ بنابراین به راحتی هم نمی‌تواند از استقلال خود چشم‌پوشی کند. به عبارت دیگر عواملی که مانع از ازدواج زن به هر طریقی می‌شوند تأثیرگذارتر از عواملی هستند که به نوعی مشوق زن برای ازدواج هستند؛ البته این موضوع فقط ویژه ایران نیست و در تمام کشورها هم به چشم می‌خورد.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی: کد خبر: ۸۱۲۴۲۲۹۶ [۴۱۲۷۵۳۹]؛ ۱۳۹۳/۰۴/۲۸)

۴. گسترش عدالت جنسیتی در ابعاد مختلف مانند آموزش، اشتغال و...

یکی از عوامل کاهش باروری در جوامعی مثل ما مسأله موقعیت زنان بود. با توجه به اینکه زنان اصولاً معتقدند در جامعه حق آن‌ها تضعیف شده و برای رسیدن به این حقوق؛ مثلاً بودن در سطح جامعه - از کاهش باروری - به‌عنوان یک اهرم استفاده می‌کنند. یک تئوری جدید در جمعیت‌شناسی مطرح شده، تحت عنوان «برابری جنسیتی». این تئوری می‌گوید، اگر برابری جنسیتی تقویت شود و زنان امنیت اقتصادی - اجتماعی را احساس کنند، انگیزه فرزندآوری در آن‌ها قوی‌تر خواهد شد. بنابراین برابری جنسیتی در نهایت ممکن است به افزایش جمعیت منجر شود. حالا اگر شما فضا را برای زنان طوری بسازید که هم کار داشته باشند،

هم درس بخوانند و هم بچه‌داری کنند، هر سه را با هم انجام خواهند داد و یکی از برابری‌های جنسیتی افزایش مرخصی زنان است. (محمودیان، ۱۳۸۶) نظریه برابری جنسیتی به‌خوبی دلیل فرزندآوری ایرانیان مهاجر به کشورهای اروپایی و آمریکا را تبیین می‌کند. افرادی که در ایران از فرزند و فرزندآوری بیزار هستند و حتی ابراز انزجار می‌کنند، با ساکن شدن در کشورهای پیشرفته غربی به فرزندآوری تمایل شدید پیدا می‌کنند.

۵. جنبش‌های ضد تبعیضی مانند جنبش‌های فمینیستی

در کشورهای در حال توسعه، پایگاه اجتماعی زنان پایین است و بزرگترین مشغله زنان سریعتر ازدواج کردن و فرزندآوری بیشتر است. در این جوامع به‌دلیل سطح پایین تحصیلات زنان و بهداشت عمومی، میزان باروری زنان و مرگ‌ومیر کودکان بالاست؛ اما بنابر نظریه انتقال جمعیتی، هرچقدر میزان توسعه‌یافتگی در منطقه و کشوری بیشتر باشد، انتظار می‌رود میزان باروری پایین‌تر باشد؛ زیرا فرایند گذار باروری از طریق دو عامل ماهیت فرهنگی، شدت بیشتری به خود گرفته است: ۱. جنبش زنان و ۲. برابرطلبی جنسیتی در تحصیلات پسران و دختران. کاهش باروری نیز به‌نوبه خود تغییرات فرهنگی دیگری مانند افزایش میانگین سن ازدواج و افزایش طلاق و گسترش خانواده‌های غیرعرفی در اثر تغییر در سبک زندگی را دامن می‌زند.

به‌طور کلی دو نوع عامل تعیین‌کننده به‌صورتی قطعی روی گرایش باروری تأثیر دارند:

۱. عوامل نزدیک تعیین‌گر باروری شامل سن در اولین ازدواج (به‌خصوص سن زنان، زیرا دوران فرزندآوری آنان محدود است)، پیشگیری از بارداری، شیردادن مادران و سقط جنین

۲. عوامل دور تعیین‌گر باروری شامل مرگ‌ومیر کودکان، سوادآموزی و میزان

تحصیلات، وضعیت اقتصادی، شهرنشینی، سبک زندگی و... در گذشته باروری زن ضامن تداوم زندگی زناشویی بود و برعکس عقیم بودن و حتی تعدد فرزندان دختر تهدیدی برای زندگی زنان محسوب می‌شد؛ امروز این تهدید بسیار کم‌رنگ‌تر از گذشته شده است؛ هرچند امروز عوامل گوناگون دیگری زندگی‌های مشترک را تهدید می‌کنند.

از منظر فرهنگی می‌توان گفت؛ در جوامعی که زنان از پایگاه اجتماعی بالاتری برخوردارند، فرزندآوری آنها نیز معمولاً از سنین بالاتر آغاز می‌شود. عامل دیگر این است که زنان دارای شرایط اقتصادی پایین، برای مقابله با خطرات بهداشتی ناشی از فرزندآوری ضعف بیشتری دارند و بالطبع مرگ‌ومیر فرزندان آنها امکان وقوعی بیشتری دارد (شن و ویلسون، ۱۹۹۹: ۱۹۹).

«فرانک نوتشتاین از جمله کسانی است که موثرترین بحث را در مورد علل و عوامل کاهش باروری ارائه کرده است. تئوری نوتشتاین همراه با فرمول بندی‌های مربوط به تأثیر نوگرایی بر رفتار جمعیت‌شناختی، به‌عنوان تئوری کلاسیک گذار جمعیت‌شناختی معروف است. این تئوری که در چند دهه پارادایم غالب در جمعیت‌شناسی بود، کاهش باروری را ناشی از فرآیند صنعتی شدن، شهرنشینی و به‌طور کلی توسعه اقتصادی می‌داند. براساس این تئوری، فرآیندهای مذکور ابتدا به کاهش در مرگ‌ومیر و بعدها باروری منجر می‌شود، زیرا از طرفی از ارزش اقتصادی کودکان کاسته می‌شود و هزینه‌های آنها افزایش می‌یابد و از طرف دیگر با افزایش بازماندگی فرزندان انگیزه والدین برای داشتن فرزند بیشتر، کمتر می‌شود.» (مهریار و حسینی: ۱۳۸۵)

۲. پنجره جمعیتی

جمعیت‌شناسان افزایش جمعیت در سنین فعالیت در اثر اوج‌گیری مولید در دهه‌های پیشین را «پنجره جمعیتی» نام‌گذاری کرده‌اند و از آن به‌عنوان امتیاز

برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی برای کشورهای در حال توسعه یاد می‌کنند. «بخش جمعیت سازمان ملل متحد پنجره فرصت را به‌عنوان دوره‌ای تعریف می‌کند که در آن نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال به کمتر از ۳۰ درصد کل جمعیت می‌رسد و نسبت جمعیت ۶۵ ساله و بالاتر هنوز کمتر از ۱۵ درصد است. از آنجا که تغییر در نسبت کهن‌سالان ناچیز و سهم آنها هنوز کمتر از ۱۵ درصد کل جمعیت است و با کاهش سهم نسبی جمعیت زیر ۱۵ سال، نسبت جمعیت واقع در سنین کار و فعالیت اقتصاد، در مقیاس بی‌سابقه‌ای افزایش می‌یابد. در این شرایط، نسبت‌های وابستگی سنی کل به کمتر از ۵ صدم می‌رسد و به‌طور بالقوه شرایط بسیار مساعدی برای رشد و توسعه اقتصادی فراهم می‌شود (نسبت وابستگی سنی یکی از شاخص‌هایی است که برای تعیین زمانبندی پنجره یا فرصت جمعیت مورد استفاده قرار می‌گیرد).

مشخصه تحول در ساختار سنی جمعیت که تحت عنوان پنجره جمعیت مطرح شده، به شکل‌های متفاوتی منجر به بروز فرصت‌ها برای رشد تولید سرانه می‌شود. افزایش درصد جمعیت در سن کار نسبت به کل جمعیت موجب افزایش تولید ناخالص داخلی می‌شود، به عبارت دیگر افزایش تعداد تولیدکنندگان (جمعیت در سن کار) نسبت به تعداد مصرف‌کنندگان (جمعیت کودکان و نوجوانان و سالمندان) به‌طور طبیعی افزایش تولید سرانه را به‌دنبال دارد.

باید توجه داشته باشیم که این پنجره جمعیتی از لحاظ زمانی موقتی است، با گذشت زمان و با ورود گروه‌های بزرگ جمعیتی به دوره‌های سالمندی، ساختار سنی دستخوش تغییرات اساسی خواهد شد و قابلیت تولید آنها کاهش خواهد یافت. این امر منجر به افزایش مجدد نسبت‌های وابستگی و به دنبال آن تغییر در سطوح انتقالات بین نسلی خواهد شد.» (مطیع حق‌شناس، ۱۳۹۰: ۶۶)

بر این اساس، جمعیت‌شناسان انفجار جمعیت را نوعی موهبت خدادادی می‌دانند که امکان تبدیل آن به پاداش جمعیتی وجود دارد. چنانچه فرصت به

وجود آمده به‌درستی مدیریت شود، می‌تواند به توسعه کشور کمک کند در غیر این صورت، به مانع بزرگی بر سر راه توسعه تبدیل خواهد شود.

تأثیرات اقتصادی پنجره یا فرصت جمعیتی ریشه در این واقعیت دارد که در طول دوره‌ای که پنجره فرصت گشوده می‌شود، هزینه‌های عمومی‌ای که در برنامه‌های اجتماعی نظیر آموزش و بهداشت صورت گرفته بود به‌سمت سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی و زیرساخت‌ها هدایت می‌شود. در سطح خرد نیز خانواده‌ها می‌توانند هزینه‌های جاری را به‌سمت پس‌انداز و ارتقای استانداردهای زندگی جهت بدهند. فرصت تنها یک‌بار برای جمعیت‌ها ایجاد می‌شود و در نهایت از بین خواهد رفت؛ پس بسیار مهم است که بدانیم این پنجره جمعیتی از لحاظ زمانی موقتی است (معمولاً یک‌بار در تاریخ جمعیتی کشور اتفاق می‌افتد یا تکرار آن به‌گذشت زمان بسیار زیادی نیاز دارد و حدود بیش از ۵-۶ دهه طول نمی‌کشد)، با گذشت زمان و با ورود گروه‌های بزرگ‌سال جمعیتی به دوره‌های سالمندی، ساختار سنی دست‌خوش تغییرات اساسی خواهد شد و قابلیت تولید آنها کاهش خواهد یافت. در این مرحله مجدداً نسبت‌های وابستگی افزایش خواهد یافت و سطوح انتقالات بین‌نسلی تغییر خواهد کرد. در این شرایط مسأله اساسی، تأمین نیازها و حمایت از سالمندان خواهد شد.

در ایران در سال ۱۳۸۵، حدود ۲۵ درصد کل جمعیت زیر ۱۵ سال و حدود ۷۰ درصد در سنین فعالیت و مابقی در گروه سنی سال‌خورده قرار داشته‌اند. هرم سنی جمعیت کشور در سال ۱۳۸۵ افزایش فوق‌العاده جمعیت گروه‌های سنی ۱۹-۱۵ و ۲۴-۲۰ ساله [نسل متولدان دهه ۶۰] را نشان می‌دهد. افزایش جمعیت در دهه اول پس از انقلاب، باعث شده در حال حاضر کشور با پدیده «تورم جوانی» روبه‌رو باشد.

توجه به دو نکته درباره پنجره جمعیتی در ایران بسیار مهم است. نکته نخست اینکه تجربه کشور نشان داد افزایش نیروی فعال و آماده به کار جامعه و

گشوده شدن پنجره جمعیتی اگر با برنامه‌ریزی حساب‌شده دولت همراه نباشد؛ نه تنها فرصت، بلکه تهدیدی در جامعه خواهد بود. سیل عظیم جوانان جویای کار در دهه ۸۰ و ۹۰ و نیازمندی‌های آن‌ها به موضوعاتی مانند ازدواج، مسکن و مراقبت از آسیب‌های اجتماعی باعث شد این فرصت به‌عنوان بزرگترین دغدغه مسئولان در چند سال گذشته تبدیل شود.

نکته دوم این است که با بسته شدن این پنجره و افزایش جمعیت سالخوردگان در آینده نزدیک ممکن است شرایط برای شکل‌گیری ارزش‌های منفی نسبت به کهن‌سالان فراهم شود و کاهش احترام و تکریم این گروه را دربرداشته باشد. «از دیدگاه جامعه‌شناسی، افزایش بی‌قرینه در تعداد سالمندان وابسته در برابر افراد در سن کار ممکن است خود به افزایش سطح استرس و فشار بین مراقبت دهندگان منجر گردد. این خود در مواردی موجبات سوءاستفاده و کمبود رسیدگی به سالمندان را فراهم می‌آورد.» (شیخی، ۱۳۹۵: ۲۸) بنابراین ضروری است مسئولین فرهنگی تا دیر نشده برنامه‌های خود را برای تکریم این قشر تدوین و اجرا نمایند.

دکتر سرایی با اشاره به وضعیت باز بودن پنجره جمعیتی در ایران، اولویت کشور را استفاده از این فرصت و پرداختن به موضوعات جوانان دانسته و موضوع افزایش زادوولد را اولویت بعدی قرار می‌دهد. او می‌گوید: «جمعیت ایران حدوداً از سال ۱۳۸۴ وارد دریچه جمعیتی شده است و تقریباً چهار دهه در این دوره خواهد ماند. به تعبیر دیگر، دریچه جمعیتی ایران حدود سال ۱۴۲۵ بسته می‌شود. اگر دریچه جمعیتی ایران را به‌درستی مطالعه کنیم، سیاست‌های برخورد با آن را به درستی اتخاذ کنیم، و سیاست‌های اتخاذ شده را به درستی اجرا کنیم ایران هم ممکن است بتواند از فرصت تکرارناپذیر ایجاد شده استفاده کند و اقتصاد در حال توسعه خود را نظیر کشورهای موفق در این زمینه (برای مثال، بعضی از کشورهای شرق آسیا) به اقتصادی توسعه‌یافته تبدیل کند.

در دوره‌ای که دریچه جمعیتی باز است سیاست‌گذاری به‌طور خاص باید بر عرضه و تقاضای نیروی کار متمرکز باشد. بعد از عرضه، سیاست‌های اتخاذ شده باید به تکوین یک نیروی کار سالم، ماهر و با انگیزه بیانجامد. به سخن دیگر، این سیاست‌ها باید به ارتقای سطح تغذیه، بهداشت و سلامت نیروی کار (به‌خصوص نیروی کار بالقوه) و ارائه آموزش کارآمد به آنان تأکید کند. بعد از تقاضا، سیاست‌ها باید به ایجاد شرایط مساعد (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) برای جذب و اشتغال مولد نسل‌های بزرگ ناشی از باروری سطح بالای گذشته که در امواج بلند وارد نیروی کار می‌شوند کمک کند.

غفلت از تهدیدهای آتی ناشی از باروری زیر جانشینی اشتباه است. ولی، اشتباه بزرگ‌تر این است که از فرصت‌های استثنایی، زودگذر و تکرار ناپذیر بالفعل غافل باشیم. غفلت از فرصت‌های بالفعل جمعیتی، البته به‌طور مستقیم غفلت از فرصت‌های ایجاد شده برای توسعه کشور و در نتیجه آن تضعیف فرصت‌های اشتغال و ازدواج جوانان است، ولی به‌طور زمینه‌ای اثربخشی سیاست‌های اتخاذ شده برای جلوگیری از تهدیدهای آتی ناشی از باروری زیرجانشینی را هم می‌تواند به‌نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش دهد.» (سرایبی، ۱۳۹۴: ۱۲-۱۳)

۳. ترکیب اقوام ایرانی

تعریف «قوم» و تقسیم‌بندی جامعه براساس اقوام همیشه محل اختلاف بوده است. در این بخش بدون در نظر گرفتن مباحث تخصصی به تقسیم‌بندی اقوام ایرانی که به لحاظ فرهنگی و جمعیتی دارای اهمیت است خواهیم پرداخت.

۱. قوم آذری: این گروه بزرگترین قوم ایرانی پس از فارس‌ها هستند. قوم آذری در شمال غرب متمرکزند و زبان آنان ترکی آذری و اکثریتشان شیعه مذهب هستند.

۲. قوم کرد: «کردها، پس از فارس‌ها و آذری‌ها، سومین گروه از ملت ایران به‌شمار می‌آیند. عقیدهٔ عمومی این است که کردها از اقوام ایرانی و نژاد هندواروپایی هستند که از حدود چهارهزار سال پیش در منطقهٔ کردستان استقرار یافته‌اند.» (قاسمی، ۱۳۶۳: ۴)

«این قوم درحال حاضر در غرب کشور در استان‌های کردستان، جنوب آذربایجان غربی و بخش‌هایی از استان‌های کرمانشاهان و ایلام مستقر هستند. این ناحیه بخشی از منطقهٔ کردنشین، مشتمل بر نواحی شمالی عراق، جنوب شرقی ترکیه و شمال شرقی سوریه است. دستجاتی از این قوم در شمال خراسان و گروهی نیز در کشور ارمنستان به‌صورت اقلیت قومی به‌سر می‌برند.» (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۱۶۴)

زبان کردی در قالب لهجه‌های خاصی چون «کرمانجی»، «سورانی»، «زرزا»، «گورانی» و «کلهر»، از حیث ساختار و ریشه، از شاخه‌های ایرانی زبان‌های هند و اروپایی است که در عین داشتن زیرساخت مشترک با زبان‌های ایرانی، نظیر بلوچی، پشتو و فارسی، گونهٔ خاصی از زبان است که اقوام و گروه‌های کرد را به‌هم پیوند می‌دهد و از عوامل یکپارچگی و تجانس این قوم به‌شمار می‌آید.

از حیث مذهبی، کردها به دو گروه سنی شافعی و شیعه تقسیم می‌شوند. برخلاف کردهای کردستان، که اغلب اهل سنت و شافعی‌مذهب‌اند، کردهای منطقهٔ کرمانشاهان و ایلام عمدتاً شیعه‌اند. (حافظنیا، ۱۳۸۱)

۳. قوم عرب: عرب‌های ایران در بخش مرکزی و جنوب غربی استان خوزستان استقرار دارند. خوزستان به‌لحاظ توپوگرافی (ترسیم مکانی اعم از پستی و بلندی‌ها بر روی نقشه‌های جغرافیایی) و ساختار قومی و فرهنگی به دو بخش خوزستان مرتفع و خوزستان کم‌ارتفاع تقسیم می‌شود.

«خوزستان مرتفع بین دشت کم‌ارتفاع خوزستان و دامنه‌های غربی رشته کوه زاگرس واقع است؛ این بخش از نظر انسانی و فرهنگی، در واقع امتداد گسترده

جغرافیایی بخش مرکزی است و اساساً قشلاق عشایر و ایلات لر و بختیاری ناحیه زاگرس به‌شمار می‌رود. به‌دلیل غلبه فرهنگ ایرانی، باید این منطقه را دنباله بخش مرکزی ایران دانست که در شرق و شمال جلگه خوزستان گسترش دارد و بر خوزستان کم‌ارتفاع مشرف است.

خوزستان کم‌ارتفاع بخش‌های غربی و جنوبی جلگه خوزستان را شامل می‌شود. مردم این خرده‌ناحیه، که عمدتاً عرب و دارای فرهنگ خاص هستند، از بافت انسانی و فرهنگی خوزستان مرتفع متمایزند. ساکنان منطقه عرب‌نشین خوزستان، از حیث زبان و قومیت، اصالتاً عرب هستند.» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۷۰)

۴. قوم بلوچ: قوم بلوچ در ناحیه‌ای جغرافیایی مشتمل بر جنوب شرقی ایران، جنوب غربی افغانستان و شرق پاکستان مستقر است. بلوچستان ایران، منطقه‌ای از کشور است که با ایالت بلوچستان در جمهوری فدرال پاکستان و ناحیه بلوچ‌نشین افغانستان پیوند فضایی و جغرافیایی دارد. سرزمین بلوچستان با مساحتی حدود ۱۷۵۰۰۰ کیلومتر مربع در جنوب شرقی ایران واقع است. برای بیان ملموس‌تر وسعت بلوچستان، باید گفت که فاصله شهر زاهدان، در شمال آن، تا چابهار، در جنوب آن، ۷۰۵ کیلومتر و عرض آن از کوهک تا افق‌های شرقی جازموریان ۵۹۰ کیلومتر است. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۷۳)

از نظر مذهبی اقلیت بلوچ ایران، اهل سنت از شاخه حنفی هستند و از این جهت نیز، با بلوچ‌ها و قلمرو اهل سنت پاکستان و شبه‌قاره هند مجانست دارند، ولی با بخش مرکزی ایران متفاوت‌اند. از نظر ریشه زبان و لهجه، زبان بلوچی را همانند پشتو، تاجیکی و کردی عضو خانواده زبان‌های ایرانی می‌دانند، اما لهجه‌های بلوچی در مناطق بلوچ‌نشین ایران و پاکستان به‌مراتب به هم نزدیک‌ترند تا به زبان فارسی. بنابراین بلوچستان ایران و پاکستان در سه متغیر مذهب، زبان و قومیت با یکدیگر تجانس دارند.

۵. **قوم ترکمن:** ترکمن‌های ایران در استان گلستان، در سرزمینی واقع بین دو رود اترک و قره‌سو، و در استان خراسان شمالی، در بخش‌های قوچان، بجنورد، و سرخس زندگی می‌کنند. قلمرو فضایی قوم ترکمن از این منطقه واقع در شرق دریای مازندران آغاز می‌شود و به سمت آسیای مرکزی گسترش و امتداد پیدا می‌کند. اکثر ترکمن‌های ایران در استان گلستان، یعنی شهرهای گنبد، بندر ترکمن، و مراوه‌تپه ساکن‌اند. (رضایی، ۱۳۸۶: ۱۲۴)

ترکمن‌ها، که نسبت به دیگر اقوام حاشیه‌ای ایرانی، قلمرو فضایی محدودتری دارند، همانند اقوام کرد و بلوچ در سه خصیصه و متغیر زبان، قومیت و مذهب از بخش مرکزی ایران متمایزند و بالعکس با کشور ترکمنستان در این سه ویژگی اشتراک و تجانس دارند. ترکمن‌ها مسلمان اهل سنت و حنفی مذهب‌اند. تأثیر اسلام بر این قوم چنان بود که حتی در مورد پیدایش کلمه ترکمن گفته شده که این واژه به دنبال مسلمان شدن آنها در اواخر قرن دهم میلادی ظاهر شده است. (امیراحمدی، ۱۳۷۷: ۲۳۳)

۶. **قوم لر:** لر نام قومی ایرانی است که در غرب و جنوب غربی کشور ایران زندگی می‌کنند. این قوم دارای تقسیم‌بندی‌های زیادی است که در مهم‌ترین و کلی‌ترین تقسیم‌بندی به دو شاخه لر بزرگ و لر کوچک تقسیم می‌شود. لر بزرگ بیشتر در استان کهگیلویه و بویراحمد، فارس، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، قسمتی از اصفهان، قسمتی از خوزستان و قسمت کوچکی از لرستان زندگی می‌کنند، اما لر کوچک در لرستان (پیشکوه) و ایلام (پشت کوه)، بخشی از جنوب کرمانشاه و نیز استان همدان و شهرستان اندیمشک استان خوزستان مستقرند.

لر بزرگ به دو شاخه «بختیاری و لرهای کهگیلویه و بویراحمد» یا به‌طور کلی لرهای «سربند» و «لرستان جنوبی» یا لرهای «زیربند» تقسیم می‌شود. لر بزرگ که بخش عمده قوم لر هستند تقسیم‌بندی‌های گوناگونی دارند، ولی مهم‌ترین و کلی‌ترین تقسیم‌بندی این قوم به نام ایل‌های آن است؛ از جمله ایل‌های بختیاری،

بویراحمد، ممسنی، طیبی، چرام و لیراوی. (امان‌الهی: ۱۳۷۰)

همانطور که مشاهده می‌شود سه قوم کردِ کردستان، بلوچ و ترکمن اقوامی هستند که بیشترین تفاوت را با بخش مرکزی دارند. این سه قوم در متغیرهای اصلی مانند قومیت، مذهب، منطقه جغرافیایی زندگی (مناطق مرزی) و زبان با بخش مرکزی تفاوت دارند؛ بنابراین سیاست‌های جمعیتی و برنامه‌های فرهنگی این مناطق باید با دقت بیشتری تدوین و اجرا شود؛ به گونه‌ای که ضمن احترام متقابل به فرهنگ و هویت اقوام و اقلیت‌ها؛ انسجام و منافع ملی هم رعایت شود. در همین زمینه، متوسط رشد جمعیت سالانه کشور به تفکیک استان‌ها در سال‌های ۷۵ تا ۸۵ نشان می‌دهد که استان‌هایی که از بیشترین نرخ رشد جمعیت برخوردارند به ترتیب عبارت بودند از: سیستان و بلوچستان (۳/۴۰)، کرمان (۲/۸۴) و هرمزگان (۲/۸۳). کمترین رشد هم به ترتیب متعلق به استان‌های همدان (۰/۱۵)، اردبیل (۰/۵)، کرمانشاه (۰/۵۵) و زنجان (۰/۶۹) بوده است.

سیستان و بلوچستان در سه دهه گذشته نرخ رشد تقریباً دو برابر متوسط رشد کل کشور را تجربه کرده است و این موضوع به دلیل ویژگی‌های این استان مانند ترکیب مذهبی و موقعیت جغرافیایی دغدغه‌هایی را ایجاد کرده است. البته به جز تفاسیر امنیت‌محور که به نقش کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس بر رشد جمعیت در بلوچستان، هرمزگان و عرب‌های خوزستان اشاره دارند، به نظر می‌رسد ساختار اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در افزایش نرخ رشد و میزان زادوولد این استان بسیار موثر بوده است. برای مثال در سیستان فرهنگ چندهمسری رواج دارد، اهل تسنن به سیاست‌های کنترل جمعیت و تحدید موالید علاقه‌ای ندارند، فرصت‌های شغلی به‌ویژه برای زنان بسیار محدود است و اکثر آن‌ها چاره‌ای جز شغل بچه‌داری ندارند، پرداخت یارانه موجب تشویق قشر بیکار و فقیر به فرزندآوری شده است و مهمتر از همه هنوز نیمی از جمعیت این استان در روستاها زندگی می‌کنند و نرخ شهرنشینی این استان (۴۹ درصد) کمترین نرخ

در کل کشور است. طبق نتایج تحقیقی در مورد باروری «زنان بلوچی از سایر قومیت‌ها نگاه سنتی‌تری داشته، به طوری که حدود ۵۰ درصدشان استفاده از وسایل جلوگیری از حاملگی را دخالت در کار خدا دانسته‌اند، در صورتی که در بین زنان گیلکی فقط ۱۱ درصد این عقیده را داشته‌اند.» (عباسی و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۰۴)

گفتار دوم: سالمندی در جهان و ایران

سازمان جهانی بهداشت، عبور از مرز ۶۰ سالگی را شروع دوران سالمندی تعریف کرده است. این سازمان سالمندان را در سه گروه قرار داده است:

۱. سالمند جوان ۶۰ تا ۷۴؛

۲. سالمند میان‌سال ۷۵ تا ۹۰؛

۳. سالمند پیر ۹۰ به بالا.

«شمار جمعیت سالمند در ۵۰ سال گذشته سه برابر شده است و در ۵۰ سال آینده نیز سه‌برابر خواهد شد. در سال ۱۹۵۰ نزدیک به ۲۰۵ میلیون نفر سالمند در سرتاسر جهان وجود داشت، ۵۰ سال بعد شمار افراد سالمند سه‌برابر شد و به ۶۰۶ میلیون نفر رسید. در نیمه اول قرن حاضر نیز، پیش‌بینی می‌شود که جمعیت سالمند در جهان در سال ۲۰۵۰ به دو میلیارد نفر برسد. جمعیت سالمندان نسبت به کل جمعیت از رشد سریعتری برخوردار است. در دوره زمانی ۱۹۵۰-۱۹۵۵ متوسط میزان افزایش جمعیت سالمند اندکی بیشتر از میزان رشد کل جمعیت بوده است؛ اما اخیراً میزان رشد سالمندان (۱/۹) درصد، به‌طور قابل ملاحظه‌ای بیشتر از میزان رشد کل جمعیت (۱/۲) درصد می‌باشد.» (United Nation; 2002: 10) به قول فیلیپ لانگمن، این امر منجر به سونامی خاکستری خواهد شد، وضعیتی که در آن تعداد زیادی از جمعیت، حدود بالای ۶۰ سال و تعداد کمی از جمعیت، زیر ۳۰ سال سن خواهند داشت. وضعیت برخی از کشورها از این هم بدتر است. از زمان

فروپاشی جماهیر شوروی، روسیه شاهد کاهش زادوولد و افزایش مرگومیر بوده است. طول عمر روس‌ها مثل همان ۵۰ سال پیش است و جمعیت کشور از سال ۱۹۹۲ حدود شش میلیون کاهش داشته است. در ژاپن و بیشتر کشورهای اروپایی میزان کهن‌سالی به شدت در حال افزایش است. تعداد افراد بزرگسال در چین هر ساله ۳/۷ درصد افزایش می‌یابد.» (بروکز، ۱۳۹۱)

ایران در دهه ۶۰ با بیش از ۱۷ میلیون نفر بزرگترین تعداد مولید خود را در تاریخ کشور داشته است. دهه شصتی‌ها - که در خانواده‌های پرجمعیت بزرگ شدند، مدرسه و کلاس شلوغ را تجربه کردند، پشت سد کنکور ماندند و برای شغل و ازدواج و سربازیشان به‌خاطر جمعیت زیادشان مشکلات زیادی درست شد - بیست سال دیگر سالمند می‌شوند.

جدول ۱. درصد و تعداد سالمندان بالای ۶۰ سال در کشور از ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰

عنوان	۳۵	۴۵	۵۵	۶۵	۷۵	۸۵	۹۰
تعداد سالمندان	۱۱۸۴	۱۶۸۴	۱۷۷۰	۲۹۸۷	۳۹۷۷	۵۱۲۱	۶۱۵۹
درصد نسبت به جمعیت کل	۶/۲۴	۶/۵۳	۵/۲۵	۵/۴۳	۶/۶۲	۷/۲۷	۸/۲

همانطور که در جدول بالا مشاهده می‌شود درصد سالمندان نسبت به جمعیت کل در حال افزایش است. براساس ارزیابی‌های جمعیت‌شناختی در صورتی که سن امید زندگی در ایران ۷۵ سال و میزان رشد جمعیت ۱/۵ درصد در سال در نظر گرفته شود، جمعیت کشور در سال پایانی چشم‌انداز بیست‌ساله کشور ۱۰۷ میلیون نفر خواهد بود که از این تعداد ۱۴/۷ درصد از جمعیت یعنی بیش از ۱۵ میلیون نفر را سالمندان تشکیل خواهند داد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت جمعیت سالمند کشور در عرض بیست سال (۱۳۸۵-۱۴۰۵) نزدیک به سه برابر خواهد شد. بر اساس منابع علمی جمعیت‌شناختی زمانی که ۸ درصد جمعیت

را افراد ۶۵ ساله و بالاتر یا ۱۲ درصد جمعیت را افراد ۶۰ ساله و بالاتر تشکیل دهد، پدیده سالمندی استقرار می‌یابد. بنابراین کشور ایران با شروع سده جدید با پدیده اجتماعی سالمندی روبه‌رو خواهد بود. به هر حال سالمند شدن جمعیت ایران فرایندی طبیعی است و نمی‌توان آن را متوقف یا معکوس کرد، بلکه می‌توان با سیاستگذاری‌های صحیح آثار این فرایند را کنترل کرد. (دهستانی، ۱۳۸۷: ۱۲)

شاخص سالخوردگی جمعیت ایران که از تقسیم جمعیت ۶۵ ساله و بیشتر به جمعیت زیر ۱۵ سال به دست می‌آید به شرح زیر است:

جدول ۲. شاخص سالخوردگی جمعیت ایران

سال	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
شاخص	۹/۴	۸/۴	۷/۹	۶/۷	۱۱/۱	۲۰/۷

جدول ۳. پیش‌بینی درصد جمعیت ۶۰ سال به بالا تا افق سال ۱۴۸۰

سال	درصد جمعیت ۶۰ سال به بالا		
	الگوی رشد پایین	الگوی رشد متوسط	الگوی رشد بالا
۱۳۹۰	۷,۵	۷,۵	۷,۵
۱۴۰۰	۱۰,۷	۱۰,۴	۱۰,۱
۱۴۱۰	۱۶,۳	۱۵,۳	۱۴,۳
۱۴۲۰	۲۴,۴	۲۲,۰	۲۰
۱۴۳۰	۳۸,۵	۳۳,۱	۲۸,۵
۱۴۴۰	۴۵,۵	۳۶,۷	۲۹,۸
۱۴۵۰	۵۰,۸	۳۷,۷	۲۸,۵
۱۴۶۰	۵۲,۹	۳۸,۲	۲۸,۴
۱۴۷۰	۴۹,۸	۳۶,۲	۲۷,۲
۱۴۸۰	۴۷,۴	۳۴,۷	۲۶,۱

این در حالیتیست که کشور هیچ‌وقت با چنین حجم عظیمی از جمعیت سالمند روبه‌رو نبوده و تجربه برخورد با این تعداد را نداشته است. به همین دلیل، عده‌ای از کارشناسان نگرانی‌هایی از این وضعیت دارند و معتقدند با شکل گرفتن

سونامی سالمندی، مشکلاتی در زمینه نگهداری و مراقبت از آن‌ها و رسیدگی و حتی درمان آن‌ها وجود خواهد داشت.

نحوی‌نژاد در این باره می‌گوید: متأسفانه در حال حاضر سالمندان ما شرایط این را در جامعه ندارند که در محیط بیابند. خیابان و اماکن عمومی و پارک‌های ما آمادگی پذیرش افراد سالمند را ندارد. به‌اندازه کافی سرویس بهداشتی در سطح شهر نداریم؛ متروی ما مناسب‌سازی نشده. این وضعیت باعث می‌شود که سالمند منزوی بشود و از خانه خارج نشود.

او ادامه می‌دهد: شرایط برای اوقات فراغت و کارهای داوطلبی فراهم نیست که سالمند بتواند از انرژی‌اش استفاده کند. در این صورت سالمند احساس می‌کند که عاطل و باطل است و بیشترین کاری که می‌تواند انجام دهد روزنامه خواندن در پارک است!^۱ فکوهی می‌گوید: «باید به این نکته توجه داشت که موقعیت پیری در کشورهای جهان سوم را نمی‌توان با کشورهای توسعه یافته مقایسه کرد. به عبارت دیگر، کشوری همچون ایران نمی‌تواند آنقدرها بر نظام تأمین اجتماعی خود در فراهم کردن موقعیت «مناسب» برای جمعیتی سالخورده که رو به افزایش است حساب کند که مثلاً سوئیس یا ژاپن می‌تواند. این یک امر صرفاً جمعیتی نیست، بلکه به فرهنگ‌های متفاوت برمی‌گردد.

در کشورهای توسعه یافته‌ای مثل سوئیس یا ژاپن که جمعیت سالخورده رقم بالایی دارند، قانون‌گرایی و قابلیت واقعی اجرای قوانین نیز در سطح بالایی است و به همین دلیل نیز سهم اقتصاد زیر زمینی یعنی اقتصادی که ثبت نمی‌شود و به جامعه سهمی از سود خود را نمی‌دهد بسیار پایین است. افزون بر همه این‌ها، در کشورهای توسعه یافته به دلایل مختلف، کار، یک ارزش اجتماعی است که افراد شدیداً به آن پایبند هستند و به همین دلیل نیز، ما با کارگری و تمایل به سوداگری و بنابراین عدم پرداخت مالیات کمتر روبرو هستیم. در این

موقعیت جامعه می‌تواند روی منابع بالایی که از حوزه مالیات و برداشت سهم دولت از درآمد زایی رسمی جامعه به دست می‌آید حساب کند. اما در کشورهای جهان سوم، از جمله در کشور ما، فاصله زیادی با چنین موقعیت‌هایی وجود دارد. بنابراین تأمین مالی افراد سالخورده به احتمال زیاد باید عمدتاً بر دوش خانواده آنها باقی بماند و منابع دولتی زیادی برای این کار وجود ندارد. در این وضعیت، پیر شدن جمعیت یک فاجعه به شمار می‌آید که باید به شدت از آن برحذر بود.» (گفتمان الگو، ۱۳۹۳: ۶۷)

پیر شدن جمعیت اجتناب‌ناپذیر است. جمعیت فعلی به هر حال به سن کهن‌سالی می‌رسند و در وضعیتی که پیش خواهد آمد، بهترین و عاقلانه‌ترین کار، ایجاد زمینه برای بالا بردن کیفیت زندگی سالمند است. بنابراین ضروری است همان‌طور که به نیازهای بهداشتی و رفاهی سالمندان می‌اندیشیم به نیازهای فرهنگی این گروه سنی هم فکر کنیم. علاوه بر این، باید ارزش‌های فرهنگی که تکریم و احترام این گروه را پاس می‌دارد حفظ کنیم. این وظیفه و رسالت فرهنگی از خانواده شروع می‌شود و در رسانه‌ها به‌خصوص صداوسیما، سینما و مطبوعات قابل ترویج و تبلیغ است؛ برای مثال هیچ اشکالی ندارد که در حوزه فرهنگ عمومی، ساختن امکانات رفاهی برای سالمندان از جمله ساختن دستشویی مورد تقدیر قرار گیرد.

بازنشستگی یکی از عوامل ایجاد تنش‌های خانوادگی و از عوامل اصلی افزایش طلاق در سنین بالاست. این وضعیت به‌خصوص در کشور ژاپن موجب بروز آسیب‌های اجتماعی مانند افزایش خودکشی شده است. زن و شوهر تا زمانی که بخش اصلی ساعات روز را در محل کار و دور از یکدیگر قرار دارند بهتر می‌توانند از خصوصیات منفی یکدیگر چشم‌پوشی کنند؛ زیرا به‌طور موقتی کنار هم هستند و دوباره باید به سر کار روند. اما با شروع دوران بازنشستگی تمام روز در کنار هم خواهند بود و آنگاه اختلافات کوچکی که قبلاً با دوری از یکدیگر حل می‌شد،

اکنون بزرگ و بزرگتر می‌شود. در ایران به‌ویژه زنان از بازنشستگی همسران خود استقبال نمی‌کنند و حضور دائم آن‌ها در خانه را موجب دخالت و به‌هم ریختگی اوضاع خانه می‌دانند؛ بنابراین ضروری است متناسب با افزایش جمعیت سالمندان برای آن‌ها برنامه‌های فرهنگی به‌ویژه برنامه‌هایی که در فضاهای عمومی و خارج از محیط خانه باشد، در نظر گرفت.

مطالعات نشان می‌دهد در صورت شاغل بودن زنان، مادر بزرگ‌ها مهمترین منبع مراقبت از کودکان به حساب می‌آیند. در چنین شرایطی، تعداد قابل توجهی از کودکان که والدین آن‌ها شاغل هستند توسط مادر بزرگ و پدر بزرگ خود نگهداری می‌شوند. البته نوعی مبادله در این روابط هم وجود دارد؛ یعنی در حالی که دختران و پسران به مراقبت از والدین خود متعهد هستند، والدین آن‌ها هم وقت بیشتری صرف نوه‌های خود می‌کنند. (شیخی، ۱۳۹۵: ۲۸)

تحقیقات انجام شده در حوزه مطالعات شهری و نتایج مصاحبه با سالمندان نشان می‌دهد برخی از مهمترین دلایلی که سالمندان را به حضور در فضاهای عمومی ترغیب می‌کنند عبارتند از:

۱. استفاده از هوای تازه و لذت بردن از طبیعت
۲. کسب احساس آزادی و استقلال
۳. کسب احساس ارزش داشتن و مفید بودن: سالمندان نیاز دارند که به آن‌ها به‌عنوان موجودات مفید و با ارزش نگاه شود، حتی اگر این نیاز با ایستادن در صف شیر یا به گردش بردن کودکان برطرف شود.
۴. افزایش تعاملات اجتماعی: سالمندان به شدت نیاز دارند تا فضایی برای گفت‌وگو با دوستان، همکاران، همسایه‌ها و حتی غریبه‌ها داشته باشند. (علوی‌زاده، ۱۳۹۵: ۶)

در سوئد امکانات ویژه‌ای برای استفاده سالمندان از کتابخانه‌ها فراهم شده است که ارسال کتاب به منزل و برپایی نمایشگاه کتاب مناسب برای سالمندان

در مراکز از حضور یکی این خدمات است. در پایان باید گفت؛ پیشکسوتان عرصه فرهنگ و هنر یکی از ذخایر و منابعی هستند که می‌توان از فکر و تجربه آنها برای آموزش نسل جوان استفاده کرد.

گفتار سوم: سن‌گرایی Agism

سن‌گرایی به معنای اعمال تبعیض و داشتن عقاید کلیشه‌ای نسبت به افراد یا گروه‌ها به دلیل سن آنهاست. این اصطلاح در سال ۱۹۶۹ توسط رابرت نیل باتلر Robert Neil Butler برای توصیف تبعیض علیه سالمندان به کار برده شد؛ اما امروزه سن‌گرایی به تبعیض برضد همه گروه‌های سنی اشاره دارد. برای مثال دست‌کم گرفتن و ناپخته انگاشتن نظر و ایده جوانان به دلیل سن آنها. دو نمونه برجسته سن‌گرایی عبارتند از: سالمندگرایی و جوان‌گرایی.

سالمندگرایی (Adultism)؛ به تبعیض علیه کودکان، نوجوانان و جوانان اشاره دارد. در اکثر جوامع سنتی همواره سالمندان از جایگاه و احترام خاصی برخوردار هستند؛ اما گاهی این جایگاه به تبعیض نظام‌مند و نهادینه شده علیه سایر گروه‌های سنی به‌ویژه کودکان، نوجوانان و جوانان منجر می‌شود. در فرهنگ گذشته ایران نمونه‌هایی از این تبعیض دیده می‌شود. برای مثال در فرهنگ و ادبیات ایران، از جوانی به دوران خامی، کم‌عقلی و هیجانات عاطفی یاد می‌شود؛ دوران خطرناکی که باید با مراقبت و مدارا طی شود. گویا دوران سالمندی اصل است و دوران جوانی شری است که ناگزیر باید آن را طی کرد.

جوان‌گرایی (Jeuanism)؛ به تبعیض علیه افراد غیر جوان به‌خصوص سالمندان اشاره دارد.

سن‌گرایی علاوه بر ایجاد تبعیض‌های نظام‌مند ممکن است موجب بروز برخی بیماری‌های روانی مانند کودک‌هراسی (Paedophobia)؛ جوان‌هراسی (Epebiphobia) و پیرهراسی (Gerontophobia) شود. به‌نظر می‌رسد ترس

از داشتن نوزاد و فرزند (کودک هراسی) در جامعه امروز ایران ترسی جدی است که باید اقدامات لازم برای آن اندیشیده شود. علاوه بر این با توجه به رشد جمعیت افراد سالخورده ممکن است ترس از افراد مسن نیز به زودی در جامعه ما شیوع پیدا کند و ضروری است تا برای آن نیز تمهیدات لازم در نظر گرفته شود. در صورتی که اقدامات و برنامه‌ها موفقیت‌آمیز باشد، چنین ترس‌هایی به نوعی دوستی و ابراز محبت خواهد انجامید که با اصطلاحاتی مانند کودک دوستی (paedophilia) و پیردوستی (Geronto philia) از آن یاد می‌شود.

سن‌گرایی دیجیتالی (Digital Ageism)؛ باور عمومی که به جوانترها اجازه می‌دهد فکر کنند افراد مسن هوش و درک استفاده کامل از وسایل الکترونیکی پیشرفته مانند لپ‌تاپ و موبایل را ندارند، سن‌گرایی دیجیتالی نامیده می‌شود. تبعیض، پیش‌داوری و عقاید کلیشه‌ای درباره توان گروه‌های سنی در استفاده از وسایل و فضای دیجیتالی تهدید جدیدی است که مسئولان نباید از آن غافل بمانند. در این فضا اصولاً جوانان به‌عنوان افرادی خیره و ماهر؛ و سالمندان به‌عنوان افرادی کودن و احمق نشان داده می‌شوند. علاوه بر این برخی بازنمایی‌ها ممکن است به مرور زمان از فضای مجازی به زندگی واقعی رسوخ کرده و از جنبه شوخی و خنده به عادت دایمی افراد تبدیل شود. پیرزنی که هنگام فوت کردن شمع ۸۰ سالگی تولدش دندان مصنوعیش بیرون می‌پرد یا پیرمردی که هنگام ارذار فراموش می‌کند زیپش را باز کند نمونه‌هایی از این تبعیض‌های سنی در فضای مجازی هستند.

سن‌گرایی در سینمای هالیوود به‌خصوص موضوع تبعیض علیه بازیگران زن مسن، یکی از موضوعاتی است که برخی منتقدان هنری به آن پرداخته‌اند. زنانی که روزی در هالیوود ستاره بودند و عکس آن‌ها در تمام نشریات دیده می‌شد و شرکت‌های مختلف از نام و نشان آن‌ها برای فروش محصولات خود استفاده می‌کردند به‌سرعت به افراد زاید و از کار افتاده تبدیل می‌شوند که حتی امکان

ادامه کار در حرفه عادی خود، یعنی بازیگری را هم ندارند. همان طور که اشاره شد در هالیوود تبعیض سنی با تبعیض جنسی ترکیب می‌شود و در نهایت در اکثر فیلم‌ها نیز تعداد نقش‌های لازم برای مردان بالای ۵۰ سال بیشتر از تعداد نقش‌های لازم برای زنان بالاتر از ۵۰ سال است.

در ایران سن‌گرایی علاوه بر عرصه سینما در حوزه موسیقی و مطبوعات به‌خصوص برای زنان دیده می‌شود. به‌هرحال تحقیق مستقلی در این مورد انجام نشده است و ضروری است تا متولیان مربوط به بررسی وضعیت زنان و مردان مسن در حوزه‌های گوناگون هنری و رسانه‌ای بپردازند.

گفتار چهارم: خانواده و فرهنگ

خانواده به‌عنوان اولین واحد اجتماعی نقش بسیار مهمی در تغییرات اجتماعی دارد و هرگونه دگرگونی در الگو خانواده و روابط زناشویی و خانوادگی بر ساختار کلی جامعه تأثیر می‌گذارد. هر چند تغییرات الگوی خانواده از عوامل دیگری مانند تغییر در شیوه تولید جامعه، مدرنیته، فردگرایی، رشد و گسترش فن‌آوری‌های نوین ارتباطی تأثیر می‌پذیرد؛ اما به نوبه خود تغییر در خانواده تغییرات اجتماعی ناپذیری را در جامعه به دنبال دارد. برای مثال رونالد اینگلهارت به ارتباط کاهش بعد خانواده و تغییر در ارزش‌های فرهنگی به‌خصوص «هنجارهای جنسی» اشاره دارد. او معتقد است با کاهش مرگ‌ومیر نوزادان و کاهش تعداد باروری زنان و تعداد فرزندان یک خانواده؛ به‌جای هنجارهای اخلاقی و جنسی که وظیفه اصلی مادران را فرزندآوری و کدبانوی خانه می‌دانست؛ هنجارهای سکسی شکل گرفته است که از آزادی افراد در این حوزه حمایت می‌کند. (اینگلهارت، ۱۳۸۰: ۶۰)

به‌نظر می‌رسد امروزه فردیت و استقلال افراد هنجارهای جدیدی را در حوزه روابط و نیازهای سکسی شکل داده است. محدودیت‌های فرهنگی و رویکرد سنتی به روابط جنسی برداشته شده و هنجارهای جدید گستره وسیعتری از

چنین روابطی را برای افراد فراهم می‌کند. از زنان انتظار می‌رود که مراقبت‌های لازم را از بدن خود به عمل آورند تا کارکرد جنسی آن‌ها با مدت طولانی‌تر و کیفیت بهتری انجام شود. زنان هم که آزادی و فردیت بیشتری یافته‌اند و فرزندزایی در تعریف هویتشان کم رنگ شده است، مشتاقانه چنین انتظاراتی را می‌پذیرند. بنابراین مسأله به این سادگی نیست که با بایکوت عروسک باربی و جایگزین کردن آن با سارا، دختران و زنان ایرانی به باروری بیشتر ترغیب شوند. زنان ۳۰ سال به بالای ایرانی که امروز دچار افراط در رژیم چاقی شده‌اند در زمان کودکی خود با عروسک‌های پارچه‌ای و پلاستیکی چاق بازی می‌کردند. چنین تحلیل‌های سطحی‌ای که با اقدامات سخیفی مانند آتش زدن عروسک باربی در مدارس تکمیل می‌شود، تأثیرات کاملاً معکوسی خواهد داشت.

بنابراین باید گفت؛ خانواده به‌عنوان بخشی از جامعه بزرگتر همراه و همگام با آن دچار تغییر می‌شود. اگر در سطح اجتماع و فرهنگ جامعه با تغییراتی روبه‌رو شویم، این تغییرات خواه‌ناخواه به خانواده و سایر نهادهای اجتماعی هم اشاعه پیدا خواهد کرد. به سخن دیگر، کسانی که بدون توجه به تغییرات کلان اجتماعی می‌خواهند حوزه خانواده را از این تغییرات مصون بدارند، به نتیجه مطلوب نخواهند رسید.

اگر جامعه‌ای از شیوه تولیدی کشاورزی به شیوه تولیدی صنعتی حرکت کند، سطح سواد و تحصیلات افراد جامعه و به‌خصوص زنان ارتقاء یابد، شهرنشینی گسترش یابد، وسایل نوین ارتباطی فراگیر شود و منطق اقتصاد بازار بر جامعه حکم‌فرما شود نمی‌توان انتظار داشت که خانواده و روابط خانوادگی از این تغییرات مصون بماند و همچنان خانواده به سبک سنتی حفظ شود.

به‌نظر می‌رسد آنچه در حال حاضر اهمیت دارد و مشکل‌ساز است علاقه نداشتن به ازدواج و تشکیل خانواده است. بدون تردید بالا رفتن میانگین سن ازدواج پیامدهای گسترده‌ای در میزان زادوولد و نرخ رشد جمعیت کشور خواهد

داشت. همه آمارها نشانگر آن است که این میانگین در چند دهه گذشته در حال افزایش بوده است. البته بخشی از این افزایش میانگین سن ازدواج طبیعی بوده و متناسب با تغییرات ایجاد شده در سایر ابعاد جامعه است. اما آنچه نگران کننده است این است که گاه این افزایش بیش از حد میانگین و معمول است. برخی از مهمترین دلایل این وضعیت به شرح زیر است:

۱. سبک زندگی

سبک زندگی ایرانیان از مراسم آشنایی دختر و پسر تا ازدواج و شروع زندگی مجدد آنها، باید با توجه به شرایط و مقتضیات زمان بازبینی و اصلاح شود. انتظارات بی حد و حصر اکثر جوانان از والدین و مسئولیت‌گریزی روبه افزایش آن‌ها یکی از دلایل کاهش تمایل به زادوولد بیشتر است. تمایل به فرزند بیشتر در جامعه‌ای که فرزندان از ۱۸ سالگی مستقل می‌شوند و به دنبال زندگی خود می‌روند با جامعه‌ای که فرزندان تا آخر عمر از والدین توقع دارند تفاوت زیادی وجود دارد. انتظار خرج عروسی و تهیه جهیزیه و سیسمونی برای نوه‌ها و... به خصوص در شرایطی که مقایسه‌ها و حسادت‌ها بیشتر می‌شود، یکی از عوامل کاهش تمایل به ازدیاد فرزند است. البته از سوی دیگر کاهش تعداد فرزندان و تک‌فرزندی شدن اکثر خانواده‌ها هم باعث می‌شود که قدرت فرزندان افزایش یافته و با خانواده‌های «فرزندسالار» و حتی «نوه‌سالار» روبه‌رو شویم که در آن فرزندان به دلیل در مرکز توجه بودن؛ مصرف‌گرا، تنبل و مسئولیت‌گریز شوند. همان‌طور که مشاهده می‌شود در علوم انسانی، بسیاری از مواقع متغیرها بر روی هم تأثیر گذارند و جای عوامل در رابطه علت و معلولی می‌تواند عوض شود. به هر حال، تغییر در چنین وضعیتی علاوه بر نیاز به تغییرات ساختاری در حوزه اقتصاد و تأمین اجتماعی به انجام کارهای عمیق و طولانی مدت فرهنگی هم نیازمند دارد.

به‌طور یقین در سال‌های اخیر از ناحیه جمعیتی تغییراتی انجام شده است. بر اساس نتایج سرشماری‌ها، بالغ بر ۲۱ میلیون خانوار در کشور شمارش شده است. بعد خانوار از ۴ نفر به ۳٫۵ نفر کاهش پیدا کرده است و متوسط تعداد فرزند در هر خانوار، به کمتر از ۲ فرزند کاهش پیدا نموده است (حدود ۱٫۷ فرزند به‌صورت میانگین در کل کشور است). نسبت خانوارهای یک‌نفره از ۵٫۲ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۷٫۱ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است و این روند همچنان ادامه دارد. این ساختار جدید جمعیتی نیازمند برنامه‌های فرهنگی جدید است. برای مثال با کاهش بعد خانوار و کم‌شدن دید و بازدیدها، خانواده‌ها به بدیل‌هایی برای دور هم بودن نیاز دارند. انجمن‌ها و گروه‌هایی‌های داوطلبانه که توسط گروه‌های مختلف مانند هم‌محلّه‌ای‌ها، هم‌کاران، هم‌فکران و هم‌سن‌ها تشکیل می‌شود، می‌تواند جایگزین دید و بازدیدهای خانوادگی شود و به مشارکت اجتماعی بیشتر بیانجامد.

«عامل دیگری که باید مورد مطالعه قرار گیرد، زندگی پدران و مادران سالمند، در کنار فرزندانشان است، زیرا روی اندازه خانوار اثرگذار است. زندگی افراد جوان یا میان‌سال در کنار پدران و مادران خود، از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، ولی در هر حال عاملی است که اندازه خانوار و مصرف والدین را در طول چرخه زندگی تحت تأثیر قرار می‌دهد. مطالعاتی که «مینیا سی» و دیگران در سال ۲۰۰۳ انجام داده‌اند، به تفاوت‌های اساسی در تعداد یا سهم جوانان میان‌سال که با پدران و مادرانشان در بریتانیا، ایالات متحده و ایتالیا زندگی می‌کنند، اشاره کرده‌اند، به این معنی که در انگلستان و ایالات متحده، ۲۰۰۳ به ترتیب ۲۱ و ۹ درصد فرزندان پسر در حد فاصل سنی ۲۵-۲۹ با والدین خود زندگی می‌کردند، در حالی که این مقدار در ایتالیا برابر ۷۶ درصد بوده است.» (مارتینز، ۱۳۹۳: ۱۶۱)

تغییر سبک زندگی، الگوی خانواده و روابط خانوادگی بر مصرف کالاهای

فرهنگی تأثیر می‌گذارد. حرکت از خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای و از خانواده هسته‌ای به خانواده‌های تک‌فرزندی و تغییر در ارزش‌ها و هنجارهای خانوادگی موجب الگوی جدیدی از مصرف کالا و خدمات فرهنگی شده است. برخی از ویژگی‌های این الگوی جدید عبارتند از:

الف. تکثر و تنوع در مصرف کالاها و خدمات فرهنگی
پدیده مصرف‌گرایی یکی دیگر از مؤلفه‌های محوری سبک زندگی مدرن است. بدیهی است که با غلبه سبک زندگی مصرفی و افزایش میزان مصرف و به تبع آن بالا رفتن هزینه‌های معمول زندگی، تمایل خانواده‌ها به داشتن فرزند بیشتر را کم می‌کند.

در گذشته تقریباً تمامی علایق فرهنگی اعضای جامعه و همچنین خانواده بر اساس دو معیار جنس و سن تهیه و مصرف می‌شد. به مرور زمان هر کدام از اعضای جامعه و به تبع آن خانواده، علایق و سلایق خاص خود را پیدا کرد. به همین دلیل امروز و در یک خانواده هر کدام از اعضاء به کالا و خدمات خاصی تمایل پیدا کرده است.

ب. افزایش سرعت تغییر در نیازها و خدمات فرهنگی
دنیای امروز، دنیای سرعت است؛ این سرعت شامل نیازها و به تبع آن محصولات فرهنگی هم می‌شود. پیشرفت در تکنولوژی‌های الکترونیکی و ارتباطی در برخی محصولات و فضاهای فرهنگی مانند بازی‌های رایانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی تغییرات شدیدی ایجاد کرده و نیازمند به‌روزرسانی و رصد دائمی است.

پ. فردی‌شدن مصرف کالاها و فرهنگی
در گذشته مصرف کالاها و فرهنگی حالت جمعی و گروهی داشت. برای گوش

کردن به یک اپرا یا دیدن یک فیلم باید با جمعی دیگر در مکان و زمان مشخصی حاضر بود. به جز کتاب کالای فرهنگی اختصاصی و فردی دیگری وجود نداشت. به مرور زمان و با گسترش تکنولوژیهای جدید مانند گرامافون، سینما، تلویزیون، انواع نرم‌افزارهای صوتی تصویری و چندرسانه‌ای و گسترش فضای مجازی؛ امکان مصرف فردی کالاها و خدمات فرهنگی مهیا شد.

در جهان امروزی هر نوع سیاست و برنامه کنترل باروری که با حقوق و آزادی‌های اساسی افراد در تضاد باشد موفقیت‌آمیز نخواهد بود. فرقی ندارد که این برنامه‌ها برای کاهش، افزایش یا ثبات باروری است مهم این است که باید افراد جامعه به ضرورت چنین سیاست‌هایی آگاه شوند و آن‌ها را با رضایت کامل بپذیرند. درست در همین لحظه است که اهمیت کارهای فرهنگی در حوزه سیاست‌های جمعیتی روشن می‌شود. شاید در گذشته این امکان بود که خانواده‌ها را مجبور به پذیرش سیاست‌های دستوری کنند؛ اما امروزه با گسترش ارتباطات و تعدد گزینه‌ها در مقابل خانواده‌ها، چنین روشی کارساز نیست. بعید است که امروز زوجی به دلیل دسترسی یا عدم دسترسی به وسایل جلوگیری از بارداری الگوی فرزندآوری خود را تغییر دهند.

۲. رویکرد به طلاق و ازدواج مجدد

رویکرد فعلی اکثریت جامعه ایرانی - به خصوص مسئولین دولتی - به طلاق، یکی از عوامل کاهش نرخ ازدواج و زادوولد افراد مطلقه است. با وجود افزایش میزان طلاق به حدود ۲۵ درصد در کل کشور در دهه ۹۰ هنوز تابوهایی در ذهن مردم وجود دارد که مانع گفت‌وگوی منطقی و دور از تعصب در مورد این پدیده می‌شود. از طرف دیگر آنچه تاکنون در دستور کار مسئولان بوده است، جلوگیری و کاهش میزان طلاق با هر ابزار ممکن بوده است. اگر موضوعات جدید مانند چگونگی کاهش پیامدهای منفی و آسیب‌های طلاق، پذیرش اجتماعی افراد

مطلقه و حفظ حقوق آن‌ها و به‌طور کلی پذیرش طلاق به‌عنوان یک حق قانونی برای زوجین در دستور کارها قرار گیرد؛ می‌توان امیدوار بود که افراد مطلقه هم راحت‌تر و سریع‌تر از وضعیت فعلی اقدام به ازدواج مجدد کنند.

اصلاح این رویکرد به‌خصوص در حوزه سینما و کتاب ضروری به‌نظر می‌رسد. با افزایش میزان طلاق در کشورهای غربی بخشی از ادبیات داستانی، رمان‌ها و فیلم‌های تولید شده به موضوع طلاق با رویکرد حل مشکلات زوجین مطلقه و فرزندان آن‌ها اختصاص یافت. در ایران به‌جز موارد استثنایی مانند سریال تلویزیونی «آرایشگاه زیبا» که در دهه ۶۰ تولید شده بود، محصولات فرهنگی چندانی تولید نشده است.

۳. نگرش به زنان

دکتر فکوهی معتقد است در رابطه با موضوع جمعیت و زنان باید دو راهبرد را مدنظر قرار داد:

اول اینکه باید از هر نوع مانع‌تراشی و محدودیت در مسیر اشتغال زنان پرهیز کرد. امکان بازگشت به الگوی سنتی خانواده که در آن مردان «نان‌آور» و زنان «خانه‌دار» هستند ممکن نیست و هرگونه تلاش برای زنده کردن این مدل پیامدهای منفی دیگری را برای کل سیستم به‌دنبال خواهد داشت؛ بنابراین باید اشتغال زنان را توسعه داد و اتفاقاً همین اشتغال به فرزندآوری بیشتر آنان منجر خواهد شد. در کشورهای توسعه یافته نیز چنین است و زنان بسیار سرشناس و فعال در حوزه‌های مختلف هیچ ترسی از ازدواج و بازی کردن نقش مادری و فرزندآوری ندارند.

دوم اینکه باید از دادن امکانات و امتیازات مالی به‌منظور تسریع و تشویق ازدواج، فرزندآوری و افزایش تعداد جمعیت خودداری کرد. نباید با تشویق‌های مالی و یا مرخصی‌های زایمان طولانی مدت، زنان را به فرزندآوری ترغیب کرد.

هزینه چنین سیاست‌هایی کاهش و محدودیت اشتغال زنان است که عوارض بیشتری برای جامعه دارد. به‌طور خلاصه هرگونه راهبردی که برای افزایش جمعیت به دنبال کاهش اشتغال زنان است باید کنار گذاشته شود.^۱

فرزندآوری مانند هر امر دیگری از یک طرف‌دارای منافع و امتیازات و از طرف دیگر دارای مضرات و پیامدهای منفی خاص خود است. داشتن فرزند نقش اساسی در هویت‌دهی به خانواده و به‌خصوص زنان دارد. مهر مادری و پدری تجربه‌ای است که تنها با آمدن فرزندان کسب می‌شود و با چیز دیگری قابل مقایسه نیست. اما این واقعیت را هم نمی‌توان نادیده گرفت که وجود فرزندان محدودیت‌هایی را برای والدین به ارمغان خواهد آورد و آن‌ها آزادی قبل خود را نخواهند داشت. بارداری و فرزندآوری موجب افت فیزیکی اکثر زنان می‌شود؛ اما آنچه مهم است فراموش کردن بُعد و بزرگنمایی بُعد دیگر است.

موضوع دیگر تبلیغ نظام رسانه‌ای غرب و البته کل جهان در نمایش دادن و بازنمایی تصویری از زنان است که با واقعیات هم‌خوانی چندانی ندارد. عمومیت‌بخشی و برجسته کردن زنان لاغر، ترکه‌ای و قدبلند در رسانه‌ها پیامدی جز فشار روانی بیشتر بر روی اکثریت زنان به ارمغان نخواهد داشت. تحقیقات متعدد نشان می‌دهد بیشتر زنان خود را دارای اضافه وزن می‌دانند و در آرزوی مانکن شدن هستند، درحالی‌که به شهادت پزشکان رسیدن به چنین شرایطی جز با هزینه‌های گزاف و رفتارهای پرخطر ممکن نخواهد بود. بدیهی است که فرهنگ باربی‌شدن با فرهنگ فرزندآوری، شیردهی و خانه‌داری سنخیت چندانی ندارد. البته همان‌طور که گفتیم نباید ساده لوحانه فرهنگ باربی‌شدن را نتیجه تولید و توزیع عروسک باربی دانست؛ به هر حال در گذشته هم حس زیبایی‌شناختی در آثار هنری اجازه نمی‌داد که برخی تصاویر واقعی زندگی روزمره فرصت چندانی برای بازنمایی پیدا کنند. برای مثال در تصاویر مینیاتوری هیچ معشوق آبستنی

وجود ندارد و هیچ فرزندی در کنار زن و مرد عاشق حضور ندارند. در هنرهای تجسمی به خصوص مجسمه‌سازی هم همین وضعیت بود؛ اکثراً مجسمه‌ها خوش‌هیكل و خوش‌تراش بودند و حتی در مواقعی که به شخص واقعی اشاره داشتند به‌ندرت هیكل واقعی صاحبانشان را بازتاب می‌داند.

گفتار پنجم: شهر، روستا و مهاجرت

۱. شهر

به گفته بسیاری از اندیشمندان «شهر» مهمترین ویژگی دوران مدرن است. تصور گسترش علم و تکنولوژی و تولید صنعتی و یا حرکت‌های بزرگ اجتماعی مانند انقلاب‌ها و جنبش‌های سیاسی، هنری و فرهنگی بدون وجود شهرهای بزرگ تقریباً غیرممکن است. اندیشمندانی مانند امیل دورکیم و کارل مارکس معتقدند تقسیم کار پیشرفته و مازاد تولید اقتصادی تنها در شهرهای بزرگ اتفاق می‌افتد. ماکس وبر و جورج زیمل شهر را خاستگاه عقلانیت حسابگر و انسان مدرن می‌دانند.

«شهری‌شدن یک تحول اساسی و پویا و تغییر اجتماعی مهمی است که نهادهای جامعه را دگرگون می‌سازد. مسأله شهری‌شدن در کشورهای در حال توسعه روندی متفاوت با کشورهای غربی دارد. به‌طوری‌که می‌دانیم در کشورهای غربی شهری‌شدن و صنعتی‌شدن همزمان اتفاق افتاده است. در کشورهای در حال توسعه این جریان برعکس است، شهری‌شدن قبل از صنعتی‌شدن واقع می‌شود. شهری‌شدن اروپا از قرن ۱۸ آغاز می‌شود و بنیادهای شهر مدرن را انقلاب صنعتی فراهم می‌آورد. در طول بیش از صد سال جریان شهری‌شدن اروپا با پشتوانه صنعتی‌شدن و تغییر شیوه تولید اقتصادی انجام می‌گیرد. جریان مهاجرت از روستا به شهر و از میان رفتن نظام فئودالی به‌تدریج واقع می‌شود. اما در آسیا جریان شهری‌شدن به‌سرعت واقع می‌شود.

تدریجی بودن جریان شهرنشینی در اروپا باعث می‌شد که تحولات اجتماعی نیز در کنار این تحولات بنیادی اقتصادی واقع شود و مورد پذیرش مردم این کشورها قرار گیرد و فرهنگ شهری و مدرن به تدریج شکل گیرد. در آسیا شکافی بزرگ میان وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با غرب وجود دارد؛ اما همه آنها مدل شهرهای غربی صنعتی را به‌عنوان یک هدف در مقابل خود می‌بینند.» (میرزایی، ۱۳۸۴: ۱۴۵)

از آنجا که «شهر» و «حیات اجتماعی» پیوند ناگسستنی دارند، هر تغییری از جمله تغییرات جمعیتی در شهرها پیامدهای گسترده‌ای بر زندگی اجتماعی افراد آن شهر خواهد داشت. بنابراین ضروریست تا همواره تغییرات جمعیتی شهرها مطالعه و بررسی شود، تا بتوان در مورد تأثیرات اجتماعی و فرهنگی آنها پیش‌بینی‌های لازم را انجام داد. یکی از مهمترین این تغییرات مطالعه «رشد شهرنشینی» است. عوامل گوناگونی باعث رشد و افزایش شهرها می‌شود. هر کدام از این عوامل الزامات و برنامه‌ریزی‌های خاص خود را در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه فرهنگی و هنری می‌طلبد. برخی از این عوامل و الزامات فرهنگی آن به شرح زیر است:

۱. **رشد طبیعی:** اگر منطقه مسکونی (شهری کوچک) به‌مرور زمان و به‌طور تدریجی به شهر تبدیل شود و از نظر جمعیت، امکانات و سبک زندگی ویژگی‌های شهر را پیدا کند می‌توان از رشد طبیعی شهر سخن گفت. بدیهی است امکانات فرهنگی چنین شهرهایی نیز در همین مسیر تدریجی و تکاملی و همگام با سایر بخش‌ها و حوزه‌های جامعه تکمیل خواهند شد و تضاد چندانی بین حوزه فرهنگ و سایر حوزه‌ها دیده نخواهد شد.

۲. **تبدیل روستا به شهر:** در برخی مواقع ممکن است روستاها به مرور زمان به شهر تبدیل شوند. اگر این روند تدریجی و طبیعی باشد برنامه‌ریزی فرهنگی

هم برای چنین منطقه‌ای چالش برانگیز نخواهد بود؛ اما اگر منطقه‌ای که به‌لحاظ شیوه تولید و ساختار اجتماعی روستا محسوب می‌شود به‌سرعت و در نتیجه تصمیمات حوزه مدیریتی کشور به شهر تبدیل شود نیاز به دقت در تدوین برنامه‌ها و ساختارهای فرهنگی بیشتر خواهد بود.

۳. مهاجرت از روستا به شهر: این پدیده در اکثر شهرهای بزرگ ایران قابل مشاهده است. به‌ویژه در دو مقطع تاریخی ۱۳۴۲ و همچنین ۱۳۵۹ و در شرایطی که با دوره‌های خشکسالی مواجه بوده‌ایم؛ حجم عظیمی از روستاییان به شهرها مهاجرت کرده‌اند. در اثر این مهاجرت شهرهای کوچک به‌سرعت به شهرهای بزرگ و پرجمعیت تبدیل می‌شوند بدون آنکه الزامات، پیش‌نیازها و ظرفیت تبدیل شدن به شهرهای بزرگ را داشته باشند. روستاییانی که به شهر آمده‌اند به رشد حاشیه‌نشینی دامن می‌زنند و با رها شدن از ارزش‌ها و هنجارهای کنترلی محیط روستا، خود را در محیطی بدون هویت و کنترل فرهنگی می‌دیدند که این موضوع موجب رشد و گسترش آسیب‌های اجتماعی می‌شود. پرداختن به چنین سوژه‌هایی می‌تواند دستمایه خوبی برای تولیدات فرهنگی باشد. البته بیان این مطالب به این معنا نیست که علت مهاجرت روستاییان به شهرها زیاده‌خواهی یا عافیت‌طلبی آنان است.

۴. ادغام روستا در شهر: در برخی مواقع یک شهر ممکن است روستاهای اطراف خود را ببلعد و آن را ضمیمه خود کند. در چنین وضعیتی، هرچند به‌لحاظ مدیریت شهری این روستاها بخشی از شهر محسوب می‌شوند، اما خصوصیات فرهنگی و قومی خود را کماکان حفظ می‌کنند؛ بنابراین تاسیس هرگونه زیرساخت‌های فرهنگی مانند سینما، کتابخانه و... در این نقاط باید با در نظر گرفتن سابقه تاریخی آن منطقه باشد. عدم توجه به این نکته ممکن است

باعث شکست برنامه‌های فرهنگی و هنری شود.

جدول ۴. جمعیت ایران به تفکیک شهری و روستایی (میلیون نفر)،

نرخ شهرنشینی، نسبت جنسی و تراکم

۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۷۰	۱۳۶۵	۱۳۵۵	۱۳۴۵	۱۳۳۵	
۷۵,۲	۷۰,۴۷	۶۰,۱	۵۵,۸۴	۴۹,۴۴	۳۳,۷۱	۲۵,۷۹	۱۸,۹۵	جمعیت
۵۳,۶	۴۸,۲۴	۳۶,۸	۳۱,۸۴	۲۶,۸۴	۱۵,۸۵	۹,۷۹	۵,۹۵	شهری
۲۱,۵	۲۲,۲۳	۲۳,۲	۲۳,۶۴	۲۲,۶	۱۷,۸۵	۱۵,۹۹	۱۳	روستایی
۷۱,۴	۶۸,۵	۶۱,۳	۵۷,۲	۵۴,۳	۴۷	۳۸	۳۱,۴	نرخ شهرنشینی
۱۰۲	۱۰۴	۱۰۳	۱۰۶	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۴	نسبت جنسی
۱۰۲	۱۰۴	۱۰۴	۱۰۷	۱۰۶	۱۱۰	۱۰۹	۱۰۷	شهری
۱۰۲	۱۰۳	۱۰۲	۱۰۶	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۷	۱۰۲	روستایی
۴۶	۴۳,۳	۳۶,۹	۳۴,۳	۳۰,۴	۲۰,۷	۱۵,۸	۱۱,۶	تراکم جمعیت (در کیلومتر مربع)

از ۱۸/۹۵ میلیون نفر جمعیت سرشماری شده در سال ۱۳۳۵ کمتر از یک سوم (۳۱/۶۷ درصد) شهرنشین بودند. در آخرین سرشماری قبل از انقلاب (۱۳۵۵) نیز علی‌رغم اینکه قدر مطلق جمعیت شهرنشین تقریباً سه برابر شده بود، هنوز کمتر از نصف جمعیت کشور (۳/۴۷ درصد) در نقاط شهری ساکن بودند. روند شهرنشینی در دوره بعد از انقلاب با شدت و سرعت بیشتری ادامه یافته است به طوری که در سال ۱۳۹۰ بیش از هفتاد درصد جمعیت کشور (۷۱/۳۹ درصد) شهرنشین بودند. به این ترتیب در حالی که کل جمعیت کشور در فاصله پنجاه و پنج ساله ۱۳۹۰ - ۱۳۳۵ کمتر از چهار برابر شده جمعیت شهرنشین بیش از نه برابر افزایش یافته و از ۵/۹۵ میلیون نفر به ۵۳/۶۵ میلیون

نفر رسیده است.

جدول ۵. نرخ با سوادی جمعیت ۶ سال به بالا به تفکیک جنس و شهری و روستایی

سال	مردان		زنان	
	شهری	روستایی	شهری	روستایی
۱۳۳۵	۴۵,۲	۱۰,۸	۲۰,۶	۰
۱۳۴۵	۶۱,۵	۲۵,۴	۳۸,۳	۴,۳
۱۳۵۵	۷۴,۴	۴۳,۶	۵۵,۷	۱۷,۴
۱۳۶۵	۸۰,۵	۶۰,۱	۶۵,۲	۳۶,۰
۱۳۷۰	۸۶,۷	۷۲,۶	۷۶,۸	۵۴,۲
۱۳۷۵	۸۹,۶	۷۶,۷	۸۱,۷	۶۲,۴
۱۳۸۵	۹۲,۲	۸۱,۲	۸۵,۶	۶۹,۱

علاوه بر نرخ باسوادی، سطح تحصیلات رسمی جمعیت ایران نیز در طی سی سال گذشته بسیار تغییر کرده است (جدول ۱۴). طبق سرشماری ۱۳۵۵ سطح تحصیلات بیش از نصف جمعیت باسواد غیر محصل، ابتدایی بود. این رقم در سرشماری ۱۳۷۵ به ۳۵/۲ درصد و در سرشماری ۱۳۸۵ به ۲۵ درصد تقلیل پیدا کرده بود. در مقابل سهم دارندگان تحصیلات عالی از جمعیت باسواد که در سال ۱۳۵۵، معادل با ۵/۴ درصد بود در سرشماری‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ به ترتیب به ۶/۷۴ و ۱۱/۹۰ درصد رسیده بود. هرگاه این ارقام را به صورت تعداد مطلق دارندگان تحصیلات عالی در نظر بگیریم دستاوردهای دو دهه اخیر در زمینه تولید سرمایه انسانی بهتر معلوم خواهد شد. در سال ۱۳۵۵ فقط ۱/۲۷ میلیون نفر از جمعیت باسواد غیر محصل دارای تحصیلات دبیرستانی بودند. در سال ۱۳۸۵ این رقم به ۹/۰۵ میلیون نفر رسیده بود. در سال ۱۳۵۵ تعداد افراد باسواد غیر محصل دانشگاهی، کمتر از سیصد هزار نفر (۲۸۲۸۴۹) بود؛ در حالی که در سرشماری ۱۳۸۵ بیش از ۴/۳۳ میلیون نفر از جمعیت باسواد غیر محصل دارای

تحصیلات دانشگاهی بودند.

جدول ۶. درصد دارندگان سطوح مختلف تحصیلی از جمعیت باسواد در سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۵۵

سال	ابتدایی	راهنمایی	فنی و حرفه ای	دبیرستان	عالی	غیر رسمی	سوادآموزی
۱۳۵۵	۵۳،۵۲	۱،۶	۲،۲۱	۲۴،۲	۵،۳۶	۱۲،۹۹	۰،۱۲
۱۳۶۵	۴۱،۴۶	۱۶،۴۸	۲،۹۸	۲۳،۵۸	۴،۶۸	۵،۳۲	۵،۵۸
۱۳۷۵	۳۵،۲۲	۲۳،۳	۱،۹۸	۲۰،۷۶	۶،۷۴	۲،۴۶	۹،۴۳
۱۳۸۵	۲۴،۹۸	۲۳،۶	۶،۹۶	۲۴،۹۳	۱۱،۹۳	۳،۲	۴،۴۱
۱۳۹۰	۲۳،۸۴	۲۲،۷۹	۶،۶	۳۲،۹۲	۱۵،۸۳	۱،۲۸	۲،۷۹

۲. روستا

همان‌طور که در جدول زیر مشاهده می‌شود، به‌دلیل مهاجرت جوانان به شهرها تعداد افراد سال‌خورده و همچنین جمعیت زنان در روستاها بیشتر شده است.

جدول ۷. توزیع جمعیت ساکن روستایی (به درصد) به تفکیک گروه‌های بزرگ سنی

گروه‌های سنی	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
۰-۱۴	۴۸/۵	۴۲/۶	۲۸
۱۵-۶۴	۴۸/۳	۵۲/۶	۶۵/۸
۶۵ به بالا	۳/۲	۴/۹	۶/۱

در توضیح جدول بالا باید گفت؛ افزایش گروه سنی ۱۵-۶۴ سال در طول سال‌های ۶۵ تا ۸۵ به‌دلیل حرکت موج جمعیتی، جمعیت ۰-۱۴ سال به این گروه سنی بوده است. همین‌طور کاهش گروه سنی ۰-۱۴ سال به‌دلیل کاهش میزان زادوولد از سال ۶۵ به بعد بوده است.

به‌نظر می‌رسد مهمترین دلایل مهاجرت روستاییان به شهرها در ایران

عبارت‌اند از:

الف: کشف نفت در ایران و وابسته شدن اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی و پیامدهای آن مانند گسترش حجم دولت، سیاست‌های تمرکزگرایانه و زایش و رویش سریع شهرها؛

ب: اجرای اصلاحات ارضی از سال ۱۳۴۲ به بعد و تغییر شالوده اقتصادی کشور از تولید کشاورزی به تولید صنعتی؛
پ: و مهمتر از همه خشکسالی‌های نیم قرن گذشته.

پس از تجربه یک دوره طولانی مهاجرت از روستا به شهر و تخلیه یا کم‌جمعیت شدن بسیاری از روستاها به مرور زمان، برخی مهاجرت‌ها از روستا به شهر نیز در حال ظهور است. علاوه بر گسترش روند مهاجرت معکوس (مهاجرت از روستا به شهر) با پدیده حضور موقت شهری‌ها در روستاها به‌ویژه در برخی ایام سال مانند ایام محرم یا فصل تابستان روبه‌رو هستیم که می‌تواند فرصت خوبی برای تدوین و برنامه‌های فرهنگی در سراسر استان‌های کشور باشد.

۳. مهاجرت

اولین سیاست مستقیم مهاجرتی در ایران در برنامه اول توسعه گنجانده شده بود. طبق این سیاست خرید واحد مسکونی در تهران بدون داشتن دفترچه بسیج اقتصادی ممنوع بود. این سیاست موجب رشد و گسترش شهرک‌ها و آبادی‌های اطراف تهران شد و در نهایت کنار گذاشته شد. (زنجان، ۱۳۶۸: ۲۶) ریشه این سیاست در کشور چین است؛ کشوری که هم اکنون هم روستایی‌ها نمی‌توانند بدون طی کردن مراحل قانونی ساکن شهرها شوند.

در ایران بین سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ حدود ۴۰ درصد کل مهاجران داخل کشور بین استان‌ها جابه‌جا شده‌اند و نزدیک به ۶۰ درصد هم مهاجرت درون‌استانی داشته‌اند. در این میان بیشترین تعداد مهاجر به استان تهران، البرز، خراسان رضوی و اصفهان؛ و کمترین مهاجر به استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و

ایلام وارد شده‌اند.

بررسی اطلاعات خالص مهاجرت از سال ۶۵ تا ۹۰ نشان می‌دهد استان‌های اصفهان، تهران (قم و البرز)، سمنان، و یزد همیشه مهاجرپذیر و استان‌های اردبیل، چهارمحال و بختیاری، سیستان و بلوچستان، لرستان و کردستان همیشه مهاجر فرست بوده‌اند. (دو ماهنامه آماری ۱۳۹۰)

سیاست‌های جمعیتی در حوزه مهاجرت می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

الف: باز توزیع جمعیت در سطح کشور

توزیع نامناسب جمعیت در کشور به‌علل مختلفی به‌ویژه تمرکز امکانات اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و فرهنگی باعث شده است تا با تمرکز جمعیت در تهران و با فاصله نسبتاً زیادی در چند کلان‌شهر بزرگ دیگر مانند کرج، مشهد، اصفهان و تبریز روبه‌رو باشیم. در گزارش وزیر کشور، رحمانی فضلی، به مقام معظم رهبری آمده است که «نظام بودجه‌ریزی کشور ما به‌گونه‌ای است که در هر جا که جمعیت و فعالیت بیشتر باشد بودجه بیشتر اختصاص داده می‌شود و به‌همین علت ۵۳ درصد تسهیلات به تهران اختصاص داده می‌شود، در حالی که این رقم در اصفهان به حدود ۸ درصد و در سیستان و بلوچستان به زیر یک درصد می‌رسد.»^۱ برای نشان دادن پیامدهای منفی این تمرکز بیش از حد جمعیت و تشویق سیاست‌های باز توزیع جمعیت می‌توان برنامه‌ها و کارهای فرهنگی متعددی انجام داد. برای مثال به‌نظر می‌رسد برنامه‌هایی مانند تبلیغ اشتغال‌زایی و خدمت‌رسانی به روستاها، نشان دادن کارایی بیشتر سنت و وقف در شهرهای کوچک و فرهنگ‌سازی و تشویق خیرین به فعالیت در این مناطق می‌تواند مفید باشد. البته پیش از این چنین تجربیاتی وجود داشته است؛ برای مثال در لارستان استان فارس که خیرین منطقه همت بالایی در امور خیریه دارند به‌ندرت بیمارستان و مرکز

بهداشتی دولتی وجود دارد و خیرین منطقه نیاز مردم را در این زمینه به خوبی برطرف کرده‌اند و یکی از دلایل مهم مهاجرت را از بین برده‌اند.

ب: پیشگیری از مهاجرت از شهرهای توسعه‌یافته و مراکز استان‌ها به تهران با توسعه ظرفیت‌های تاریخی، فرهنگی و هنری شهرهای مذکور.

مصاحبه‌های پراکنده در مراسم فرهنگی مانند جشنواره فیلم و تئاتر فجر نشان می‌دهد تمرکز تمام رویدادهای بزرگ فرهنگی و هنری در تهران یکی از عوامل ایجاد انگیزه در فرهنگ‌دوستان و هنرمندان به مهاجرت به تهران است. یکی از شرکت‌کنندگان جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر که از شهر شیراز در این مراسم حضور پیدا کرده بود، ضمن اشاره به ظرفیت بالقوه شهر شیراز و به‌خصوص جذابیت این شهر برای میهمانان خارجی این پرسش را مطرح می‌کرد که چرا با گذشت چند دهه از شعارهایی مانند عدم تمرکزگرایی و توزیع عادلانه امکانات؛ سهم شیراز از وقایع فرهنگی و هنری به برخی مراسم شعرخوانی محدود است.

این درحالی است که بسیاری از مراسم فرهنگی و هنری را می‌توان در شهرهای بزرگ دیگر اجرا کرد و یا برخی از آن‌ها را به‌طور نوبه‌ای در شهرهای مختلف انجام داد. لازم به ذکر است اساساً برخی از مراکز استان‌ها به‌دلیل پیشینه تاریخی و فرهنگی خود و داشتن زیرساخت‌های لازم در این گونه مراسم نسبت به تهران از اولویت بیشتری برخوردارند. برای مثال تجربه موفق برگزاری جشنواره فیلم کودکان و نوجوانان توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در شهرهایی مانند اصفهان می‌تواند الگوی مناسبی برای برگزاری مراسم مشابه در شهرهای دیگر باشد.

لازم به ذکر است برخی از تنگ‌نظری‌ها و برخوردهای سلیقه‌ای در مراکز استان‌ها باعث شده که مسئولین فرهنگی راحت‌ترین راه را انتخاب کرده و از برگزاری این مراسم در چنین شهرهایی صرف‌نظر کنند. این سیاست محافظه‌کارانه ضمن گسترش فاصله فرهنگی تهران با سایر شهرها زمینه سرخوردگی و

دلخوری اکثر ساکنین چنین شهرهایی را فراهم آورده است. نمونه‌های اخیر این برخوردهای سلیقه‌ای و غیرقانونی در لغو کنسرت‌های شهر مشهد دیده شد.

پ: جلوگیری از مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور و تشویق مهاجرین به بازگشت به کشور.

گاه در نتیجه وقوع برخی تحولات، نوعی ناهماهنگی میان احساس نیاز و امکان تأمین آن در نظام ایجاد می‌شود. درک و احساس ناهماهنگی میان نیازها و انتظارات فرد از یک‌سو، و ظرفیت‌ها و امکانات نظام اجتماعی از سوی دیگر، زمینه مهاجرت شخص جهت کاهش ناهماهنگی‌های ساختی را فراهم آورد. (لهسایی، ۱۳۶۸: ۶۱). درست است که زندگی در ایران با سختی‌هایی همراه است و برای برخی افراد و گروه‌ها مشکلات بیشتری را به همراه دارد؛ اما از این مقدمه درست نباید به سرعت به نتیجه نادرستی مانند مهاجرت رسید. اگر قرار بود مردم سایر کشورها هم در مقابل مشکلات و سختی‌ها گزینه مهاجرت را انتخاب می‌کردند، به‌طور حتم بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته امروز هنوز اسیر مشکلات و موانع ابتدایی خود بودند.

گفتار ششم: جمعیت، سیاست و محیط زیست

۱. جمعیت و سیاست

اهمیت رابطه جمعیت و سیاست به اندازه‌ای است که در دانشگاه‌ها رشته‌ای با این عنوان شکل گرفته است. براساس تعریف وینر: «جمعیت‌شناسی سیاسی؛ حجم، ترکیب و توزیع جمعیت را در ارتباط با دولت و سیاست مورد مطالعه قرار می‌دهد. جمعیت‌شناسی سیاسی به پیامدهای سیاسی تغییر جمعیت، به‌ویژه تأثیرات تغییر جمعیت برحسب تقاضای دولت، بر عملکرد آن، توزیع قدرت سیاسی در داخل کشور و توزیع قدرت ملی بین کشورها می‌پردازد. جمعیت‌شناسی

سیاسی همچنین عوامل تعیین‌کننده سیاسی تغییر جمعیت، به‌ویژه علل سیاسی تحرکات جمعیتی، رابطه ترکیب‌های مختلف جمعیت با ساختار و عملکرد دولت و سیاست‌های عمومی که به تأثیر بر حجم، ترکیب و توزیع جمعیت معطوف هستند، را مورد بررسی قرار می‌دهد.» (تیتل بام، ۱۳۹۱: ۱۰۳) برای مثال «جمعیت در دموکراسی مؤثر است، چون افزایش جمعیت جوان، افزایش رأی را به دنبال دارد. یکی از دلایلی که در کشورهایی مثل ما همیشه انقلاب و اعتراض زیاد است، همین جوان بودن جمعیت است که همیشه شور و هیجان انجام چنین کارهایی را دارد، اما در اروپا که جمعیت سالمند بیشتر است، افراد محافظه‌کار هستند و معمولاً محافظه‌کارها زودتر رأی می‌آورند. پس تراکم و ترکیب جمعیت در دموکراسی مؤثر است.» (محمودیان: ۱۳۸۶)

موضوع بسیار مهم دیگر به رابطه بین سیاست، طبقه متوسط و فرهنگ باز می‌گردد. از زمان ارسطو به اهمیت نقش «طبقه متوسط» در جوامع پی برده بودند و طبقه متوسط را موتور محرکه جامعه و هم‌زمان به‌عنوان مهمترین ضامن پیشرفت و توسعه هماهنگ و پایدار جامعه می‌دانستند. رشد طبقه متوسط یکی از مهمترین ابزار جلوگیری از دوقطبی شدن جامعه و همچنین شیوع حرکات هیجانی و خشن به‌شمار می‌آمد. به‌همین دلیل همیشه سیاست‌ها و برنامه‌هایی که به رشد این طبقه کمک کند و تا جای ممکن از تبدیل جامعه به دو طبقه ثروتمند و فقیر بکاهد، مد نظر بوده است. تجربیات امروز جوامع هم نشان می‌دهد باثبات‌ترین دموکراسی‌ها در جوامعی ایجاد می‌شود که از طبقه متوسط بزرگ و قدرتمندی برخوردار هستند.

در حوزه فرهنگ هم رشد «طبقه متوسط» ضامن تولید و مصرف کالاهای فرهنگی است. این طبقه به‌دلیل دور بودن از دغدغه‌های اقتصادی فراهم‌کننده زمینه‌های بروز و شکوفایی خلاقیت‌های فرهنگی در جامعه است. علاوه بر این، طبقه متوسط از افراط و تفریط‌های طبقات بالا و پایین فاصله دارد و با برخورداری

از تساهل و مدارای بیشتر به حفظ تکثرگرایی فرهنگی کمک می‌کند. جالب اینکه در تحقیقات متعددی که در مرکز آمار ایران انجام شده است به تأثیر سیاست‌های جمعیتی بر کاهش یا افزایش حجم و قدرت این طبقه هیچ اشاره‌ای نشده و انتقاد کارشناسان حوزه فرهنگ به غرق شدن مرکز در آمار کمی و فراموش کردن کیفیت جمعیت تاکنون بی‌پاسخ مانده است.

سوزان گرینهل معتقد است که در طول دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تئوری انتقال جمعیتی به‌عنوان ابزار مهمی به کارگرفته شده بود که تلاش رهبران آمریکا برای کاهش باروری از طریق تشویق برنامه‌های تنظیم خانواده را توجیه می‌کرد. در این سال‌ها، فشارهای سیاسی، مخصوصاً ضرورت پیروزی در جنگ سرد انتقاد مکرر از این تئوری را منع می‌کرد. اما کاهش باروری در اواخر دهه ۱۹۷۰ همراه با فروکش کردن نسبی آتش جنگ سرد، فشارهای سیاسی را کاست و برای جمعیت‌شناسان فضای سیاسی بازتری برای رویکردهای تئوریک‌تری بهتر و نسبتاً آزاد از تقاضاها و قید و بندهای دارای موضع‌گیری سیاسی فراهم کرد. (میرزایی، ۱۳۸۵: ۹۶)

طی دهه ۱۹۳۰، بسیاری از دانشجویان علوم سیاسی و اقتصاد، نظریه‌های علی را بسط دادند که به رکود بزرگ منسوب شد. رکود بزرگ شامل دوره‌ای بود که میزان باروری عموماً پایین بود و تعارض نسلی تهدیدکننده‌ای بین جمعیت جوان نسبت به جمعیت سالمند نگران‌کننده به‌نظر می‌رسید. در عین حال، سیاستمداران چپ و راست خطرات استراتژیک و نظامی را به‌همان اندازه ناشی از باروری پایین دیدند. شوروی به رهبری استالین، آلمان به رهبری هیتلر و ایتالیا به رهبری موسولینی سیاست‌ها و برنامه‌های ویژه‌ای برای تشویق مردم و افزایش باروری اتخاذ کردند.

دیدگاه‌های مارکسیسم لنینیسم‌های قدیمی در باب جمعیت، که در بالا توصیف شد، تا دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ پایدار بود؛ اما بعد از آن زمان از سوی

رهبران چین کمونیست رد شد. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که رشد بی‌رویه جمعیت آینده سوسیالیسم را تهدید می‌کند.» (تیتل بام، ۱۳۹۱، ۱۰۴) در حال حاضر تنظیم خانواده و بهداشت باروری، از مفاهیم حقوق بشری محسوب می‌شود. معمولاً ایجاد جنبه حقوق بشری برای انگاره‌های خاص، آن را به یک دغدغه جهانی و ملی تبدیل می‌کند و به نوعی آن را با سیاست و قدرت (هم در سطح داخلی و هم در سطح خارجی) پیوند می‌دهد.

محمودیان موفقیت و عدم موفقیت سیاست‌های جمعیتی را به موضوعی سیاسی مانند رابطه «دولت و ملت» ربط می‌دهد. او می‌گوید: برنامه کنترل جمعیت یک‌بار در سال ۴۵ و بار دیگر در سال ۶۸ در دستور کار دولتمردان ایرانی قرار گرفت. مسأله مهم در سال ۴۵ تقابل ملت با دولت پهلوی بود که موفقیت کار را کم‌رنگ می‌کرد. بعد از انقلاب این مسائل از بین رفت و علاقه مذهبی در اوایل انقلاب منجر به انجام ازدواج‌های ساده و دانشجویی شد. زنان هم در عرصه اجتماع کمتر حضور داشتند و بیشتر در خانه‌ها به سر می‌بردند، وضعیت و شرایط جنگ هم کمک کرد و یک‌باره باروری افزایش و سن ازدواج کاهش پیدا کرد؛ اما دوباره شرایط عوض شد و جمهوری اسلامی به این وضعیت کمک کرد که مهم‌ترین کمک‌اش توجه به وضعیت زنان بود. همین مسائل و بازگشت به توسعه‌یافتگی دخیل بودند، اما این عوامل علل عمده‌ای بودند که دولت به آن‌ها کمک کرد. در حال حاضر هم دولت مستقیماً نمی‌تواند دخالت کند و باید خانواده در بطن جامعه مستحکم شود. همچنین باید توجه داشت که در کشور ما کاهش جمعیت از سال ۶۴ شروع شده بود و این نشان دهنده آن است که خانواده‌ها زودتر از دولتمردان به فکر تنظیم خانواده افتاده بودند. (محمودیان، ۱۳۸۶)

ایران در میان ۲۶ کشور منطقه از لحاظ نرخ باروری رتبه ۲۵ را دارد. همان‌طور که گفته شد عواملی مانند تغییر سبک زندگی، افزایش تحصیلات، اشتغال زنان

در خارج از خانه، افزایش هزینه‌های مالی و رشد فرهنگ مصرف‌گرایی، افزایش سن ازدواج، به تاخیر انداختن فرزند اول، سیاست‌های تحدید موالید و... باعث شده رشد جمعیت کشور کاهش یابد. به همین دلیل سیاست‌های تشویقی در دستور کار حکومت قرار گرفته است. شریفی در مورد تاریخچه این سیاست‌ها می‌گوید: «واقعیات امروز نشان می‌دهد که به نظر نمی‌رسد کشوری در رابطه با سیاست‌های تشویقی جمعیت کاملاً موفق شده باشد؛ اما به هر حال کشورها بر اساس توانایی‌های خودشان یکسری مکانیسم‌های تشویقی وضع کرده و تسهیلاتی برای بچه‌دار شدن شهروندان ایجاد کرده‌اند. به‌عنوان مثال کشورهای حوزه اسکاندیناوی برای نوزادان، پرستارهایی را به منازل می‌فرستند، حقوق والدین و مراقبت‌های بهداشتی درمانی افزایش می‌یابد. همچنین کشور تایلند هم به ازای هر بچه نزدیک به ۱۰ هزار دلار تایلندی به والدین جایزه می‌دهد. اما باید اذعان داشت که هیچ‌کدام از این دولت‌ها برای افزایش جمعیتشان موفق نبوده‌اند. مهاجران اکثر مشتریان این تسهیلات و خدمات افزایش باروری در کشورهای توسعه‌یافته را تشکیل می‌دهند. دولت‌های این کشورها به مهاجران به ازای هر بچه، پول و تسهیلات اعم از فرستادن پزشک و پرستار به منازل می‌دهند. به عبارت دیگر آنقدر که مهاجران از این تسهیلات استفاده می‌کنند، مردم بومی این کشورها رغبتی برای استفاده از تسهیلات یاد شده نشان نداده‌اند.

به‌طور خلاصه، تشویق به افزایش و رشد جمعیت جامعه باید با در نظر گرفتن ابعاد فرهنگی یا همان کیفیت جمعیت انجام پذیرد. برای دستیابی به این هدف باید آینده افراد به لحاظ اجتماعی و فرهنگی تأمین و مطمئن باشد.

۲. جمعیت و محیط زیست

در سال ۱۹۹۰ پل ارلیش کتاب «انفجار جمعیت» را منتشر کرد. در کتاب مذکور یادآوری شده که آنچه در سال ۱۹۶۸ در کتاب «بمب جمعیت» هشدار داده

شده بود، اکنون اتفاق افتاده است. به نظر آنان بمب جمعیت منفجر شده است و عامل اصلی تخریب «محیط زیست» همین بمب است. نویسندگان پس از بمب هسته‌ای این بمب را بزرگترین خطر برای کره زمین دانسته‌اند؛ زیرا جمعیت زیاد عامل اصلی تخریب جنگل‌ها، فرسایش خاک، مصرف انرژی‌های فسیلی و افزایش دی‌اکسیدکربن، از بین رفتن لایه اوزن، خشکسالی‌ها و... بوده است. البته مخالفان هم «بمب مصرف» را خطرناک‌تر از بمب جمعیت دانسته‌اند. (مهاجرانی، ۱۳۸۸: ۲۲۶)

بیش از ۴۰ سال پیش ژرمن‌گیر، از فعالان حقوق زنان، در سخنرانی خود در تهران گفت: «مسئله سیاسی زمان ما مسأله بوم‌شناسی یا حفظ محیط‌زیست است. مسأله حفظ تعادل منابع جهان و گردش استتال‌های آن‌هاست... کم‌وبیش تمام پژوهندگان بوم‌شناسی جهانی عقیده دارند که جهان هم‌اکنون به طرز وحشتناکی دچار اضافه جمعیت است و نه تنها تمام منابع طبیعی تولید شده به سرعت مصرف می‌شوند؛ بلکه بشر به اندازه‌ای و به سرعتی مواد زائد و زباله تولید می‌کند که فرایند جذب دوباره این مواد در طبیعت متوقف شده‌اند و جهان با سرعتی نه‌چندان اندک رو به مرگ است.» (گیر، ۱۳۵۳: ۱۷۶)

با توجه به این که رشد جمعیت یکی از عواملی بود که تبیین مسائل زیست‌محیطی بر آن تأکید می‌شد، سازمان‌های علمی پر آوازه و با نفوذی چون فرهنگستان سلطنتی بریتانیا و آکادمی ملی علوم آمریکا گزارش‌هایی منتشر می‌کردند که در آن نرخ‌های جاری رشد جمعیت با تخریب برگشت‌ناپذیر محیط زیست مرتبط می‌شد (هاگسون و واتکینز ۱۹۹۷). بدین ترتیب موضوع جمعیت در دودهمه اخیر، از زوایای جدید و به‌عنوان مانعی بر سر راه توسعه پایدار مورد توجه واقع شد. (میرزایی، ۱۳۸۵: ۹۷)

از آنجا که یک کودک شهری پایتخت‌نشین در مقایسه با یک کودک روستایی مقدار بیشتری زباله تولید می‌کند؛ بنابراین تساوی زادوولد و افزایش جمعیت در

این دو مکان به این معنا نیست که در هر دو وضعیت با پیامدهای زیست‌محیطی یک‌سانی روبه‌رو هستیم. از طرف دیگر تفاوت در سبک زندگی و مصرف باید برنامه‌ریزان را به سمت تدوین برنامه‌های اختصاصی سوق دهد. به سخن دیگر، علاوه بر آموزش و برنامه‌های عمومی به برنامه‌های بومی شده در حوزه فرهنگ و اجتماع نیاز است. در نتیجه سیاست‌های افزایش جمعیت در مناطق مختلف کشور باید همراه با آموزش‌های فرهنگی و اجتماعی خاص خود باشد. به‌طور خلاصه باید گفت؛ اگر افزایش جمعیت با اصلاح الگوی مصرف و سبک زندگی و مدیریت منابع طبیعی نباشد به تخریب محیط زیست و آلودگی شدید آب و خاک و هوا خواهد انجامید.

گفتار هفتم: چالش‌های فرهنگی و جمعیتی موجود

سیاست‌های جمعیتی اهداف مختلفی را دنبال می‌کنند که برخی از مهمترین آن‌ها عبارتند از: کنترل نرخ رشد جمعیت؛ حمایت از کودکان، زنان یا سالخوردگان؛ نظارت و کنترل مهاجرت؛ توزیع مجدد جمعیت؛ نظارت بر بهبود نسل. پیش از پرداختن به سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی متناسب با جمعیت؛ ضروری است تا چالش‌های جمعیتی و فرهنگی موجود روشن شود. برخی از مهمترین چالش‌های جمعیتی در ایران عبارتند از:

الف: چالش‌های جمعیتی

۱. رشد سالانه جمعیت در حال کاهش است و میزان باروری کل به کمتر از سطح جانشینی (۲/۱) رسیده است.

جدول ۸. تحولات درصد رشد سالانه جمعیت ایران به تفکیک

مناطق شهری و روستایی طی سال‌های ۸۵-۱۳۳۵

دوره سرشماری	مناطق شهری	مناطق روستایی	کل
۱۳۳۵ - ۴۵	۵/۰۲	۲/۱۳	۳/۱۳
۱۳۴۵ - ۵۵	۴/۹۳	۱/۱۱	۲/۷۱
۱۳۵۵ - ۶۵	۵/۴۱	۲/۳۹	۳/۹۱
۱۳۶۵ - ۷۵	۲/۹۵	-۰/۲۸	۱/۹۶
۱۳۷۵ - ۸۵	۲/۷۴	-۰/۴۴	۱/۶۱

جدول ۹. میزان باروری کل، مرگ‌ومیر عمومی و امید زندگی از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵

سال	میزان باروری کل	میزان مرگ‌ومیر عمومی	امید زندگی
۱۳۵۵	۶/۰۸	۱۱/۵	۵۴
۱۳۶۵	۶/۳	۸	۵۹
۱۳۷۵	۵/۵۲	۸	۶۷
۱۳۸۵	۱/۸	۶/۵	۷۱

همان‌طور که در جداول فوق مشاهده می‌شود؛ باروری کل که در سرشماری سال ۱۳۷۵ مساوی با ۲/۵ بوده در سال ۱۳۸۵ به ۱/۸ رسیده است و این به معنای تهدید عدم تجدید نسل در طولانی مدت است. البته هنوز رشد جمعیت مثبت است.

۲. توزیع نامناسب جمعیت:

الف: توزیع جمعیت در کشور بسیار نامتعادل است و ۵ استان (تهران، البرز، خراسان رضوی، اصفهان و آذربایجان شرقی) در حدود نیمی از جمعیت کل کشور را به خود اختصاص داده‌اند. تمرکز امکانات از جمله امکانات فرهنگی در

شهرهای بزرگ همچنان روند مهاجرت به این شهرها را فعال نگه داشته است.
 ب: از طرف دیگر جمعیت در شهرها بیش از حد متمرکز شده و مناطق روستایی پیرامون شهرهای بزرگ (به‌ویژه تهران) به حاشیه‌های نابسامان تبدیل شده‌اند.

ب: چالش‌های فرهنگی

۱. حاکم شدن فرهنگ توده‌ای: فرهنگ توده‌ای فرهنگی منفعل و تقلیدی است که در آن به موضوعات به‌طور سطحی و احساسی پرداخته می‌شود. اگر جمعیت کم‌سواد و حاشیه‌نشین شهری گسترش یابد و این جمعیت فرصت لازم را برای مشارکت‌های اجتماعی و فرهنگی نداشته باشد، شرایط برای شکل‌گیری فرهنگ توده‌ای فراهم می‌شود. به سخن دیگر، افزایش کمی جمعیت که باعث شود افراد مانند اتم‌های مجزا و منفرد تنها و بدون کمترین تعامل در کنار هم قرار گیرند؛ به گسترش فرهنگ توده‌ای دامن می‌زند. برخی از پیامدهای این فرهنگ عبارتند از:
 الف: گسترش پوپولیسم؛ از پیامدهای حاکم شدن فرهنگ توده‌ای رشد و گسترش پوپولیسم است. پوپولیسم همان نظام سیاسی است که با عوام‌گرایی موجب کنار گذاشته شدن عقلانیت و دوراندیشی در امور می‌شود. رشد نشریات زرد و عامه‌پسند، کتاب‌های آشپزی، رمالی و فیلم‌های پوپولیستی از مصادیق گسترش این وضعیت است.

ب: رواج صنعت فرهنگ؛ تولید و مصرف انبوه کالاهای فرهنگی یکی دیگر از پیامدهای گسترش فرهنگ توده‌ای است. بازار کالاهای بی‌کیفیت فرهنگی که فقط برای سرگرمی و ایجاد هیجان ساخته شده‌اند و تفکر و تعمقی را در مصرف‌کننده آن ایجاد نمی‌کنند در جوامع توده‌ای رونق گرفته و جای آثار تامل برانگیز را می‌گیرند.

۲. افزایش تضادهای طبقاتی: در صورتی که سیاست‌های جمعیتی ابعاد و

ظرافت‌های فرهنگی را لحاظ نکند ممکن است به افزایش تضادهای اجتماعی منجر شود. دوقطبی کردن جامعه به شهری-روستایی، بالا شهر-پایین شهر، زنان-مردان و... مصادیقی از این تضادهای اجتماعی است.

گفتار هشتم: مصرف فرهنگی و جمعیت

یکی از تفاوت‌های مهم دوران مدرن و پیشامدرن در موضوع «مصرف» است. در دوران مدرن و با شکل گرفتن مصرف انبوه این امکان برای توده مردم فراهم شد که از راه مصرف کالا در فرهنگ مشارکت کنند. فروشگاه‌های زنجیره‌ای که از اواخر قرن نوزدهم شکل گرفتند، مال‌ها، مراکز فروش و تفریح بزرگ و پاساژهای رنگارنگ که در قرن بیستم جهانگیر شدند، نه تنها در نوع مصرف و اوقات فراغت افراد و خانواده‌ها تغییر ایجاد کردند؛ بلکه به مرور زمان پیامدهای خاص فرهنگی خود را نیز به دنبال داشتند. بنابراین تغییرات در نسبت و درصد گروه‌های جمعیتی بر روی میزان و نوع مصرف جامعه و در نهایت ویژگی‌های فرهنگی تأثیرگذار خواهد بود.

«منافع فزاینده بازار مصرف در این است که بداند مردم به‌عنوان مصرف‌کننده کالاها و خدمات، چگونه رفتار می‌کنند. چنین انتظاری لزوم جمع‌آوری اطلاعات مربوط به عوامل مؤثر بر رفتار مصرف‌کننده را دو چندان می‌کند. بنابراین رویدادهای جمعیت‌شناختی از جمله زادوولد، اندازه جمعیت و سایر ویژگی‌های جمعیت‌شناسی مانند ساخت سنی و جنسی به‌عنوان عوامل اثرگذار بر اندازه بازار و همچنین فرصت‌هایی که برای آن در جهت تولید انواع کالاها به وجود می‌آید، از اهمیت بسیاری برخوردار است. با این حال اطلاعات آماری جمعیت‌شناختی که در قالب جداول ارائه می‌شوند، گویای ارتباط روشنی با آنچه که رفتار مصرف‌گفته می‌شود، نیستند؛ اما تحلیل و تفسیرهایی که رفتار مصرف‌کننده را بیان می‌کنند، اهمیت بازار و بخش‌های مختلف تولید کالا که پاسخ گروه‌های گوناگون اجتماعی

را می‌دهد، روشن می‌سازند.» (مارتینز، ۱۳۹۳: ۲۳) تغییرات جمعیتی و مصرف تأثیرات متقابلی بر یکدیگر دارند، به این شکل که تغییرات در جمعیت می‌تواند الگوی مصرف را تغییر دهد و برعکس تغییر در الگوی مصرف می‌تواند باعث برخی تغییرات جمعیتی مانند تغییر در الگو و میزان ازدواج، باروری، مهاجرت و حتی مرگ‌ومیر افراد جامعه شود.

تن و ایسنبرگ به بررسی ارتباط افزایش سن جمعیت ایالات متحده و تقاضای انرژی خانگی می‌پردازند، نتایج آن‌ها نشان می‌دهد افراد مسن نسبت به افراد جوانتر انرژی مسکونی بیشتری استفاده می‌کنند. (سهیلی، کیومرث و بهاری پور، سحر، ۱۳۹۴: ۱۰۹)

هرچند به مرور زمان و با گسترش تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و جهانی شدن تفاوت فرهنگی بین روستا و شهر کمتر می‌شود، اما برخی تحقیقات نشان‌دهنده آن است که تفاوت در منطقه مسکونی موجب تفاوت‌های معنادار در مصرف کالاهای فرهنگی می‌شود. براساس نتایج یک تحقیق، وضعیت مصرف کالاهای فرهنگی مانند کتاب، روزنامه، تئاتر، سینما، موسیقی و ماهواره براساس منطقه مسکونی (کلان‌شهر، شهر و روستا) تفاوت معناداری را نشان می‌دهد؛ و در مورد تلویزیون این تفاوت دیده نمی‌شود. برای مثال تمایل رفتن به سینما و تئاتر در کلان‌شهرها بیشتر از شهرها یا روستاهاست؛ در صورتی که میزان استفاده از برنامه‌های رسانه ملی در هر سه منطقه مذکور تقریباً یکسان است. البته سهم نسبی متغیر محل سکونت در پیش‌بینی تغییرات میزان مصرف فرهنگی؛ نسبت به سرمایه اقتصادی و به‌ویژه سرمایه فرهنگی بسیار کم‌تر است. (قاضی طباطبایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۷)

امروزه مصرف‌گرایی پدیده رایج و روبه‌رشدی است که مظاهر آن در اکثر جوامع به راحتی قابل مشاهده است. در کشور ما هم با تمام شعارها و ادعاها آنچه در واقعیت ملاحظه می‌شود ارزش یافتن مصرف بر ارزش‌های جایگزین مانند

کار، تولید و قناعت است. از بیلبوردهای سطح شهرها گرفته تا آگهی روزنامه‌ها و صدا و سیما؛ همگی مصرف را تبلیغ می‌کنند. در جامعه مصرف‌گرا داشتن فرزند بیشتر مساوی با افزایش هزینه و دردسر و همزمان کاهش لذت مصرف و خرید برای والدین است؛ بنابراین اگر سیاست افزایش جمعیت در دستور کار است؛ ضروری است تا با فرهنگ مصرف‌گرایی که عموماً توسط رسانه‌ها تبلیغ می‌شود مبارزه شود.

همان‌طور که تمرکز صنایع و کارخانه‌ها و یا تمرکز مراکز آموزشی و دانشگاهی پیشرفته از عوامل مهم تمرکز در یک منطقه محسوب می‌شوند؛ تمرکز امکانات فرهنگی و هنری نیز موجب تمایل به سکونت مردم در یک شهر خاص می‌شود. کم نیستند افرادی که تهران را به دلیل تعدد جشنواره‌ها و مراسم فرهنگی و هنری که در آن اجرا می‌شود، دوست دارند. دوست‌داران تئاتر یا علاقمندان به کنسرت‌های موسیقی دیر یا زود متوجه می‌شوند که تهران مطمئن‌ترین شهر برای بهره‌مندی از این برنامه‌هاست. بنابر این ضروری است تا کسانی که با تجمع و تمرکز جمعیت در تهران مخالف هستند حداکثر تلاش خود را برای توزیع عادلانه امکانات، مراسم و فعالیت‌های فرهنگی و هنری انجام دهند.

فصل چهارم

نتیجه گیری

۱. مقدمه

همان‌طور که در این مقاله مشخص شد نه تنها حجم، بلکه ساختار جنسی، سنی و سایر ترکیب‌های جمعیتی بر حوزه‌های مختلف جامعه تأثیرگذار است و باید مورد مطالعه قرار گیرد. برای مثال تغییر در ساختار سنی جمعیت و کم و زیاد شدن گروه‌ها و طبقات سنی (کودکان، نوجوانان، جوانان، میان‌سالان، کهن‌سالان) بر نیاز به حمایت‌های آموزشی، بهداشتی، بیمه‌ای، آلودگی‌های زیست‌محیطی، مصرف انرژی و مصرف کالاهای فرهنگی و... تأثیر خواهد داشت. به سخن دیگر، «فراتر از موضوعات جمعیتی محض، هر آن‌چه در تأثیر و تأثر با جمعیت است نیز باید ذهن جمعیت‌شناسان را به خود مشغول کند. ابعادی هم‌چون آموزش، بهداشت، مسکن، اشتغال و نیروی انسانی، کشاورزی و تغذیه، مسائل اکولوژیک و زیست‌محیطی، حاشیه‌نشینی و پیامدهای آسیب‌شناختی آن هم‌چون فقر و جهل، کودکان خیابانی، کارتن‌خواب‌ها و... که همه‌وهمه به‌نحوی با موضوعات جمعیتی و پویایی‌های آن در ارتباط قرار می‌گیرند.» (روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۳۱۲۹)

یافته‌های تحقیق نشان داد تشویق‌های مالی برای افزایش جمعیت باید با بررسی همه ابعاد و آسیب‌های احتمالی پیشنهاد شود. یکی از این آسیب‌ها افزایش نرخ زادوولد در بین طبقات پایین است. دادن امکانات و تسهیلات مادی در ازای فرزندآوری موجب تحریک خانواده‌های کم درآمد و فقیر به افزایش تعداد فرزندان می‌شود. بدیهی است چنین رشد جمعیتی برای توسعه هیچ کشوری مفید نیست. آسیب دیگر این است که منجر به افزایش جمعیت در استان‌های محروم مرزی می‌شود. این افزایش جمعیت مشکلات این استان‌ها را پیچیده‌تر خواهد کرد و علاوه بر مسائل اقتصادی و فرهنگی با برهم زدن ترکیب جمعیتی استان‌های مرزی؛ مشکلات امنیتی را نیز به دنبال خواهد داشت.

در رویکرد فرهنگی به موضوع افزایش باروری؛ الگوی رفتار فرزندآوری براساس

طبقات و اقشار مختلف اجتماعی و پیامدهای این رفتارها برای جامعه روشن خواهد شد. در رویکرد فرهنگی باید بر ارزش‌ها و سبک زندگی خانواده‌ها تمرکز کرد. برای مثال افزایش انتظارات فرزندان در طبقه متوسط و بالا و فرزندسالاری در بین این طبقات منجر به کاهش تمایل به داشتن فرزند بیشتر در بین والدین می‌شود.

همان‌طور که گفته شد بسیاری از اندیشمندان به‌درستی طبقه متوسط را موتور توسعه سیاسی و اقتصادی جامعه و دوری از افراط و تفریط دانسته‌اند. بنابراین راهبردهای افزایش باروری و نرخ زادوولد باید همه طبقات و به‌خصوص طبقه متوسط را پوشش دهد.

در این تحقیق مشخص شد تغییرات جمعیتی (مانند تغییر در نسبت گروه‌های سنی، جنسی، تراکم مناطق مسکونی و...) باعث تغییر در نیازهای فرهنگی جامعه می‌شود که باید به‌دقت مطالعه و بررسی شود.

برای مثال همان‌طور که توضیح داده شد؛ سالمندان به خدمات و کالاهای فرهنگی نیاز دارند که میزان هیجان و تحرک آن بالا نیست و به‌همین دلیل مطالعه کتاب و یا خرید آثار هنری برای افراد فرهیخته این گروه سنی جذابیت بیشتری از رفتن به سینما دارد؛ بنابراین رشد جمعیت سالمند کشور در چند دهه آینده، نیازمند تدوین برنامه‌های فرهنگ مناسب این شرایط است. برخی از این برنامه‌های پیشنهاد به شرح زیر است:

۱. برجسته کردن نیازها و خواست‌های سالمندان در آثار و تولیدات فرهنگی

۲. ارتقاء فرهنگ عمومی در تکریم و تقدیر سالمندان

۳. آسیب‌شناسی و نیازسنجی از سالمندان به‌خصوص پیشکسوتان حوزه

فرهنگ و هنر

۴. برنامه‌ریزی برای به‌کارگیری تجربیات سالمندان به‌خصوص در حوزه

فرهنگ و هنر

همچنین باید توجه داشت اگر در منطقه‌ای میزان زادوولد افزایش یابد

به کالاهای فرهنگی مانند «اسباب‌بازی» بیشتر نیاز است. افزایش گروه سنی نوجوان به افزایش تقاضا برای «بازی‌های رایانه‌ای» منجر خواهد شد و پیامد افزایش گروه سنی جوان نیاز بیشتر به برگزاری «کنسرت‌های موسیقی» را به دنبال خواهد داشت.

علاوه بر تغییرات در نسبت گروه‌های سنی؛ تغییرات در «توزیع مکانی جمعیت» نیز در فرهنگ به‌طور عام و مصرف کالاهای فرهنگی به‌طور خاص تأثیرگذار است. برخی تحقیقات نشان‌دهنده آن است که مصرف کالاهای فرهنگی در کلان‌شهرها با نقاط روستایی تفاوت معناداری دارد. حتی تاریخچه یک شهر را باید در برنامه‌ریزی فرهنگی آن شرح مدنظر قرار داد. به سخن دیگر، برنامه‌ریزی فرهنگی برای شهری که از هضم‌شدن چند روستا تشکیل شده با برنامه‌ریزی فرهنگی برای شهری که نتیجه ورود سیل‌آسای مهاجران بوده است باهم تفاوت دارد.

یافته‌های تحقیق نشان داد؛ کاهش شدید و نگران‌کننده روند رشد جمعیت کشور در سال‌های اخیر بیش از آنکه ناشی از برخی سیاست‌ها و اقدام‌های اجرایی دستگاه‌های دولتی باشد، ناشی از تحولات ساختاری گسترده اقتصادی و فرهنگی در جامعه بوده است. از افزایش سطح تحصیلات و اشتغال زنان گرفته تا گسترش رسانه‌های اجتماعی و تغییر در سبک زندگی افراد بسیار مهم‌تر و تأثیرگذارتر از تکرار شعار «فرزند کمتر و زندگی بهتر» و عمل‌واکتومی و پخش کاندوم مجانی است. محمد تقی کرمی در این مورد می‌گوید: «سوءتفاهمی برای نظام به وجود آمده و آن این است که در گذشته، ما جمعیت را کنترل کردیم؛ پس اگر حالا هم کنترل جمعیت را برداریم، می‌توانیم جمعیت را افزایش دهیم. درحالی‌که کاهش جمعیت در گذشته نتیجه تغییر در گفتمان و شرایط ساختاری جامعه بوده است نه برنامه‌های دولت‌سازندگی یا اصلاحات.» (شفیعی سروستانی، ۱۳۹۱: ۱۴۰) همان‌طور که گفته شد؛ کاهش میزان باروری و به‌تبع آن کاهش رشد جمعیت را نباید

نتیجه مستقیم سیاست‌های کنترلی دولت از سال ۱۳۶۸ دانست. زیرا بر اساس اطلاعات سرشماری‌ها این کاهش از سال ۱۳۶۴ شروع شده بود.

علاوه بر این، با مسأله کاهش میزان زادوولد و کاهش نرخ جمعیت نباید به‌مثابه موضوعی بحرانی برخورد کرد؛ زیرا اول آنکه چنین برخوردی باعث اخذ تصمیم‌های غیرکارشناسانه و دستپاچگی در امور می‌شود و دوم آنکه اساساً کار در حوزه فرهنگ زمان‌بر است و با صبر و شکیبایی به پیش می‌رود. یکی از شعارهای معروف آن دوره «یکی کم است، دوتا غم است، سه تا که شد خاطر جمع است» بود. این شعار بسیار مناسب است و هم اکنون هم می‌تواند در دستور کار قرار گیرد. زیرا هرچند که داشتن سه فرزند را تبلیغ می‌کند اما پیام منفی محکمی برای بیشتر از سه فرزند هم ندارد و مهمتر اینکه در صورتی که این مدل رعایت شود هم ضامن تضمین نرخ جانشینی و رشد بسیار آرام جمعیت است و هم با منابع محدود کشور به‌خصوص در منابع آبی سازگاری بیشتر دارد. سیدضیاء هاشمی در این مورد و به درستی می‌گوید: «ممکن است کشور ما ظرفیت صد‌ه‌میلیون نفر را داشته باشد، ولی در افق زمانی مناسب که بتواند این قابلیت‌های موجود را به فعلیت برساند.» (شفیعی سروستانی، ۱۳۹۱: ۱۸۶)

در نهایت باید گفت؛ تأثیرات متقابل فرهنگ و جمعیت دارای نکات ظریف و دقیقی است که انجام مطالعات پی‌گیر در این حوزه را ضروری ساخته است. برای مثال وقتی در اثر کاهش بعد خانواده، فرزندان با مفاهیمی مانند عمو، عمه، خاله و فرزندان آن‌ها بیگانه شوند بدون شک هم تمایل آن‌ها بر حفظ آداب‌ورسوم و ارزش‌های قدیمی کم می‌شود و هم در کمیت و کیفیت تعاملات و مشارکت‌های انسانی آن‌ها تغییراتی ایجاد می‌شود. برعکس موضوع ساده‌ای مانند افزایش تعداد فرزندان اگر در جامعه در حال گذار مصرفی روی دهد ممکن است به رشد فرهنگ چشم‌وهم‌چشمی و حسادت‌های خانوادگی منجر شود؛ زیرا در یک جامعه در حال گذار، اعضای خانواده نه تقدیرگرایی دوران سنت را

دارند تا وضعیت بهتر خواهر و برادر و فامیل خود را بپذیرند و نه مانند جوامع مدرن فرزندان پس از هجده سالگی به دنبال زندگی مستقل خود رفته‌اند که مجبور به مقایسه‌های فAMILI نباشند؛ در نتیجه افزایش تعداد فرزندان در یک جامعه در حال گذار به رشد حسادت‌های خویشاوندی می‌انجامد.

۲. دوگانه‌های سیاست‌های جمعیتی

برای اینکه سیاست‌های جمعیتی با موفقیت بیشتر و هزینه کمتری انجام شود در نظر گرفتن دوگانه‌های زیر، در تدوین راهبردها لازم و ضروری است.

الف. تبلیغ مستقیم در برابر غیرمستقیم

تبلیغات مستقیم و دستوری به‌ویژه در حوزه فرهنگ در اکثر موارد نتیجه عکس داده و به ضد خود تبدیل می‌شوند. با توجه به مشکلات گوناگونی که در حال حاضر در زمینه اشتغال، ازدواج، مسکن، تأمین هزینه‌های زندگی و... در جامعه ما وجود دارد، بهره‌گیری از پیام‌های مستقیم در زمینه ضرورت افزایش جمعیت، اثر مثبت چندانی ندارد و چه بسا موجب عکس‌العمل‌های منفی شود. از این رو در تبلیغ و ترویج سیاست جدید جمعیتی کشور، باید از روش القای غیرمستقیم پیام استفاده کرد؛ یعنی پیام‌هایی که بیشتر ناظر به آثار و پیامدهای منفی کم‌شدن زادوولد برای خانواده و اجتماع است. برای مثال آیا قرار است با تشویق و در نظر گرفتن جایزه برای افزایش زادوولد و مهاجرت به داخل و جریمه برای عدم تأهل و باروری به دنبال افزایش جمعیت باشیم یا به‌طور غیرمستقیم و بسیار ظریف به پیامدهای عدم تأهل و باروری بپردازیم. در این راستا، برخی موضوع‌هایی که در این زمینه می‌توان به آن‌ها پرداخت به شرح زیر است:

- بیان آثار و پیامدهای نامطلوب پیرشدن جمعیت

- ضرورت وجود ارتباط‌های خویشاوندی (عمو، عمه، دایی، خاله و فرزندان

دختر و پسر آنها) برای رشد عاطفی فرزندان
- آثار و پیامدهای تنها شدن والدین در سنین پیری یا اتفاق حادثه برای
تک‌فرزندها

- نقش فرزندان در افزایش نشاط و سرزندگی خانواده‌ها
- نقش زایمان و فرزندآوری بر سلامت روحی و جسمی بانوان (شفیعی
سروستانی، ۱۳۹۱: ۵۱-۵۲)

ب. فرهنگ در برابر اقتصاد

آیا اولویت ما شاخص‌های اقتصادی است و فرهنگ را نیز در خدمت اقتصاد می‌دانیم یا به فرهنگ به‌عنوان حوزه‌ای بالاتر از اقتصاد که شرایط و ویژگی‌های خاص خود را دارد نگاه می‌کنیم. برای مثال امروزه شاهد گسترش تبلیغ مصرف‌گرایی در رسانه‌ها از جمله صداوسیما، سینما، مطبوعات، بیلبردهای سطح شهر، فضای مجازی و... هستیم. عده‌ای با استناد به شاخص‌های اقتصادی، تبلیغات را برای رونق رسانه‌ها حیاتی می‌دانند، هرچند این استدلال پذیرفتنی است؛ اما باید مشخص کرد که تا کجا باید به شاخص‌های صرفاً اقتصادی بالید. اگر قرار باشد تبلیغات به رشد مصرف‌گرایی دامن بزند آیا بازهم قابل دفاع است؟

پ. روش‌های دستوری در برابر مشارکتی

فرهنگ نمی‌تواند در انحصار معدودی برگزیده باشد، بلکه باید به‌طور گسترده و با مشارکت اصحاب فرهنگ شکل گیرد و در دسترس همگان قرار گیرد. این فرایند با عنوان «دموکراتیک کردن فرهنگ» شناخته می‌شود. دموکراتیک کردن فرهنگ در عین حال دموکراسی را نیز ژرفا می‌بخشد، زیرا فرهنگ بدون دموکراسی وجود دارد، اما دموکراسی بدون فرهنگ نمی‌تواند دوام بیاورد. در حوزه فرهنگ هرچه مشارکت مردم و به‌ویژه اصحاب فرهنگ در نظام

برنامه‌ریزی بیشتر باشد، امکان همدلی و همراهی آن‌ها با آن برنامه‌ها و در نتیجه تحقق برنامه‌ها بیشتر می‌شود.

«شتاب‌گرفتن نهادهای رسمی نظام در حل مسأله پیش از دستیابی به تحلیلی جامع، می‌تواند به گرفته شدن تصمیم‌هایی پرهزینه و کم‌بازده بیانجامد که نه جامعه علمی کشور را قانع و نه جامعه عمومی را همراه سازد.» (مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۹۲: ۱۰) از آنجا که موضوع جمعیت و تصمیم‌گیری درباره موضوعات اصلی آن مانند ازدواج و باروری از تصمیم‌های بسیار خصوصی افراد محسوب می‌شود، برای موفقیت در سیاست‌گذاری‌های مذکور باید اقتناع و رضایت افراد در اولویت قرار گیرد. برای رسیدن به چنین اقتناعی، باید مسأله مذکور از طریق گفت‌وگو در فضای عمومی (رسانه‌ها، روزنامه‌ها، جلسات نقد و بررسی و...) باز شود. به‌ویژه با توجه به فاصله دولت-ملت در اکثر کشورها تدوین و ابلاغ سیاست‌های دولتی و دستوری کارساز نخواهد بود و در اینگونه موضوعات باید به وفاق و همدلی جمعی رسید.

ت. کمیت در برابر کیفیت

پس از نقدهای فراوانی که به شاخص‌های کمی اقتصادی و به مهم‌ترین آن‌ها یعنی تولید ناخالص داخلی GDP شد؛ سازمان ملل شاخص «توسعه انسانی» Development Index Human را به‌عنوان معیار مناسب‌تری برای سنجش وضعیت کیفیت زندگی افراد مطرح کرد. از سال ۱۹۹۰، هرساله گزارشی با نام گزارش توسعه انسانی توسط برنامه توسعه سازمان ملل متحد منتشر می‌شود و در آن کشورها در شاخص‌های مختلفی مانند شاخص‌های آموزشی، بهداشتی، اقتصادی، اجتماعی، محیط زیستی، سیاسی و... مورد مقایسه قرار می‌گیرند. توسعه انسانی جریانی است که بر روی افزایش گزینه‌های افراد در زندگی تأکید دارد تا توسعه برحسب طیف وسیعی از توانایی‌های سیاسی، اقتصادی و

آزادی اجتماعی و فرصت‌های فردی برای نیل به سلامت، فرهیختگی، خلاقیت و شکوفایی و بهره‌مندی از عزت نفس و حقوق بشر سنجیده شود. از این منظر هدف واقعی توسعه باید خلق محیطی برای افراد باشد که در آن بتوانند از زندگی طولانی، سالم و خلاق لذت ببرند. به سخن دیگر، این مفهوم بین دو جنبه از توسعه انسانی تفاوت قائل می‌شود: اول، شکل‌دهی توانایی‌های انسانی مانند بهبود سلامتی و دانش و دوم لذت بردن از این توانایی‌ها در محیط کار و تفریح است.

حال باید در نظر داشت آیا قرار است سیاست‌ها و راهبردهای جمعیتی تنها اعداد و ارقام را بالا ببرد، یا کیفیت و وضعیت هر یک از افراد جامعه را نیز ارتقاء دهد. برای مثال سیاست ما افزایش تعداد افراد جامعه یا شاخص‌های کیفی مانند رضایت از زندگی و خود شکوفایی آنان است.

ث. سطح خرد (افراد) یا سطح کلان (جامعه)

آیا در تدوین سیاست‌ها بر نقش افراد و حداکثر خانواده‌ها باید بیشتر تأکید کرد یا نهادها و ساختارهای کلان کشور را در مرکز توجه قرار داد. آیا روان‌کاوی و روان‌شناسی فردی و نظریه‌هایی مانند نظریه انتخاب عقلانی که همگی در سطح خرد قرار دارند بیشتر اثر گذار است یا علمی مانند جامعه‌شناسی، سیاست و نظریه‌هایی مانند نظریه کارکردگرایی که همگی در سطح کلان قرار دارند.

ج. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی انعطاف‌پذیر در برابر غیرانعطاف‌پذیر

امروزه صحبت از برنامه‌ریزی و مدیریت انعطاف‌پذیر و اقتضایی است. در این رویکرد هیچ راه‌حل همواره درستی وجود ندارد و همه‌چیز به این جمله ختم می‌شود که «بستگی دارد به ...». بر همین اساس افزایش جمعیت مطلقاً نه خوب است و نه بد؛

بلکه بستگی دارد که اگر ظرفیت‌های لازم برای تحصیل، اشتغال، ازدواج و حیات معنوی همین جمعیت فعلی فراهم آمده است و ضمناً توان و ظرفیت اضافه‌ای برای افزایش جمعیت وجود دارد، استراتژی افزایش جمعیت کاملاً به‌جا، معقول و ممدوح است، اما در شرایطی که جامعه دچار بحران جدی اقتصادی است و نرخ بیکاری و تورم دو رقمی است و بالارفتن سن ازدواج، مشکلات عدیده‌ای را ایجاد کرده است، افزایش جمعیت در چنین شرایطی صرفاً پیچیده‌تر کردن این معادله و افزودن تعداد مجهول بر معادله‌ای است که با همین معلومات فعلی قابل حل نیست.

چ. هویت ملی در برابر سایر هویت‌ها

ایران کشور زیبایی است؛ بخش بزرگی از این زیبایی مدیون تنوع جغرافیایی و اقلیمی آن است. اما نباید فراموش کرد بدون پذیرش تکثر و تفاوت‌های فرهنگی، آن تنوع جغرافیایی نیز نمود چندانی نخواهد داشت. بنابراین ضروری است تا هر اقدامی که مانع همزیستی اقوام می‌شود و انسجام ملی را به‌خطر می‌اندازد کنار گذاشته شود.

بر اساس داده‌های سرشماری‌های موجود نرخ زادوولد و افزایش جمعیت در بین همه اقوام و مذاهب درون کشور یکسان و متناسب نیست. آمار نشان می‌دهد نرخ زادوولد در بین سنی‌مذهبان سیستان و بلوچستان، هرمزگان، خراسان و خوزستان بیش از میانگین کل کشور است. البته در این مورد استان سنی‌نشین کردستان استثناست. (بخشی از این کاهش به دلیل میزان بالای مهاجر فرست بودن استان کردستان است.) این واقعیات جمعیت‌شناختی به‌همراه برجسته‌تر شدن جایگاه هویت قومی ایجاب می‌کند تا از رویکردهای افراطی ملی‌گرایانه پرهیز شود و با احترام به هویت‌های قومی و پذیرش تکثرگرایی فرهنگی نسبت به تقویت انسجام و وحدت ملی برنامه‌ریزی شود. به سخن دیگر، وجود مؤلفه‌های متکثر هویت‌ساز در ایران ایجاب می‌کند که از تأکید بر یک عامل

مشخص به عنوان عامل اصلی هویت ملی به بهای نادیده انگاشتن و انکار سایر مؤلفه‌ها خودداری کرد. برای مثال منطقی نیست که تنها بر مؤلفه «مذهب شیعه» یا «زبان فارسی» به عنوان مؤلفه اصلی هویت‌ساز ایرانیان تمرکز و سایر مذاهب و زبان‌ها را به حاشیه راند. به نظر می‌رسد در حال حاضر تأکید بر عامل جغرافیا و عوامل هویت بخش ملی مانند میراث تاریخی مشترک از هخامنشیان تا به امروز می‌تواند ضامن بهتری برای حفظ هویت ملی و همچنین امنیت و انسجام ملی باشد.

ح. عدالت توزیعی در مقابل عدالت دسترسی

همان‌طور که تمرکز صنایع و کارخانه‌ها و یا تمرکز مراکز آموزشی و دانشگاهی پیشرفته از عوامل مهم تمرکز در یک منطقه محسوب می‌شوند؛ تمرکز امکانات فرهنگی و هنری نیز موجب تمایل به سکونت مردم در یک شهر خاص می‌شود. طبیعی است به دلیل تعدد جشنواره‌ها و مراسم فرهنگی و هنری که در تهران برگزار می‌شود تمایل بیشتری برای زندگی در این شهر وجود داشته باشد.

البته اگر قرار باشد امکانات، فضاها و خدمات فرهنگی را صرفاً براساس جمعیت توزیع کنیم؛ یک‌پنجم کل امکانات فرهنگی کشور باید به استان تهران و کرج اختصاص یابد. همچنین براساس آمار سرشماری سال ۱۳۹۰ جمعیت شش کلان‌شهر تهران، کرج، مشهد، اصفهان، تبریز و شیراز معادل ۳۳ درصد جمعیت شهری کل کشور است؛ بنابراین باید نتیجه گرفت یک‌سوم کل امکانات اختصاص یافته به حدود ۱۲۰۰ شهر باید در این شش کلان‌شهر قرار گیرد.

با همین استدلال است که گفته می‌شود؛ میانگین سرانه کتاب کتابخانه‌ها در کشور ۱/۶۲ و در تهران ۰/۶۲ است؛ در کتابخانه‌های کشور به ازای هر نفر ۱/۵ جلد کتاب و در تهران فقط ۰/۱۳ کتاب وجود دارد و در نهایت نتیجه گرفته می‌شود که باید به این استان امکانات و بودجه بیشتری داده شود! در حالی که به این نکته بسیار مهم توجه

نمی‌شود که در کلان شهرها دسترسی به امکانات و فضاهای فرهنگی به دلیل تعدد این مراکز در واحد سطح بسیار آسان است؛ درحالی‌که در شهرهای کوچک امکان این دسترسی سخت‌تر و کمتر است؛ به سخن دیگر اگر در یک شهر سی هزار نفری یک باب کتابخانه عمومی داشته باشیم و با استدلال نسبت جمعیت به امکانات در شهر سه میلیون نفری، یک صد کتابخانه بسازیم به هیچ‌وجه عادلانه رفتار نکرده‌ایم؛ زیرا در شهری که یک صد کتابخانه دارد، هر فرد به راحتی به ده‌ها کتابخانه دسترسی دارد، اما در شهر سی هزار نفری فقط و فقط یک فرد به کتابخانه دسترسی دارد. این وضعیت در مورد سایر امکانات و خدمات فرهنگی نیز صادق است. (برای مطالعه بیشتر درباره این رویکرد به عدالت نگاه کنید به «بازنمایی عادلانه به مثابه عدالت فرهنگی» تالیف عبدالله بیچرانلو؛ از همین مجموعه)

۳. برنامه‌های فرهنگی متناسب با حوزه‌های فرهنگ

الف. حوزه فیلم و سینما

تمرکز و تراکم جمعیت در یکی دو نقطه خاص موجب افزایش احتمال تخریب محیط زیست (آلودگی آب، خاک، هوا و...) و همچنین افزایش آسیب‌های اجتماعی خواهد شد. بنابراین توزیع بهینه جمعیت در سطح کشور و رعایت مزیت‌های نسبی و اصول آمایش سرزمین برای توسعه پایدار امری اجتناب‌ناپذیر است. حال پرسش این است که آیا حوزه فیلم و سینمای ایران در راستای توزیع بهینه جمعیت حرکت کرده است یا با خلاصه‌کردن شهرهای ایران در تهران و زمین‌های ایران در خطه سرسبز شمال کشور به موج مهاجرت‌ها و توزیع متراکم جمعیت در نقاطی خاص دامن زده است؟ نتایج بررسی فیلم‌های موجود در شبکه خانگی و سریال‌های تلویزیونی نشان می‌دهد بیش از ۹۵ درصد فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی که در دو دهه اخیر ساخته شده‌اند در شهر تهران و چند شهر سرسبز شمال و جزیره کیش بوده‌اند. حتی یک مورد فیلم

یا سریال در شهرهای بزرگی مانند تبریز یا کرمان فیلم برداری نشده است. همین بازنمایی و برجسته سازی شهر تهران یکی از عوامل ایجاد انگیزه و میل به مهاجرت به این شهر است. به نظر می رسد تدوین برنامه هایی برای حمایت از فیلم هایی که در سایر مناطق ایران ساخته می شود می تواند در دستور کار مسئولین این حوزه قرار گیرد.

علاوه بر این، آنچه در حوزه فیلم و سینما نیاز به اصلاح و بازبینی دارد، روش بازنمایی خانواده ها است. برخی از مهمترین ویژگی های بازنمایی خانواده ها که پیامدهای منفی برای جامعه دارد به شرح زیر است:

- حذف کودکان از فیلمنامه ها و یا کم رنگ کردن نقش آن ها
- کوچک کردن بیش از حد بعد خانواده ها به نحوی که در دور هم نشینی چند خانواده اثری از فرزندان وجود ندارد.

- حذف و یا کم رنگ کردن نقش خویشاوندان و تأکید بیش از حد بر روابط دوستانه غیرخویشاوندی

- حذف فعالیت ها و مشکلات روزمره از داستان فیلم ها
- تأکید و تکرار سوژه های استثنایی. لازم به ذکر است چنین کاری اگر با هدف افزایش شناخت، ارتقاء فرهنگ عمومی و کمک به حس نوع دوستی انجام شود کاری بسیار پسندیده است؛ اما در بسیاری از فیلم ها این موضوعات یا دستمایه ای برای طنز و یا ابزاری برای افزایش فروش و کسب جوایز هستند.
- معرفی و تأکید بر سبک زندگی و تفریحاتی که با داشتن فرزند سازگاری چندانی ندارد.

در مقابل می توان به ایده ها و پیشنهادهای زیر فکر کرد و برنامه هایی براساس آن ها در حوزه سینما و رسانه ها عملیاتی تدوین کرد.

- باتوجه به رشد پدیده طلاق و گسترش خانواده های تک سرپرست لازم است تا به این پدیده بیشتر و دقیق تر پرداخته شود. درحالی که سینمای غرب با

پذیرش واقعیت میزان روزافزون طلاق در جامعه به موضوع طلاق، ازدواج مجدد و مسائل فرزندان چنین خانواده‌هایی با دیدی آموزشی و تربیتی می‌پردازد در کشور ما هنوز به اندازه کافی این وضعیت بازنمایی نشده و یا بیشتر با رویکرد منفی و آسیب‌شناسانه بازنمایی شده است. فیلم‌ها و سریال‌هایی مانند «آرایشگاه زیبا» که در دهه ۶۰ نمایش داده شد و بسیار آموزنده بود نادر هستند.

- ساماندهی حوزه تولید فیلم به نحوی که از حذف و بایکوت نقش فرزندان در آن‌ها جلوگیری شود. همچنین باید غیرواقعی بودن داستان برخی فیلم‌ها که تنها بر مصرف‌گرایی و عافیت‌طلبی محیط خانواده بدون توجه به مسائل روزمره است نیز نشان داده شود.

- اصلاح بازنمایی خانواده‌های پرجمعیت. در گذشته خانواده‌های پرجمعیت یکی از سوژه‌های طنزپردازی در سینما و هنر بود. هرچند اگر تعداد فرزندان خیلی زیاد شود این طنز پردازی‌ها بی‌دلیل هم نخواهد بود، اما اغراق در این موضوعات به ترویج کاهش تعداد فرزندان می‌انجامد.

ب. حوزه فضای مجازی و بازی‌های رایانه‌ای

به نظر می‌رسد رشد مصرف تکنولوژی‌های نوین ارتباطی (ماهواره، موبایل، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، بازی‌های رایانه‌ای و...) می‌تواند با کم کردن نیاز به و میل به فرزند بیشتر، بر بعد خانواده تأثیرگذار باشد و باعث کاهش رشد باروری شود.

از طرف دیگر، از آنجا که گروه‌های سنی جوانتر در مقایسه با گروه‌های مسن‌تر بیشتر به دنبال فعالیت‌های سرگرم‌کننده و هیجان‌بخش هستند با ازدیاد این گروه‌ها تقاضا برای مصرف کالاهای فرهنگی مانند بازی‌های کامپیوتری و نرم‌افزارهای قابل استفاده در موبایل‌ها بیشتر می‌شود. در عوض با

گسترش جمعیت سالمند که از دو دهه آینده شتاب بیشتری می‌گیرد نیاز به فعالیت‌های فرهنگی سرگرم‌کننده و آرامش‌بخش مانند مطالعه کتاب، حضور در فضاهای عمومی پارک‌ها و مشارکت در فعالیت‌های محلی و غیرانتفاعی بیشتر می‌شود.

همچنین «زندگی در دنیای مجازی و قرار گرفتن نامقید در تماس با محافل متنوع و متعددی که از هزاران هزار ارزش، نگرش، عقیده، سبک زندگی و نوع شخصیت برخوردارند... نه تنها تغییرات شدیدی در هویت فردی ایجاد می‌کند، بلکه با در هم ریختن نقش‌های تعریف شده اعضای خانواده بر حسب سن و جنس، حداقل برای کوتاه‌مدت خانواده را دچار آشفتگی می‌کند، به طوری که کانون خانواده به جای آنکه محلی برای پناه بردن از زندگی پر تشنج جهان خارج باشد، محل برخورد اعضایی است که وابستگی‌شان به محافل مجازی معمولاً ناهمسو و در نتیجه جهان‌بینی‌شان نیز معمولاً متفاوت است.» (سرای، ۱۳۸۶: ۴۲)

پ. حوزه کتاب و کتابخوانی

با کاهش نرخ زادوولد به خصوص در روستاها از نقش مدارس روستایی کاسته و فضاهای فرهنگی مدارس مانند کتابخانه‌ها با اقبال کمتری روبه‌رو هستند و در عوض با سیل مهاجران فصلی یا توریستی در ایام تعطیلات به مکان‌ها و برنامه‌هایی مانند جشن‌واره‌های محلی برای پرکردن اوقات فراغت نیاز است؛ بنابراین باید با راه اندازی کتابخانه‌های سیار به خصوص در ایام و مناسبت‌های خاص، به این مخاطبان خدمت‌رسانی کرد.

منابع

- آشفته‌تهرانی، امیر (۱۳۸۱). جمعیت‌شناسی و تحلیل جستارهای جمعیتی، تهران: گستره.
- امان‌اللهی بهاروند، اسکندر (۱۳۷۰). قوم لر، تهران: نشر آگاه.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، مترجم؛ مریم وتر، تهران: نشر کویر.
- اینگلهارت، رونالد و آبرامسون، پل، آر (۱۳۷۸). امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی، مترجم؛ شهناز شفیع‌خانی، نامه پژوهش. شماره چهاردهم و پانزدهم.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۰). جهانی‌شدن و ارزش‌های پسامدرن، ترجمه؛ محمود سلیمی، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال سوم، شماره ۱.
- تقوی، نعمت‌الله (۱۳۷۸). مبانی جمعیت‌شناسی، نشر جامعه پژوه و دانیال، چاپ چهارم
- تیتل‌بام، میشل (۱۳۹۱). جمعیت‌شناسی سیاسی، ترجمه؛ جواد شجاعی، فصلنامه جمعیت، شماره ۸۰.
- حافظ‌نیا، محمد (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی ایران، جلد ۱، تهران: انتشارات سمت.
- حسینی‌مجرد، اکرم (۱۳۹۳). جمعیت ایران، افزایش یا کاهش، تهران: انتشارات شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- روشه، گی (۱۳۷۷). تغییرات اجتماعی، ترجمه دکتر منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- زنجان، حبیب‌الله (۱۳۷۶). تحلیل جمعیت‌شناختی، تهران: انتشارات سمت.
- زنجان، حبیب‌الله و دیگران (۱۳۸۱). جمعیت، توسعه و بهداشت باروری، تهران: نشر و تبلیغ بشری.

- شفیعی سروسنانی، ابراهیم (۱۳۹۱). رسانه ملی و تغییر سیاست جمعیتی؛ مسأله‌شناسی، راهبردها و سیاست‌ها، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- شیخی، محمدتقی (۱۳۸۳). جمعیت و تنظیم خانواده، شرکت سهامی انتشار.
- شیخی، محمدتقی (۱۳۸۸). مبانی و مفاهیم جمعیت‌شناسی، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.
- قاسمی، رشید (۱۳۶۳) کرد و پیوستگی نژادی او، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- لهسایی، عبدالعلی (۱۳۶۸). نظریات مهاجرت، تهران: انتشارات نوید.
- کتابی، احمد (۱۳۷۰). نظریات جمعیت‌شناسی، تهران: انتشارات اقبال.
- گزارش تصویر بودجه استانی در قانون بودجه سال ۱۳۹۳؛ وزارت اقتصاد و اموردارایی.
- مارتینز، جو. ام و دیگران (۱۳۹۳). جمعیت‌شناسی مصرف‌کننده و رفتار مصرفی، ترجمه محمدسید میرزایی، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی کشور.
- محمودی، محمدجواد و احزازی، مهدی (۱۳۹۲). درآمدی بر اقتصاد جمعیت، انتشارات مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- مرکز تحقیقات زن و خانواده (۱۳۹۲). تحولات جمعیتی ایران؛ عوامل، پیامدها، راهبردها، ناشر مرکز تحقیقات زن و خانواده.
- مهاجرانی، علی اصغر (۱۳۸۸). اثر رشد جمعیت در تباهی محیط زیست، مجموعه مقالات چهارمین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- مهریار، امیرهوشنگ و حسینی، حاتم (۱۳۸۵). نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران.
- میرزایی، محمد (۱۳۸۴). جمعیت و توسعه با تأکید بر ایران (مجموعه مقالات)، انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- نولان، پاتریک و لنسکی، گرهارد (۱۳۸۰). جامعه‌های انسانی، تهران: نشر نی.

نشریات

بروکز، دیوید - کاهش شدید زاد و ولد در جهان - مترجم: محمد نجف آبادی فراهانی،

روزنامه دنیای اقتصاد شماره ۲۶۳۴ تاریخ ۹۱/۲/۱۸

خبرگزاری ایرنا - تاریخ خبر: ۱۳۹۲/۰۹/۰۲.

خبرگزاری جمهوری اسلامی - کد خبر: ۸۱۲۴۲۲۹۶ (۴۱۲۷۵۳۹)؛ تاریخ خبر:

۱۳۹۳/۰۴/۲۸

دهستانی، حسین (۱۳۸۷). ضرورت توجه به پیامدهای اقتصادی سالمندی جمعیت،

هفته نامه برنامه، سال هفتم شماره ۲۹۰.

دوماهنامه آماری (۱۳۹۰). مرکز آمار ایران.

رضایی، احمد و همکاران (۱۳۸۶). گرایش به هویت ملی و قومی در ترکمن‌های ایران؛

فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره چهارم.

روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۲۶۸۶، - ۲۱/۰۴/۱۳۹۱

روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۳۱۲۹ - ۱۶/۱۱/۱۳۹۲

زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۶۸). جمعیت تهران و آینده آن، مجله محیط‌شناسی شماره ۱۵.

سرایبی، حسن (۱۳۸۶). تداوم و تغییر خانواده در بستر گذار جمعیتی، نامه انجمن

جمعیت‌شناسی ایران، ش ۲.

سرایبی، حسن (۱۳۹۴). بازتولید جمعیت کشور: وضع موجود...، فصلنامه علوم اجتماعی،

شماره ۶۸.

سهیلی، کیومرث و بهاری پور، سحر (۱۳۹۴). ارزیابی تأثیر ساختار سنی جمعیت بر

مصرف انرژی بخش خانگی ایران، فصلنامه اقتصاد مقداری، دوره ۱۲، شماره ۲.

سیاحت غرب، شماره ۳۲، اسفند ۸۴.

سیاحت غرب، شماره ۶، آذر ۱۳۸۲.

شیخی، محمدتقی (۱۳۹۵). سیمای سالمندی در ایران، فصلنامه جمعیت شماره ۸۸

و ۸۷.

عباسی شوازی، محمد جلال و دیگران (۱۳۸۳) تحولات باروری در ایران: شواهدی از چهار استان منتخب، معاونت سلامت وزارت بهداشت.

علوی‌زاده، سید امیر محمد (۱۳۹۵). سالمندان و فضای شهری، فصلنامه جمعیت شماره ۸۳ و ۸۴.

فصلنامه سیاست کلان «ویژه جمعیت»، سال سوم، شماره سوم، بهار ۱۳۹۳، دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام.

فولادی، ماری لادیه (۱۳۹۱). جمعیت و سیاست در ایران، مؤسسه ملی مطالعات جمعیت‌شناسی فرانسه دفتر شماره ۱۵۰.

قاضی طباطبایی، محمود و دیگران، (۱۳۹۳) بررسی و مقایسه میزان مصرف فرهنگی در کلان شهرها، شهرها و روستاها؛ فصلنامه جامعه پژوهی فرهنگی، سال پنجم. گریر، ژرمن (۱۳۵۴). سیاست کنترل جمعیت، ترجمه گلی امامی، فصلنامه فرهنگ و زندگی، شماره ۱۹ و ۲۰، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی شورای عالی فرهنگ و هنر.

گفتمان الگو (ضمیمه روزنامه خراسان)، شماره ۴، شهریور ۱۳۹۳ محمودیان، سید محمود (۱۳۸۶). موضوع کنترل جمعیت و تنظیم خانواده، نشریه حورا شماره ۲۴.

مطیع حق‌شناس، نادر (۱۳۹۰). فصل‌نامه جمعیت، سازمان ثبت احوال کشور، شماره ۷۷ و ۷۸.

میرزایی، محمد، عسگری ندوشن، عباس (۱۳۸۵). برنامه‌های توسعه، رویدادهای سیاسی بین‌المللی و... نامه انجمن جمعیت‌شناسی، شماره ۱.

وبسایت‌ها:

<http://www.howra.ir/post-7197/>
<http://www.socialpopulation.blogfa.com>
<http://aftabnews.ir/vdchqmnzx23n-6d.tft2.html>
<http://www.entekhab.ir/fa/news/294320>
<http://www.shahrna.ir/archives/2243>
<http://www.paiassoc.ir>
<http://www.mashreghnews.ir/fa/news/324259>
<http://population-studies.blogfa.com/post-167.aspx>
<http://banker.ir/news/142310>
[Telegram.me/NEGHARKHANE_FAKOUHI](https://t.me/NEGHARKHANE_FAKOUHI)

منابع لاتین:

-Shen, C, & Williamson, B, 1999, Maternal Mortality, Women's Status, And Economic Dependency In Less Developed Countries: A Cross-National Analysis, Social Science & Medicine, v. 49, p. 197-214.
united nation (2002) world population aging- new york

در حوزه فرهنگ هم رشد «طبقه متوسط» ضامن تولید و مصرف کالاهای فرهنگی است. این طبقه به دلیل دور بودن از دغدغه‌های اقتصادی فراهم کننده زمینه‌های بروز و شکوفایی خلاقیت‌های فرهنگی در جامعه است. علاوه بر این، طبقه متوسط از افراط و تفریط‌های طبقات بالا و پایین فاصله دارد. و با برخورداری از تساهل و مداری بیشتر به حفظ نگرانی فرهنگی کمک می‌کند. جالب اینکه در تحقیقات متعددی که در مرکز آمار ایران انجام شده است به تاثیر سیاست‌های جمعیتی بر کاهش یا افزایش حجم و قدرت این طبقه هیچ اشاره‌ای نشده و انتقاد کارشناسان حوزه فرهنگ به غرق شدن مرکز در آمار کمی و فراموش کردن کیفیت جمعیت تاکنون بی‌پاسخ مانده است.